



محمد منتظر

سُرورِ محمد



mohammad
Montazer
Soroudeha

ISBN 964-7258-04-6



9 789647 125804 >

۲۵۰۰ تومان



سوره



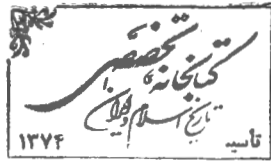
محمد منتظر

ادبیات
فارسی

۹

۲

۳۶



هو اللطيف

انتشارات جوان امروز

- عنوان: سروده‌ها
- شاعر: محمد منتظر (آخوندی)
- طراح جلد: بیژن صیفوری
- لیتوگرافی، چاپ و صحافی: سازمان چاپ و انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی
- نوبت چاپ: چاپ اول ۱۳۷۹
- شمارگان: ۵۰۰۰ جلد

● شابک: ۹۶۴-۵۶۲۵-۳۱-۹ ISBN: 964-5625-31-9

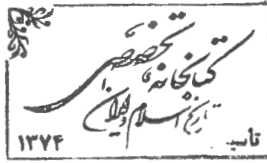
آخوندی، محمد، ۱۳۲۳ -
سروده‌ها / محمد منتظر. - تهران: جوان امروز، ۱۳۷۹.
۳۵۹ ص.

۱. شعر فارسی -- قرن ۱۴. الف. عنوان.

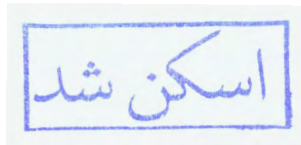
۴ س ۸۷ خ / PIR ۷۹۲۹ ۶۲ / ۱ فا ۸

۱۳۷۹ ش ۲۴۵ آ

کتابخانه ملی ایران ۷۹-۹۷۶۲ م



سروده ها



محمد منتظر

تسبیح گل

ز تسبیح گل زیبا تو را دیدم
 به لبخند شکوفه‌ها تو را دیدم
 به کوه و دشت و صحرایت که می‌رفتم
 ز صوت بلبل شیدا تو را دیدم
 صدای شب‌نم باران نویدم داد
 به موج ساحل دریا تو را دیدم
 نوای آبشار قله می‌آمد،
 به روی صخره‌ها تنها تو را دیدم
 گل فصل بهاران را که بوسیدم
 ز عطر غنچه طوبی تو را دیدم
 ز صبح آفتابی شفق گونه،
 فروغ شمس بی همتا تو را دیدم
 دوباره عالم هستی تولد یافت
 به چشم عارف دانا تو را دیدم
 نظام آفرینش را که می‌بینم
 تو گوئی خالق یکتا، تو را دیدم

به زیبایی هستی سجده می‌کردم
ز حسن خلقت زیبا تو را دیدم
نه تنها منتظر بر خانه‌ات آمد
میان کعبه دلها تو را دیدم

شعبان ۱۹۱۵

شناخت

من به بسم الله رحمان الرحيم
 میکنم آغاز مدحت ای کریم
 ای که هستی قایل حمد و ثنا
 هر چه گویم مدح تو، باشد روا
 عقل غواصان نفهمد ذات تو
 میکند راز جهان اثبات تو
 وصف ذات بی نهایت هست و بس
 خارج از فهم و درایت هست و بس
 گر بکوشد عالمی صبح و مسا
 کی تواند تا کند حقت ادا
 فلسفه هرگز نمی فهمد چه ای
 علم عالمها نمیداند که ای
 هم عیان هستی و هم باشی نهان
 آگهی از کل اسرار جهان
 من ز آثار ترا شناختم
 با خلوص دل بتو دلباختم

هر چه بشکافد دل دانش بشر
میشود قلبش به تو نزدیکتر
علم تنها که ترا هرگز ندید!
از طریق دل بتو باید رسید
عقل و علم و عشق و تحقیق و صفا
میدهد بینایی دیگر بما
گر دلی آسوده گردد از هوا
میشناسد بهتر از هر کس ترا
عاشقت با علم و بینش زنده است
با نظام آفرینش زنده است
لیکن علم بی عمل کور است کور
باشد از آن عالم وحدت بدور
نام زیبایت نگنجد بر زبان
وصف تو باشد ز هستی‌ات عیان
جمله ذرات جهان در فکر تو
با عمل گویندگان ذکر تو
فارغی از مدت و قید و مکان
دوری از اندازه و وقت و زمان

جز تو در عالم کسی معبود نیست
وصف خاص ذات تو محدود نیست
جان انسان را به فضل و رحمت
آفریدی با کمال قدرت
عقل ظاهر، کی کند پیدا ترا
عشق باطن بنگرد تنها ترا
قبل از آنی که به هستی بنگرم
پی به هستی وجودت میبرم
جلوه تابان هستی جز تو نیست
هر چه می بینم تو هستی جز تو نیست
از همه نزدیکتر هستی بـما
بی تو درد کس نمی یابد شفا

الهام شب

تو کریمی و من ستاینده
 به سرودم تویی سراینده
 تو به علم آگهی و من جاهل
 تو حکیمی و من شتابنده
 تو جمیلی و من محب جمال
 تو فریبا و من فریبنده
 من گنه کردم و تو بخشیدی
 من گنهکارم و تو بخشنده
 تو رؤوفی و من شکسته دل
 تو پناهی و من پناهنده
 تو طبیبی و من مریض عشق
 تو سرافراز و من سرافکنده
 دعوتم را، خدا پذیرفتی
 خانه تو بود درخشنده
 پانهادم به کعبه توحید
 با تو بودن بود چه زیبنده

آفریدی چه آفریننده!

که علی هم بود به تو بنده

عقل، رمز کلید پیروزی است

داده‌ای علم او به جوینده

منتظر مانده‌ام ببخشی تو

نعمت را به عبد شرمنده

شهرستانک ۷/۵/۷۹

حکمت کعبه

به هفت مرتبه بر دور کعبه گردیدن
نشانه‌ای بود از حکمت خدا دیدن
بیا ز بتکده بیرون که دل فنا گردد
بود تکامل انسان به حق پرستیدن
به دور قلب شکسته طواف باید کرد
هزار مرتبه بهتر ز خانه بوسیدن
ولایتی که بنایش بدون توحید است
رسانده محرم دل را به بت گرائیدن
نبوده رهبر خلقی فراتر از قانون
رسی به پوچی مطلق ز خود پسندیدن
بیا و منتظر از شعر بی‌هدف بگذر
ندارد ارزش علمی، سخن نسنجیدن

بوی وطن

یا رب در رحمت تو باز است
دست همه سوی تو دراز است
یا راه بده مرا به خانه
یا کن به سوی وطن روانه
از بس که حقیر و ناامیدم
گشتم به حرم تو را ندیدم
گفتی که بیا به خانه ما
بخشندگی است نشانه ما
ممنونم از این که راه دادی
در خانه مرا پناه دادی
بردی به درون کعبه ما را
نادیده گرفته‌ای خطا را

یا کریم

بودم اگر چه بنده شرمنده یا کریم
 هستم به خانه تو پناهنده یا کریم
 با ناخدا و کشتی او غرق گشته‌ایم
 رحمی نما به عبد سرافکنده یا کریم
 ما را رسان به ساحل الطاف فاطمه
 روزی که می‌شود همه کس زنده یا کریم
 تنها امید امت قرآن به لطف توست
 ما را رهان ز آتش سوزنده یا کریم
 محرم بود همیشه بدنبال عفو تو
 می‌سوزد از گناه درون، بنده، یا کریم
 تا پرده‌دار کعبه نبینم نمی‌روم
 مهمان شوم به خانه بخشنده یا کریم
 جایی نمانده در وطن از بهر منتظر
 باشد بسوی کعبه شتابنده یا کریم

سروه محرمان کعبه

برو به کعبه که بهتر ز کعبه جائی نیست
 بغیر زاده کعبه گره گشائی نیست
 اگر به بینش تقوا رسیده‌ای محرم
 بگو به مفتی بت، وقت بت‌گرائی نیست
 نما به بتکده دل، برائت از مشرک
 میان خانه دل جای خودنمائی نیست
 بپوش، محرم رحمان، لباس یکرنگی
 که در تجلی میقات دل، ریائی نیست
 بدور کعبه فطرت اگر که می‌گرددی
 مرو به وادی بیگانه، آشنائی نیست
 طواف قلب شکسته، ثواب حج دارد
 دلی که بت بپرستد در او خدائی نیست
 خلیل عصر احد منتظر بود مهدی
 برو به سنگر امنش، در آن بلائی نیست

کعبه هستی

مرو بکعبه هستی ترا نمی خواهد

دلی که بت بپرستد خدا نمی خواهد

بگو طبیب حسد را مرا رها سازد

مریض عشق و محبت شفا نمی خواهد

بیا لباس بدل را ز تن برون آور

طواف خانه هستی ریا نمی خواهد

کمال خلقت زیبا تولدش عشقست

کسی که مروه نرفته صفا نمی خواهد

چرا هوی و هوس را نمی کنی قربان

مگر که روح گرسنه غذا نمی خواهد

نرفته منتظر از خانه علی بیرون

مگو که کشور شاهی گدا نمی خواهد

در خمخانه

دَرِ خمخانه نشستم چه کنم

نرسد باده به دستم چه کنم؟

ساقیا راز مرا فاش مکن

دو، سه پیمانه شکستم چه کنم؟

عمر من با می و میخانه گذشت

از ازل باده پرستم چه کنم؟

مَنعم از محفل مستان نکنید

عاشق میکرده هستم چه کنم؟

داخل خانه امن آمده‌ام

بنده کوچک و پستم چه کنم؟

می‌روم تا به سر قلعه عشق

از پل خدعه نرستم چه کنم؟

توبه شب بت دل را نشکست

غافل از روز السستم چه کنم؟

منتظر خانه بود خانه دوست

نیمه شب رفته و مستم چه کنم؟

پیر میکرده

گفتم به پیر میکرده باده پرست کیست
 گفتا که خلقت دو جهان ناز شست کیست؟
 گفتم مگر خمار که هستی دوباره گفت:
 ساقی کجا نشسته و پیمانه دست کیست؟
 گفتم بده ز داخل خمخانه جام عشق
 گفتا بگو به من که دلت پای بست کیست؟
 گفتم طواف قلب شکسته نمی کنی
 گفتا بگو که خانه کوثر ز هست کیست؟
 گفتم بگو که هادی گمگشتگان کجاست؟
 گفتا اگر نبینیش او را شکست کیست؟
 گفتم که منتظر، چه بود ذکر نوبهار؟
 گفتا ببین به صبح شفق غنچه مست کیست؟

حسین خاقت

یقین دارم جنان خم خانه توست

ملک مست از خم پیمانه توست

بهای زندگی در عشق ورزیست

کلید عشق من در خانه توست

شکفتی غنچه عقل و هدایت

دلم از کودکی دیوانه توست

تو تنها آشنا را آشنائی

برون از قلب ما بیگانه توست

بهار از عطر رویت منتظر ماند

گل عشقی و دل گلخانه توست

دوست بی وفا

محرم چرا نمی شوی از بتکده بری
بگرفته پرده حرم و پرده می دری
خودبین اگر شوی بخدا هم نمی رسی
باید درون خانه دل بت نپرووری
باید به دوستی شب دشمنی گریست
زیرا محبت دل ما را نمی خری
پروانه ام ز شمع وصال تو بگذرم
گل را دهم به باغ بهاران دیگری
نفرین نمی کنم که به غم مبتلا شوی
اما بدان که از همه کس بی وفاتری
غمگین مشو که منتظر آغاز شادی است
آهی اگر ز سینه سوزان برآوری

نمی بینی

از خدا دوری، نمی بینی مرا!

مست و مغروری نمی بینی مرا!

دیدن من چشم بینا لازم است

باطناً کوری، نمی بینی مرا!

تا نکردی پاره زنجیر ستم

پیرو زوری، نمی بینی مرا!

ذره من قلب عالم را شکافت

غافل از نوری، نمی بینی مرا!

منتظر دایم دم از ما می زنی

پس چرا دوری نمی بینی مرا؟!

عشقی

مست عشقم ز عشق برتر نیست
دل ندارد دلی که دلبر نیست
عشق ورزی کمال انسان است
هر که عاشق نشد هنرور نیست
بهترین عشق، عشق الله است
عشق این است و چیز دیگر نیست
عشق باطل اگر به دل داری
قلبت از نور حق منور نیست
منتظر این بود مقام عشق
جز حسین کس بروز محشر نیست

سرود همیشه

دوست دارم که سحر شمع فروزان باشم
 دوست دارم که به شب اختر تابان باشم
 دوست دارم که به هر گل برسم بوسه زنم
 دوست دارم که گل سرخ گلستان باشم
 دوست دارم که به شب بر رخ لاله ریزم
 دوست دارم که سحر ژاله مژگان باشم
 دوست دارم که به شب ناله مظلوم شوم
 دوست دارم که سحر اشک یتیمان باشم
 دوست دارم که شفا بر دل مسکین بخشم
 دوست دارم که به درد همه درمان باشم
 دوست دارم ز غم زنده دلان رنج برم
 دوست دارم که در آن جمع پریشان باشم
 دوست دارم که منا را به حقیقت نگرم
 دوست دارم که به راه همه قربان باشم
 دوست دارم به کسی سر دل افشا نکنم
 دوست دارم که ز چشم همه پنهان باشم

دوست دارم سحر دولت ایمان بدمد
دوست دارم که در آن عصر درخشان باشم
دوست دارم که به هر منتظری مژده دهم
دوست دارم که فروغ شب هجران باشم

شبهه ۱۳۴۸

پیام نهج البلاغه

این توبه بود به مکتب دین معیار
 این است مقام عالی استغفار
 باید ز گذشته ها پشیمان گردی
 دیگر نکنی گناه تازه تکرار
 وقتی که حقوق دیگران را دادی
 باید نکنی حقوق یزدان انکار
 داری ز بدن هر آنچه از مال حرام
 با رنج و تعب ز جسمت آنرا بردار
 تا پوست به استخوان جانت برسد
 هرگز ز گذشته ها نماند آثار
 روید به تن تو لحم تازه ز حلال
 راحت شوی از معاصی ذلت بار
 از راه گناه هر چه لذت بردی
 با شهد عبادت از تنت بیرون آر
 این توبه قبول درگه حق گردد
 باید که کند زبان و قلبت اقرار
 هر منتظری که بشنود پند علی
 دیگر ندهد دل کسی را آزار

یارب

راضیم بر رضای تو یا رب

صابرم بر بلای تو یا رب

جز تو دل بر کسی نمی‌بندم

تن دهم بر قضای تو یا رب

روح هستی تو بودی و هستی

کس ندیده سوای تو یا رب

نعمت را بما عطا کردی

شاکرم بر عطای تو یا رب

وصف تو بر زبان نمی‌گنجد

عاجزم از ثنای تو یا رب

الهه وجود من

الهه وجود من همای تار و پود من

نشانه سجود من به خلد تو مخدم

به یک امیدی آمدم

مکن ز خانهات ردم

هوس رها نکرده‌ام تو را صدا نکرده‌ام

خدا خدا نکرده‌ام مرا ببخش اگر بدم

به یک امیدی آمدم

مکن ز خانهات ردم

نمی‌روم ز بیت ناس که تاکنم تو را سپاس

ندارم از بتی هراس تویی تویی مؤیدم

به یک امیدی آمدم

مکن ز خانهات ردم

به مهر جاودانهات روانه‌ام به خانهات

کرم بود نشانهات بده کلید مشهدم

به یک امیدی آمدم

مکن ز خانهات ردم

تویی غنی و من فقیر تویی کبیر و من صغیر

تویی عزیز و من حقیر من عبدم و تو ایزدم

به یک امیدی آمدم

مکن ز خانهات ردم

بریده‌ام ز غیر تو نشسته‌ام به دیر تو

همیشه‌ام به سیر تو که تا رسم به مقصدم

به یک امیدی آمدم

مکن ز خانهات ردم

قسم به کوثر و حرا قسم به کعبه و منا

قسم به مروه و صفا قسم به بیت سرمدم

به یک امیدی آمدم

مکن ز خانهات ردم

به صخره‌های رود نیل به نور خانه جمیل

به اشک مادر خلیل محب آل احمدم

به یک امیدی آمدم

مکن ز خانهات ردم

به سجده شب علی به ذکر یا رب علی
به صبر زینب علی به راه تو مقیدم

به یک امیدی آمدم
مکن ز خانهات ردم

مکه مکرمه حج ۱۴۲۰

شب توبه

شبهه و توبه چرا نمی‌کنی؟

دل شب خدا خدا نمی‌کنی؟

شبهه از منجلا با بیرون بیا

شبهه در دریا شنا نمی‌کنی؟

شبهه غیر از خدا رو می‌طلبی

شبهه دوری ز ریا نمی‌کنی؟

شبهه تسلیم حقایق نمی‌شی

شبهه خالق و رضا نمی‌کنی؟

شبهه واهمه ز محشر نداری

شبهه با حق التجا نمی‌کنی؟

شبهه قرآنو به سر نمی‌گیری

سجده‌ها به کبریا نمی‌کنی؟

شبهه، باران محبت نیومد

با خدا آشتی چرا نمی‌کنی؟

شبهه و چرا به خواب غفلتی

دل رو خالی ز هوا نمی‌کنی؟

شبهه و ز اغنیا دم می‌زنی

فقرا رو اعتنا نمی‌کنی؟

شبهه و روزی ما رو می‌خوری

مردم و دعوت به ما نمی‌کنی؟

شبهه و دست صنم رو می‌بوسی

باطل و ز حق جدا نمی‌کنی؟

شبهه و زندونی حق الناسی

دین مظلوم و ادا نمی‌کنی؟

عیبتو پیش همه می‌پوشونی

ولی از خدا حیا نمی‌کنی؟

میدونی چرا خدا رو ندیدی

دامن بت و رها نمی‌کنی؟

اگه خوب بشی آقا پِشت می‌آد

پیروی ز اولیا نمی‌کنی!

ریشه گناه تو تکبره

چرا دفع این بلا نمی‌کنی؟

اگه در بیت احد دعوت شدی

همه رو چرا دعا نمی‌کنی؟

حبس یک لقمه حرام چهل روزه

چرا ترک این خطا نمی‌کنی؟

چرا فاصله زبت نمی‌گیری

درای رحمت و وای نمی‌کنی؟

چرا وقتی محرم خدا می‌شی

گل نرگس و صدا نمی‌کنی؟

منتظر اگر به مهدی برسی

شرک و آزار و ریا نمی‌کنی

مکه مکرمه ۲۱ رجب ۱۴۲۱

هادی راه

شب در این خانه غریبانه خدا می طلبم
 تشنه افتاده ام و آب بقا می طلبم
 همه را گم شده می بینم و خود گم شده ام
 هادی راه کجایی که تو را می طلبم
 تاکنون پیش طبیبان نشده دردم علاج
 از طبیب شب آدینه شفا می طلبم
 دگر از زمزمه جنگ بشر خسته شدم
 هر کجایی که بود صلح و صفا می طلبم
 منتظر بودم و هستم که ببینم رخ او
 روز و شب دیدن او را ز خدا می طلبم

نمی دانستم

دوری از باده حرام است نمی دانستم
 عشق می در ته جام است نمی دانستم
 حکمت باطل و حق را همه شناخته اند
 راز هستی دو کلام است نمی دانستم
 نوبهاران نشد و فصل زمستان نگذشت
 برف سنگین سر بام است نمی دانستم
 نسل نو شاخه گل را ز گلستان بردند
 بلبل خسته به دام است نمی دانستم
 خاطرات شب زندان مرا گوش کنید
 زندگی جهد و مرام است نمی دانستم
 پیش من صحبتی از خواب و خمودی نکنید
 منتظر وقت قیام است نمی دانستم

نرسیدم به خانه

نرسیدم به در خانه چه باید بکنم
 نشدم مُحرم فرزانه چه باید بکنم
 نرسیدم به وصال حرم و خانه دوست
 کعبه باشد رخ جانانه چه باید بکنم
 دست من هم به سر دامن غنچه نرسید
 نشکفته گل گلخانه چه باید بکنم
 حاجی از مکر سه شیطان به سلامت نگذشت
 بابت مفتی بتخانه چه باید بکنم
 مُحرم خانه حق هم شدن آسان نبود
 دورم از صاحب کاشانه چه باید بکنم
 منتظر حاجی بیچاره ندیدم به طواف
 آشنا هم شده بیگانه چه باید بکنم

خانه دل

ساقی به پیر میکده دل داده است و بس
تنها ره نجات بشر باده است و بس
عاشق برون ز خانه دلبر نمی رود
هستی برای دیدن او داده است و بس
لبخند عاشقانه مرا پیر می کند
دل در کمند عشق تو افتاده است و بس
پایان شب اسارت و بیچارگی رسید
روز نوید ملت آزاده است و بس
آمادگی نشانه اش از جان گذشتگی است
دیگر نگر که منتظر آماده است و بس

میخانه کجاست

می پرستان ره میخانه کجاست

ساقی و باد و پیمان کجاست

دوستان صحبت گل را نکنید

شمع دل سوخته، پروانه کجاست

دست از دامن بیگانه بکش

تا بگویم به تو فرزانه کجاست

این سکوت دل شب را بشکن

گوبه من صاحب این خانه کجاست

منتظر بر هدف دل نرسی

تا نگوئی در یکدانه کجاست

ای دوست

ز مسجد آدمم میخانه ای دوست
بده بر دست من پیمانه ای دوست
مرا هجر وطن بیچاره کرده
نمی آیی چرا در خانه ای دوست
بیا با هم کنار هم نشینیم
توئی شمع و منم پروانه ای دوست
ندیدم چهره ماه تو را من
چرا با ما شدی بیگانه ای دوست
رها کردم دگر دامن بت را
نمی بینی مرا بتخانه ای دوست
نسازد منتظر با دشمن تو
توئی از بهر من فرزانه ای دوست

غزل

آدم اگر سفینه ارشاد مردمی

باید بهشت را نفروشی به گندمی

در بحر بیکرانه توحید ما سوا

پیدا نمی‌کنی تو خدا را اگر گمی

مؤمن عمل کند بدو صورت به زندگی

دارد به دل غم و به لبش هم تبسمی

تعلیم و تربیت به طریق محبت است

هرگز نکن به کودک کوچک تحکمی

حق هم کشد بروی تو دست محبتش

افتاده‌ای اگر که نمائی ترحمی

باید ز نو حماسه دیگر بپا کنی

دیدنی اگر به عصر سیاست تظلمی

گر منتظر محب مقام و ریاستی

دیگر نکن به دولت مهدی تهاجمی

مظہر مقاومت

چه بیم گرچه کشندش به زیر زنجیرش
چه بیم گر که کنندش چنین زمین گیرش
پیام نهضت زندانیان عشق اینست
مگر ولی الهی چه بوده تقصیرش
نداده دست تفاهم بدست هارونها
سکوت شب شکند صبحدم ز تاثیرش
کجا اسیر ستمگر، اسیر آزادیست
نگر به گوشه زندان بسان یک شیرش
هنوز صوت شکنجه بگوش می آید
طنین فکنده به دلها صدای زنجیرش

آوای شکنجه

طنین افکنده بر دلها صدایی
 صدای انقلاب آشنایی
 مگر فرزند آزادی به بند است
 که آوای شکنجه‌ها بلند است
 من از این گوشه زندان رسانم
 پیام را بگوش دوستانم
 بجرم آنکه من آگاه هستم
 در این کنج شکنجه‌گاه هستم
 ز زندانبان دژخیم زمانه
 اگر خوردم مکرر تازیانه
 ولی با عزم و ایمان و شهامت
 نشان دادم به دشمن استقامت
 ندادم دست سازشها بدستش
 بزندان بودنم دادم شکستش
 نمی‌ترسم من از سلول سختش
 فرو ریزم بزودی تاج و تختش

برای ما شهادت افتخار است
بزیر بار ذلت رفتن عار است
خوش است آوای جنبش را شنیدن
خوش است در راه حق زندان کشیدن
خوش است لب از حقیقتها نبستن
خوش است زنجیر ظلمت را گسستن
خوش است از بردگی آزاد گشتن
خوش است قربان عدل و داد گشتن

فرهنگ

جوان باید بپا خیزی
 دو دشمن بر سر راه است
 که هر یک چهره‌های مختلف دارد
 یکی بتهای طاغوت درون ما
 یکی بتهای قارون برون ما
 که باید هر دو را بشکست
 و هر دو ضد توحید است
 شعار انبیاء اینست
 مسلمانا
 بپا با هم بپا خیزیم
 و فرهنگ عدالت را بنا سازیم
 که نسل انقلابی را به هر بعدی جهت بخشد
 بپا خیزیم و با فرهنگ قرآن آشنا گردیم
 همان فرهنگ بیداری که می‌سازد اباذرها...
 مجاهده‌ها
 و سلمان‌ها و میثم‌ها
 همان فرهنگ بنیانی توحیدی

بیا با هم بپا خیزیم
و با فرهنگ استعمار بستیزیم
که در نطفه بمیراند
شهامت را، عدالت را اصالت را
و بردارد حجاب انقلابی را
بیا با هم بپا خیزیم و استعمار فکری را فنا سازیم
که استقلال فکری را ز نسل نو جوان گیرد
و آنها را ز راه پاک قرآن منحرف سازد
و وحدت را ز ما گیرد
و تفرقه بیندازد
میان دانش آموز و معلم ها
و دانشجو و روحانی
و دهقان و زحمتکش
بیا نسل جوان برخیز
اگر خواهی سعادت را
بیا در مکتب مستضعفین پیوند وحدت زن
و بگسل ریشه کبر و دورویی را

کتاب هستی

کتاب هستی ارض و سماء بود قرآن
 نوید عالم عشق و وفا بود قرآن
 بیا مبارز دوران به یک صف واحد
 که نور وحدت خلق خدا بود قرآن
 بگو به مردم بیدار مکتب توحید
 برای امت دین رهنما بود قرآن
 چراغ بینش انسان بود به هر عصری
 خلاصه همه ما سوا بود قرآن
 بدان به خلقت عالم ز اول و آخر
 معلم همه انبیاء بود قرآن
 ورق ز دفتر کوه حرا زدم دیدم
 تولدش به لب مصطفی بود قرآن
 بود تکامل بعثت، قیام عاشورا
 زبان سرخ شهیدان ما بود قرآن
 کتاب نهضت گلگون کفن که می خوانی
 پیام اصلی کربلا بود قرآن
 همیشه منتظر یک حکومت حق باش
 بدان ز دولت باطل جدا بود قرآن

نماز

پیام هستی قرآن نماز است
 کلید اصلی رضوان نماز است
 به بستان جهان آفرینش
 شکوفا لاله ایمن نماز است
 بمعراج سعادت می‌رساند
 نخستین زینت انسان نماز است
 در این نکته نهفته رمز توحید
 سرود صبح بی پایان نماز است
 اگر خواهی ببینی نور هستی
 رموز دیدن جانان نماز است
 اگر خواهی بفطرت باز گردی
 فقط تنها مسیر آن نماز است
 ز دید عارفان هر دو عالم
 ره بیداری وجدان نماز است
 نمازی که ز زشتی باز دارد
 نماید دورت از شیطان، نماز است
 نمازی که امام هشتمین خواند
 به روز عید محرومان، نماز است

روزه

روزه انسان را دهد تقوا بشر روزه قرآن را کند معنا بشر
 روزه باطل را ز عالم می برد روزه حق را می کند برپا بشر
 روزه انسان را طراوت می دهد روزه دل را می کند برنا بشر
 کس نداند جز خدا این نکته را روزه دارد واژه زیبا بشر
 روزه شیطان را ز دلها برده است روزه انسان را برد طوبی بشر
 منتظر گوید ز قرآن فلسفه روزه باشد زینت تقوا بشر

گل سحر

شب رفت و گل سحر نیامد شادی به لب بشر نیامد
 محرم ز طواف کعبه برگرد از خانه دل خبر نیامد
 با که غم هجر او بگویم؟ گمگشته من اگر نیامد
 شب تا به سحر چکیده اشکم بهر چه صدا ز در نیامد
 این کنج خرابه جای من نیست بابای من از سفر نیامد
 می سوزم از این غم غریبی من منتظرم پدر نیامد

ضد دین

خانه ظلم آفرین باید نرفت	راه و رسم ضد دین باید نرفت
داخل آن مؤمنین باید نرفت	مسجدی را که بنا سازد ضرار
در نماز سارقین باید نرفت	آلت دست منافق‌ها نشو
بر سر میز بگین باید نرفت	صحبت از بیت المقدس می‌کنی
گر بود خلد برین باید نرفت	از محیط دین فروشان کن حذر
زیر بار ظالمین باید نرفت	شیوه آزادگی باید گزید

هوشیاری انقلابی

نسل بیدار جوان بیدارتر
 نسل هوشیار جوان هوشیارتر
 هر زمان ابلیس خون آشامها
 بر سر راهت نهاده دامها
 با هزاران چهره‌های عندلیب
 با نخستین نغمه‌های دلفریب
 خود اگر نتوان که سرگرم کند
 با زبان دیگری نرم کند
 تفرقه می‌افکند با درهمی
 می‌فریبد عالمی را یکدمی
 دزد افکار جوانان است و بس
 دشمن سرسخت انسانست و بس
 شب برای بردن لاله ز باغ
 همرهش دارد هزاران نوچراغ
 نو نهال باغبان را می‌برد
 عقل و دین نوجوان را می‌برد

گر که خواهی نقشه‌اش خنثی کنی
 چهره‌های کاذبش رسوا کنی
 خیز مرز مشرکین را بشکنی
 با ملل پیوند توحیدی زنی
 نقش استعمار را بر هم بزن
 توطئه‌ها را بگورستان فکن
 این قیام امت واحد بود
 این پیام امت واحد بود
 بر جهان قانون وحدت حاکم است
 نی قوانین دوئیت حاکم است
 وحدتی که وحدت ایمانی است
 وحدتی که وحدت قرآنی است
 درس تکوین اتمها را بخوان
 بینش علم جهان‌بینی بدان
 همچنانکه می‌توان با نور دید
 جاذبه‌ها را به یک میدان کشید
 می‌توان روزی بدید برتری
 تحت یک قانون بشر را بنگری

یک کتاب و یک رسول و یک امام
یک کتاب و یک زبان و یک مرام
یک ره و یک دولت و یک اقتصاد
یکدل و یک ملت و یک اتحاد
گر به چشمان بصیرت بنگری
پی به ارکان حقیقت می‌بری
گر به ایمان پیمبر زیستی
گر همانند اباذر زیستی
می‌توان آن دم مبارز خوانمت
می‌توان وانگه مجاهد دانمت
ورنه بی‌الله جنبشها غلط
ورنه بی‌اسلام کوششها غلط

نروم

تا از رخ گل کام نگیرم نروم من
 از سیرتش الهام نگیرم نروم من
 عطری که بهاران شود از غنچه او مست
 از ساغر آن جام نگیرم نروم من
 گفתי که برو کعبه طواف حرم دوست
 تا حالت احرام نگیرم نروم من
 بر دیدن مجنون که بود عاشق لیلی
 تا شهرت گمنام نگیرم نروم من
 عاشق به سر راه تو معشوق بمانم
 تا مژده و پیغام نگیرم نروم من
 چون کشتی دریای نجات دگرانم
 تا ساحل آرام نگیرم نروم من
 این چند صباحی که شوم منتظر تو
 تا درس از ایام نگیرم نروم من

مرک

گر فقیر نیمه راهی میروی یا که دارای سپاهی میروی
میرسد دست اجل بر دامت گر گدائی یا که شاهی میروی
یار پیغمبر بشو همچون بلال گر سفیدی یا سیاهی میروی
خواب غفلت بس بود بیدار باش تا یکی در اشتباهی، میروی
در نشیبی یا فراز عالمی با گناهی بیگناهی میروی
توشه همراهت بگورستان ببر کن نگاهی در چه راهی میروی
فکر ماندن را مکن ای منتظر گر بخواهی یا نخواهی میروی

امید و صیل

انتظار تو کشیدن دارد	شرح حال تو شنیدن دارد
دیدن روی تو فرزانه من	دل ز بیگانه بریدن دارد
تک نهال سحر هستی عشق	گل ز گلزار تو چیدن دارد
دوستی تو جدا ناشدنی است	شهد مهر تو چشیدن دارد
آفتاب دل ذرات جهان	نور تو عزم دمیدن دارد؟
روز و شب منتظرت می مانم	روی زیبای تو دیدن دارد

مهربان

از می‌کده می‌پرست رفته هوش آمده بود و مست رفته
غلمان جنان دگر نیامد ساقی می‌آلت رفته
زاهد که بهشت جاودان خواست از بند هواپرست رفته
دیگر بجز از تو کس ندارم هستی من آنچه هست رفته
از عشق تو مهربان اسیرم آزادی من ز دست رفته
عید آمد و منتظر بشارت دیگر بت و بت‌پرست رفته

حق

آدمی از مکر شیطان دور نیست
 وقتی از گهواره فکر گور نیست
 چشم نابینا خدا گم می‌کند
 فطرت بیدار انسان کور نیست
 هر که از ابلیس باطلها گریخت
 حق به پیش روی او مستور نیست
 شیوه افتادگی باید گزید
 آن که افتاده شود مغرور نیست
 شیوه کار کریمان بخشش است
 گر نمی‌خواهی ببخشی زور نیست
 برخلاف آنچه مردم گفته‌اند
 هر که شد مأمور بت مغرور نیست
 تا زمانیکه ببیند روی خوش
 منتظر از فرط غم مسرور نیست

نغمه

یاد وجه حسنت باید کرد	بوسه‌ها از دهننت باید کرد
بلبل از عشق گلت نغمه زند	نظری بر چمننت باید کرد
گوئیا یوسف گمگشته توئی	که نهان پیرهننت باید کرد
خالقی، نه بشری، نه تو چه‌ای؟	سجده بر روح و تنت باید کرد
منتظر عاشق روی تو بود	پیروی از سختت باید کرد

دل

دل را که به یک نگاه بردی	آئینه به پیش ماه بردی
با دیدن من ثواب کردی	از خاطر من گناه بردی
از غصه مرا نجات دادی	سر زنده به وعده گاه بردی
در جامعه همدمی ندیدی	رازت بدرون چاه بردی
آسوده شوی ز شرّ خناس	وقتی بخدا پناه بردی
آندم که جدا شدی تو از من	شادی مرا ز آه بردی
سرّ تو نمی‌نمایم افشا	بهر چه مرا گواه بردی
در راه تو منتظر بمانم	بیراهه مرا براه بردی

چشم انتظار

از وضع زمانه نگرانم نگرانم
اشک غم و حسرت بچکانم بچکانم
از ریشه خود محوری جامعه دورم
در فکر حقوق دگرانم دگرانم
حالاکه پناهی بتو آورده‌ام ایدوست
تاکعبه مقصد برسانم برسانم
اسرار نهان را تو بگفتی که نگویم
هرگز نرسیده بگمانم بگمانم
بیداری من بسته بلطف و کرم تست
از خواب مذلت برهانم برهانم
کی میشود آخر شب باطل بسر آید
آرم سخن حق بزبانم بزبانم
من منتظرم تا که جمال تو ببینم
گل بر سر راهت بفشانم بفشانم

مادر

دیدم اهدای ترا ای مادر	در یکتای ترا ای مادر
دوست دارم که تماشا بکنم	قد و بالای ترا ای مادر
به بهاران دو عالم ندهم	گل صحرای ترا ای مادر
غنچه وصل پسر می دانم	لب مینای ترا ای مادر
دوست دارم نگرم تا بسحر	ماه شبهای ترا ای مادر
بسر و سینه خود می ریزم	عطر گلهای ترا ای مادر
دوست دارم که ببارم بوسه	روی لبهای ترا ای مادر
همچو تو مادر خوبی دارم	دیدم امضای ترا ای مادر
دوست دارم که بخوانم ز صفا	خط خوانای ترا ای مادر
به لب چشمه زمزم دیدم	نور سیمای ترا ای مادر
دوست دارم که طوافی بکنم	دل شیدای ترا ای مادر
دوست دارم شنوم بار دگر	صوت زیبای ترا ای مادر

قبله اهل نظر

گر ببینم رخ زیبای تو من	می زنم بوسه به لبهای تو من
بسکه خوبی ز رخت می ریزد	گشته ام عاشق تقوای تو من
دوست دارم ببرت بنشینم	دوست دارم قد و بالای تو من
از پس پرده غیبت تو بیا	تا بیایم بتماشای تو من
غنچه بر راه تو خواهم افشاند	گل بریزم بمصلای تو من
آب زمزم چکد از لعل لب	می چشم شهد تولای تو من
نوبهارت گل شادی آورد	مستم از عطر شکوفای تو من
بگذرم از سر هستی برهت	میدهم جان بخدا جای تو من
میشوم منتظرت صبح و مساء	بگشم یک بیک اعدای تو من

مپرسی

سوز شمعم را ز پروانه می‌پرس	حال عاقل را ز دیوانه می‌پرس
صادقانه از بلا باید گریخت	سرّ مسجد را ز میخانه می‌پرس
دوستی با آدم نادان خطاست	سرّ بیگانه ز فرزانه می‌پرس
گر لباس بت به تن پوشیده‌ای	رسم بتها را ز بتخانه می‌پرس
قصه پیشینیان پندت دهد	از حقیقت راز افسانه می‌پرس
هر چه می‌کاری درو باید کنی	خوبی بذر از خود دانه می‌پرس
انتظار منتظر را میکشی	مژده وصلش ز بیگانه می‌پرس

عهد شکنی

بشکنی بنیاد پیمانها چرا؟ میکنی رنجیده وجدانها چرا؟
نفس تو معیار اسلام است مگر؟ میزنی تهمت بانسانها چرا؟
می فریبی مردمی را با ریا بر فراز نیزه قرآنها چرا؟
دم ز توحید الهی می زنی میروی در خطّ شیطانها چرا؟
لعنت حق بر تو هارون لعین موسی جعفر بزندانها چرا؟

صبح ژاله

بصبح ژاله نگارم تو بودی و هستی

گل همیشه بهارم تو بودی و هستی

بدون تو نبرم لذتی از این ماندن

تمام دار و ندارم تو بودی و هستی

خوشم که بار دگر روی تو ببینم من

نوید لیل و نهارم تو بودی و هستی

بسان بلبل از هجر لاله می‌سوزم

نشاط این دل زارم تو بودی و هستی

قسم بعهد بزرگی که با تو بستم شام

پیام روز قرارم تو بودی و هستی

ربوده قلب مرا مهر روز تابانت

ستاره شب تارم تو بودی و هستی

به روز سختی و شادی ز یاد من نروی

انیس و مونس و یارم تو بودی و هستی

قسم بکعبه و قربانی منا مهدی

صفا و مروه کنارم تو بودی و هستی

عبرت

عبرت از رفتگان نمیگیری	غافل از حق مشو که می میری
کو دگر تاج و تخت کیخسرو	گو چه شد سلطه جهانگیری
آدمی که بخود شود مغرور	بهر مردن نکرده تدبیری
تا بکی غافل از خدا هستی	تا بکی در لباس تزویری
باید اول درون خود را ساخت	تا بیابد زمانه تغییری
تا ابد نوجوان نمی مانی	آخر زندگی بود پیری
منتظر برده که می باشی	درس آزادگی نمی گیری

نخل غم

ای کاش که شب سحر نگرdd	ایکاش که روز بر نگرdd
ای کاش که نخل غم بخشکد	ایکاش که بارور نگرdd
ای کاش که اختری نتابد	ایکاش که جلوه گر نگرdd
ای کاش که آسمان نبارد	ایکاش که بی قمر نگرdd
ای کاش که یار من نیاید	ایکاش که با خبر نگرdd
ای کاش که قلب او نسوزد	ایکاش که دیده تر نگرdd
ای کاش که منتظر نماند	ایکاش که خونجگر نگرdd

خوشم

میکشم ناله مستانه خوشم	میروم جانب میخانه خوشم
با دو ساقی و دو پیمانه خوشم	با دو دلبر بکنم صحبت عشق
با می عاقل و دیوانه خوشم	ساغی آورده برایم دو شراب
با گل و صبح بهاران خوشم	مطرب، آهنگ طرب را بنواز
می زنم بر سر گل شانه خوشم	می نشینم ببر غنچه، سحر
من نه در گلشن بیگانه خوشم	آشنایان سخنم گوش کنید
شمعم و با گل ویرانه خوشم	شب بدیدار سحر منتظرم

غیبت

تا بکی عیب دیگران گوئی	عیب خود را ز خود نمی جوئی
گر نمائی ز آدمی غیبت	پیش خلق و خدا سیه روئی
ز تن مرده می خوری تا چند	چه بدی دیده‌ای ز نیکوئی
گر کسی را تو ناسزا گفتی	بوی خلد برین نمی بوئی
منتظر خصلت حسن یابی	گر گریزی ز خُلقِ بد خوئی

غفلت

تا بکی مال دیگران بردن نبود زندگی فقط خوردن
این دو روز جهان نمی‌ارزد مردم آزاری و دل افسردن
باید از بردگی شوی آزاد تا بکی غافل تو از مردن
در دو عالم رضای حق این است دل در مانده را نیاززدن

هجر

در کنج خرابه بنشستم که بیایی
بگرفته‌ام آئینه بدستم که بیایی
در کعبه که سعی به صفا مروه نمودم
پیمان صمیمانه ببستم که بیایی
دیگر ز ریاکاری بیگانه بدورم
بتهای درون را بشکستم که بیایی
رفتم بسر کوچه و روی تو ندیدم
از محفل رندانه برستم که بیایی
از بهر پیاده شدن عدل جهانی
زنجیر ستم را بگسستم که بیایی
یک لحظه دگر طاقت هجر تو ندارم
من منتظر روی تو هستم که بیایی

خودسازی

از دلت حيله را برون گردان	روشن از نور حق درون گردان
گر به حق عاشق خدا هستی	بت باطل ز دل برون گردان
زینت آدمی به خودسازیست	کوششت را ز نو فزون گردان
هر زمانی که خود نکردی ظلم	چهره زور و زر زبون گردان
منتظر گر انیس مظلومی	کاخ بیگانه سرنگون گردان

غنچه

چکد عطر جنان از روی غنچه

کند مستم همیشه بوی غنچه

نمی‌خواهم دگر خورشید تابان

هلال من بود ابروی غنچه

زنم چشمک بروی دلربایش

جوان کردم ز خلق و خوی غنچه

نشستم بر سر راهش همیشه

فشانم لاله‌ها در کوی غنچه

کشیدم لذت لعل لبش را

گرفتم بوسه‌ها از روی غنچه

سحر از گلشن زیبای عالم

درخشد چهره نیکوی غنچه

بجز او با کسی رازی ندارم

نهم لب بر لب مینوی غنچه

دگر از چشمه زمزم ننوشم

بنوشیم آب مهر از جوی غنچه

چنان پروانه جمعی بسوزم

ببندم سلسله بر موی غنچه

بهاران منتظر ماندم شب و روز

کنم تا بوسه باران روی غنچه

خطاکار

ننماکار خطایی دیگر	می‌رسد نوع بلایی دیگر
در میان همهٔ نسل جدید	نبود حجب و حیایی دیگر
عالم افتاده به دام تزویر	رفته در خط خدایی دیگر
می‌کشد ظالم و مظلوم عذاب	هر دو شاهد به جفایی دیگر
نکند مست ریاست بشوی	می‌روی زیر لوایی دیگر
منتظر طالب دیدار منی	مرو از خانه به جایی دیگر

دلیل جرم

ای کاش بشر زبان نمی بست	تا دیده از این جهان نمی بست
ای کاش که قاضی زمانه	دل بر زر غاصبان نمی بست
ای کاش قضاوتی نمی کرد	پیمان به بر سران نمی بست
ای کاش به حبسman نمی برد	زنجیر به دستمان نمی بست
ای کاش دلیل جرم می گفت	روزنامه شهرمان نمی بست
ای کاش شعار گل نمی داد	باغ و گل و بوستان نمی بست
ای کاش که تهمتی نمی زد	باب حرم جنان نمی بست
ای کاش که ترسی از خدا داشت	درب قلم و بیان نمی بست
ای کاش که این صدا و سیما	در گفتن حق زبان نمی بست
ای کاش که منتظر نمی ماند	با حيله ره جوان نمی بست

قلم

آیه زیبای قرآن است قلم	سنگش میزان ایمان است قلم
از تولد تا به هنگام لحد	زینت علم سخندان است قلم
این سخن را عارفان بنوشته‌اند	جوهر اشک یتیمان است قلم
نقش آن در جامعه ایفا شود	برتر از خون شهیدان است قلم
منتظر دور از خدا باید نشد	ورنه دزد عقل و ایمانست قلم

عقل کل

عقل بشر کی رسد به گُنه کمالش
 مادر گیتی دگر نزاده مثالش
 بعثت او میکند تجسم توحید
 پی نبرد فکر ما به جاه و جلالش
 موج پیامش دل جهان بشکافد
 زنده کند مرده را اذان بالاش
 قاتل حمزه به فتح مکه ببخشد
 رحمت رحمان بود عیان ز جمالش
 مکه بیانیه حقوق بشر داد
 تشنه نماند کسی ز آب زلالش
 دست توسل بزن به عترت و قرآن
 چشمه کوثر بود ز احمد و آلش
 تا به قیامت حرام گشته حرامش
 تا به قیامت حلال گشته حلالش
 هر که هدایت شود به مکتب عشقش
 در دو جهان می زند به سینه مدالش

خون حسینش بود مفسر راهش
ریشهٔ فرهنگ دین بود ز کمالش
جلوهٔ او می‌کند ز کعبه تجلی
مژده دهد منتظر به صبح وصالش

دو عید

می‌دهد پیک سحر با چهره شادی نوید
 دست قدرت را نگر شمس و قمر را آفرید
 با طلوع این دو نور آسمانی بشر
 بر جهان آفرینش مژده رحمت دهید
 گل بیفشان از صفای غنچه‌های باغ عشق
 مژده‌ها بر گو به اهل معرفت از این دو عید
 مسلمین باید که شکر این دو نعمت را کنید
 بهترین مردان حق در بیت دین آمد پدید
 آمده خلق عظیم و چهره مصداق او
 هر دو را دست خداوند توانا پرورید
 هفده ماه ربیع‌الاول آمد تهنیت
 عید میلاد رسول و حضرت صادق رسید
 مکتب سرخ تشیع را نگاهی کن عمیق
 بینش اهل خرد مانند آنها را ندید
 منتظر عید رسالت با امامت توأم است
 بانگ آزادی و شادی باید از دل برکشید

جشنِ مبعث

عید وجدان و تفکر آمده

روز پایان حجّ آمده

عصر تبعیض نژادی می‌رود

شام جهل و بی‌سوادی می‌رود

وقت جولان دوروئی‌ها گذشت

عهد مکر و عیب‌جوئی‌ها گذشت

در محیطی که قلم بشکسته است

شهر، خاموش است و لبها بسته است

پیک بیداری وجدان می‌رسد

روز آزادی انسان می‌رسد

بعثت دوم بهار گل رسد

لوح حق بر دست عقل کل رسد

بعثت سوم غدیر خم شود

نور کعبه حاکم مردم شود

بعثت چهارم حسین تحلیل کرد

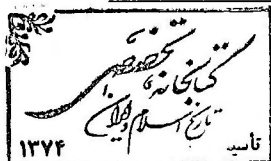
روز عاشورا به خون تکمیل کرد

بعثت پنجم شود حق منجلی
می‌رسد از کعبه مهدی علی
معنی بعثت بود به زیستن
مقصد از خلقت بود به زیستن
جشن توحیدی بود بت بشکنید
مفتی بتخانه را گردن زنید
مصطفی این زندگینامه نوشت
تا کند دعوت بشر را در بهشت
قبل بعثت هم امین مردم است
نام او در آسمان هفتم است
لحظه‌ای در زندگی غفلت نکرد
یک نفر را هم به خود دعوت نکرد
از محیط خفته و خسته گریخت
از بت اشراف وابسته گریخت
می‌شود همسنگر خلق عفیف
تا بگیرد از قوی حق ضعیف
مکتب آزادگی تأسیس کرد
درس انسان دوستی تدریس کرد

دائماً در سنگر تبلیغ بود
 منطقش برّنده تر از تیغ بود
 در محیط مردگان هم زنده زیست
 با رضای خالق بخشنده زیست
 می رسد انسان به اوج بندگی
 می شود آغاز روز زندگی
 می رود تنها به خلوتگاه عشق
 تا شود استاد دانشگاه عشق
 می پسندد بنده اش را خالقش
 می شود معشوق و آن هم عاشقش
 می فرستد پیک رحمت در برش
 تا نهد تاج نبوت بر سرش
 جبرئیل آمد به پایش گل فشاند
 وحی رحمان را به گوش او رساند
 صبحگاه آفرینش را نگر
 بازتاب عدل و بینش را نگر
 می زند چشمک ستاره ماه را
 تا بیابد راز خلوتگاه را

غنچه در بستان جوانه می‌زند
 قمری از عشقش ترانه می‌زند
 تاکه گل بر غنچه‌اش پیوند زد
 عرش هم بر فرشیان لبخند زد
 آسمان هم شاهد و مشهود گشت
 روز راز بـنده و مـعبود گشت
 صبحدم بر قله توحید عشق
 می‌درخشد چهره خورشید عشق
 در حرا جشن بزرگ کوثر است
 گفتگو از انتخاب رهبر است
 بعثتش الگوی زیبائی شده
 خانه زهرا تماشائی شده
 بعثت خُلق عظیم آمد پدید
 جشن قرآن کریم آمد پدید
 مکه این روزش سعادت یافته
 در حرا قرآن ولادت یافته
 با نبی اول علی ملحق شده
 خواستار یک محیط حق شده

اولین زن هم خدیجه در سجود
 گفت بر پیغمبر اکرم درود
 بعثت از نور امامت کامل است
 فاش گویم بی‌علی حق باطل است
 میدهد هستی خود را بر فقیر
 تا بگیرد از خدا خیر کثیر
 می‌دهد بر جاهلیت خاتمه
 تا به دامانش بیاید فاطمه
 پایگاهش خانه ناس است هنوز
 پرچمش در دست عباس است هنوز
 «منتظر» احمد ز بعد عسگری
 داده بر مهدی مقام رهبری



حرا

حرا یعنی به قرآن لب گشودن

سرود ناسروده را سرودن

حرا یعنی رسد عاشق به معشوق

بود این وعده خالق به مخلوق

حرا یعنی نبی پیغمبری یافت

بدست حق مقام رهبری یافت

حرا یعنی به سجده سر نهادن

به هر شکلی بتی از پا افتادن

حرا یعنی خلیل و لب نبستن

به هر جایی بت قدرت شکستن

حرا یعنی نباید بت پرستید

به دور مفتی بت خانه گردید

حرا یعنی بتی دیگر نسازید

بجز حبل المتین رهبر نسازید

حرا یعنی نکن بت را نیایش

بود تنها برای حق ستایش

حرا یعنی خدا را بنده بودن

میان جامعه بخشنده بودن

حرا یعنی شروع آدمیت

ستیزه با جهان جاهلیت

حرا یعنی نمودار تفکر

به هم کوبیدن خط تحجر

حرا یعنی قلم آزاد گردید

زمان مرگ استبداد گردید

حرا یعنی علیه بی سواد

شب پایان تبعیض نژادی

حرا یعنی جهش ضد تعدی

نمی بینی مگر در عصر مهدی

حرا یعنی سرآغاز محبت

که دل را می برد بر سوی وحدت

حرا یعنی تجلی نتیجه

دهد یاری به پیغمبر خدیجه

حرا یعنی ز مردم دست گیری

نجات عالم از بند اسیری

حرا یعنی که عاشورای حکمت

حسین با خون کند تکمیل بعثت

حرا یعنی نوید عشق دادن

حرا یعنی در رحمت گشادن

حرا یعنی سرود بخشش و فضل

بود تنها علمدارش ابوالفضل

حرا بر منتظر داده بشارت

به پایان می‌رسد روز اسارت

سرود محبت

ز کوی کعبه دل راز دیگری برخاست
 سرود عشق و محبت ز دلبری برخاست
 ببین تکامل انسان که تا کجا رفته
 ز هفت کنگره آوای رهبری برخاست
 عجب شبی و عجب جایی و عجب جشنی
 ز کعبه مژده دوران بهتری برخاست
 به دور ماه رسالت ستاره می‌گردد
 ز آسمان خرد نور مشتری برخاست
 شب جهالت و گمراهی و اسارت رفت
 برای نسل جوان روز برتری برخاست
 سحر فرشته رحمت نوید قرآن داد
 ز روی قلعه وحدت پیمبری برخاست
 رسید پای محمد به کرسی توحید
 ز لحن او سخن دلرباتری برخاست
 نشست پیش پیمبر تولد کعبه
 برای اخذ مدال برادری برخاست

پیمبری که حقوق بشر رعایت کرد
میان توده مردم به رهبری برخاست
رسیده صوت بلالش به گوش انسانها
برای عشق و نماز و برابری برخاست

مدینه منوره ۲۵ رجب ۱۴۱۷

آغاز حرا

نوری که بر تمام بشر رهنما شده
 آغاز بعثتش به محبت بنا شده
 عقل خداشناسی عالم شکفته است
 کامل کتاب فطرت ارض و سماء شده
 عید بزرگ مکتب آزادگی رسید
 زیرا بشر ز یوغ اسارت رها شده
 دیگر زمان باطل و خودکامگی گذشت
 حق منجلی به قلّه کوه حرا شده
 برگو نوید عشق و مودت به مسلمین
 ختم پیمبری به پیمبر عطا شده
 تبریک جاودانه به آزادگان دهم
 جشن تحول همه ما سوا شده
 با بعثتی که خاتم پیغمبران نمود
 دیگر فنا حکومت جهل و ریا شده
 تکمیل بعثتش بود از نهضت حسین
 ششماهه در مسیر الهی فدا شده

پیک حرا

دهد پیک فضای گل بشارت

بپایان می رسد شام اسارت

نویسم شرح تاریخ حرا را

بدانی رمز تسلیم و رضا را

حرا یعنی تجلی گاه آدم

حرا یعنی عبادتگاه خاتم

حرا یعنی که آغاز تفکر

حرا یعنی که پایان حجر

حرا یعنی که میقات مناجات

حرا یعنی که سکوی مساوات

محمد قبل بعثت با خدا بود

انیس و مونس افتاده ها بود

محمد بین مردم ساده می زیست

کنار ملت آزاده می زیست

در آن عصری که دین تحریف می شد

حقوق نسل نو تضعیف می شد

در آن عصری که بتخانه صنم داشت
 بت و بت‌ساز وحشت از قلم داشت
 در آن عصری که مردم خسته بودند
 زبان ناشران را بسته بودند
 در آن عصری که اشراف زر و زور
 نموده دختران را زنده در گور
 در آن عصری که بت گردد ستایش
 بش‌ر دارد بسوی بت‌گرایش
 خدا در این محیط شرک و بیداد
 محمد را مقام رهبری داد
 نوید پیک دل پایان به غم داد
 خبر بر مردم تحت ستم داد
 دهم من مژده بر اندیشمندان
 رسیده روز آزادی انسان
 جهان‌بینی تحول یافت امشب
 گل تکوین تکامل یافت امشب
 محمد صبحها در غار می‌رفت
 به امید وصال یار می‌رفت

که ناگه حق پیام دل‌نشین داد
خبر از انتخاب یک امین داد
از این رو رحمتٌ للعالمین است
میان جامه مردی امین است
نبی در مهد عشق استاد گردید
قلم با دست او آزاد گردید
نبی علم خدا را کسب کرده
بمکه پرچم حق نصب کرده
خدا گر مصطفی تعیین نمی‌کرد
بقای خلقتش تضمین نمی‌کرد
نبی تا از حرا بر خانه برگشت
بزرگین عید تاریخ بشر گشت
نگاهی بر سحرگاه شفق کرد
سران مکه را دعوت به حق کرد
صدای نغمه‌الله اکبر
برون آمد ز حلقوم پیمبر
نبی فرهنگ قرآن را بنا کرد
حسین تکمیل آن در کربلا کرد

شود تکمیل آن با دست مهدی
 نماند ظلم و بیداد و تعدی
 خدیجه باشد اول زن به هستی
 که دم زد از اصول حق پرستی
 ز مردان هم بود ساقی کوثر
 که اول می‌گراید بر پیمبر
 بود بعثت نموداری ز بینش
 که باشد بازتاب آفرینش
 بود بعثت طلوع صبح خورشید
 بود بعثت شکوفائی توحید
 بود بعثت علیه بی‌سوادى
 کند محکوم تبعیض نژادى
 بگوید منتظر باشد چه بعثت
 نمودارش بود قرآن و عترت

مدینه منی

مقصود حق ز خلقت دنیا مدینه است

باب نجات محشر کبرا مدینه است

میقات محرمان بود از این سرای جود

جایی که گشته قبله دلها مدینه است

باید از این سراچه قرآن برون نرفت

درب بهشت خالق یکتا مدینه است

این سرزمین فضای بهار دل است و بس

زیرا گل خدیجه کبرا مدینه است

هرگز مرو بدون وضو داخل حرم

جای ملک به خانه طاهها مدینه است

این فلسفه معانی حج را کند بیان

هستی به دور گنبد خضرا مدینه است

بادا سلام ما به بقیع غریب او

دارالسلام عالم معنا مدینه است

باید به دور خانه زهرا طواف کرد

چون سجده گاه آدم و حوا مدینه است

پیدا نمی‌کنی به خدا یک گرسنه‌ای
 تا خانه گرد نیمه شبها مدینه است
 پای پیاده وارد این سرزمین بشو
 ای زائرین کعبه همینجا مدینه است
 محرم چرا طواف ولایت نمی‌کنی
 کعبه، دل شکسته زهرا مدینه است
 هاجر به چاه زمزم از این نقطه می‌رسد
 یعنی که قبر مادر سقا مدینه است
 طاها به ماتم شهدای احد گریست
 حمزه شهید اول تقوی مدینه است
 هر محرمی که در عرفه بر خدا رسد
 ببند که نور خالق یکتا مدینه است
 غیر از حسن که کعبه او کربلا بود
 ذبح منای ام‌ابیها مدینه است
 این نکته را به اهل ادب منتظر بگو
 مضمون شعر واژه زیبا مدینه است

نویسد

نوید از عالم فرزانه آمد
 برون از خانه صاحب خانه آمد
 جوانان بهشتی پا بکوبید
 کریم خلد جاویدانه آمد
 به مشتاق می وحدت بگویند
 که از خمخانه یک پیمانه آمد
 خدا در کل هستی یک علی داشت
 که آنهم داخل این خانه آمد
 بنام بحر مواج کرم را
 صدف با گوهر یکدانه آمد
 ز لبخند گل کعبه عیان است
 که گل با غنچه از گلخانه آمد
 تمام انبیا در سجده هستند
 که شمع و نوگل و پروانه آمد
 شکاف کعبه را باید ببوسی
 از اینجا ساقی میخانه آمد

ملک در عرش هفتم جشن دارد
ز دریای کرم مرجانه آمد
بیافشان منتظر گلها برایش
که در دامان حق دُردانه آمد

مکه مکرمه ۱۵ رجب ۱۴۱۹

میلاذ زیبایی

شب میلاذ زیبائی است یا رب
 حریم دل تماشائی است یا رب
 به اوج آسمان حق پرستی
 به رقص آمد کواکبه‌های هستی
 ستاره‌ها به دور ماه گشتند
 به زیبائی شب آگاه گشتند
 جوان بر پا شب شادی رسیده
 طلوع صبح آزادی رسیده
 ترانه‌های یکرنگی بخوانید
 به دامان ولایت گل فشانید
 همه محو گل گلخانه هستند
 همه در سجده شکرانه هستند
 که مُحرَم از دم میقات گردید
 مدینه کعبه را مرأت گردید
 مدد از خالق هستی بجویم
 برایت راز کعبه را بگویم
 به خود از درد و رنج پیچید مادر
 طبیبش را خدا میدید مادر

پناه آورده در بیت محبت
 که گردد اسوه تاریخ فطرت
 بنام فاطمه بنت اسد را
 گرفته دامن بیت احد را
 کنار خانه دل ایستاده
 به این رکن یمانی سر نهاده
 که ناگه معجز هستی عیان شد
 دل فرخنده مادر شادمان شد
 خدا هم کعبه را داده شکافش
 برای خاطر سرّ عفافش
 به رویش باز شد دیوار بسته
 بود جای خدا قلب شکسته
 خدا بر مادر بیچاره جا داد
 به دامانش علی مرتضی داد
 چه مادر با خدایش راز می کرد
 به مادرهای هستی ناز می کرد
 بگفتا مثل من مادر نیامد
 برایش ساقی کوثر نیامد

مگر که غنچه فطرت شکفته
ملک از کهکشان تبریک گفته
درون بیت حق جشنی عظیم است
که مهماندار و مهمانش کریم است
که می‌آید برون از بیت سرمد؟
که می‌بوسد رخ او را محمد
خدا بر کعبه مفتاح جنان داد
امید تازه بر نسل جوان داد
در کعبه به دلها باز گردید
طواف قدسیان آغاز گردید
چه سرّی در طواف اولی بود
به دور کعبه ذکر یا علی بود
طواف دوم عطر ما در آمد
به استقبال حیدر کوثر آمد
طواف سومین وقت سحر گشت
که مادر با پسر از خانه برگشت
طواف چهارمین در اوج معراج
نبی بنهاد بر فرق علی تاج

طواف پنجمین هم با صفا بود
 سخن از راهیان کربلا بود
 طواف ششمین روز ظهور است
 مدینه تا به کعبه غرق نور است
 طواف هفتمین بر دل رسیدم
 به غیر از حق دگر چیزی ندیدم
 بخوان پشت مقام آفرینش
 نماز این طواف عدل و بینش
 بگویم حق چرا این خانه را ساخت
 برای زادگاه مرتضی ساخت
 بگو با محرمان بیت مردم
 بود جشن علی در عرش هفتم
 رسیده قهرمان حق پرستی
 که تا پایان دهد بر بت پرستی
 اگر نهج البلاغه اش بخوانی
 تمام علم هستی را بدانی

عطر کوثر

همه جا عطر کوثر است امشب
 کعبه غوغای دیگر است امشب
 گوهر شب چراغ حق تابید
 قلب هستی منور است امشب
 این نماز سحر نشاط آورد
 کهکشان پر ز اختر است امشب
 سجده عاشقانه باید کرد
 فیض رحمان مقرر است امشب
 محرمان دور کعبه می‌گردند
 جشن الله اکبر است امشب
 قلب تابنده رسول الله
 از همه شادمان تر است امشب
 نزنم درب خانه دیگر
 چشم هستی به این در است امشب
 چشمه زمزم و صفا جوشید
 وقت دیدار دلبر است امشب

داخل کعبه را تماشا کن

بین چه بر دست مادر است امشب

ملک از آسمان بشارت داد

عید ساقی کوثر است امشب

شب جشن علی مظلوم است

با دو عالم برابر است امشب

منتظر از شکوفه توحید

بیت زهرا معطر است امشب

لبخند گل

لبخند گل ز فصل بهاران دهد نوید
 تسبیح غنچه‌ها به گلستان دهد نوید
 گل‌های یاسمن همه جا را فراگرفت
 پیک سحر به عالم امکان دهد نوید
 دیگر زمان دیدن غنچه فرا رسید
 زیبائی شکوفه به بستان دهد نوید
 زبید اگر روی به تماشای نو بهار
 خلد برین ز صاحب رضوان دهد نوید
 صبح شفق جمال خداگونه آورد
 پایان شب به صبح درخشان دهد نوید
 در بهترین مکان که بود قبله نماز
 فرزند کعبه با لب خندان دهد نوید
 بنگر که کعبه، هستی خود را به برگرفت
 باید بشر به بخشش ایمان دهد نوید
 این است خلقتی که خدا دم زده از او
 میلاد او به امت قرآن دهد نوید
 عید است و عید رحمت و عید برادری
 باید که منتظر به مسلمان دهد نوید

تک نهال شرف

در زمانی که حاکم مائی نبود یک گرسنه در جائی
 روزها همنشین مظلومی همدم بینوا به شبهائی
 اسوهٔ مکتب مساواتی مظهر بذل وجود و تقوائی
 کعبه نازد به چهرهٔ ماهت تک نهال شرف چه زیبائی
 اصل مضمون شعر من این است جانشین رسول یکتائی
 خانهات را طواف باید کرد پایگاه بزرگ دلہائی
 بینش آفرینش علمی درِ شهر علوم طاهائی
 متولد به کعبه گردیدی باعث خلقت دو دنیائی
 این فضیلت برای تو کافی است همسر با وفای زهرائی
 این کلام مرا خدا داند رمز پیدایش الفبائی
 از در خانهات نخواهم رفت نکنم از کسی تمنائی
 حل شود مشکل گنه کاران نکشد کار من به رسوائی
 شادمان کن دل غریبم را غصه‌ها می‌خورم ز تنہائی
 منتظر دل بریده از عالم برتر از تو ندیده مولائی

دل کعبه

نیاید امیری به جایت علی
بود نان خشکی غذایت علی
بها بر حقوق بشر داده‌ای
شود جان عالم فدایت علی
گرسنه زمان تو پیدا نشد
چه گویم ز جود و سخایت علی
تو مشکل‌گشای همه عالمی
کند مرده زنده، دوائت علی
طوافی که محرم به کعبه کند
بیافتد به یاد لقایت علی
اگر زاهد عصر قرآن شود
نبیند جنان بی‌ولایت علی
هر آن کس به نامت ستم می‌کند
نیاید به زیر لوایت علی
نیامد ز تو مهربانتر کسی
به قربان صدق و صفایت علی

به زمزم که اسرار دل گفته‌ای
 چکد اشک کعبه برایت علی
 توئی کاشف عالم معرفت
 عیان باشد از گفته‌هایت علی
 ترا قهرمان جهان خوانده‌اند
 ز بیگانه و آشنایت علی
 یتیمان پدر خوانده تنها تو را
 چه گویم ز مهر و وفایت علی
 چکد اشک صبح شفق دامن
 چه گوئی به شب با خدایت علی
 نمودی به خون سجده رب جلیل
 نیامد ز مسجد صدایت علی
 تو نور دل کعبه‌ای پس چرا
 شده بیت حق کربلایت علی
 نه تنها بود منتظر نوحه‌گر
 بگرید بشر در عزایت علی

تولد کعبه

کن نگاهی به آسمان امشب گشته ماه جنان عیان امشب
 عرش و فرش خدا به وجد آمد خیز و در کعبه گل فشان امشب
 از سرود تولد هستی دل پیران شود جوان امشب
 صوت تسبیح غنچه‌های عشق رفته تا اوج کهکشان امشب
 آنچه را که احد به ما داده نتوانم کنم بیان امشب
 جبرئیل امین به احمد گفت آیه هل اتی بخوان امشب
 گو به زهرا بیا به استقبال که رسد یار مهربان امشب
 کعبه گردیده محو زیبائی آمده عید مَحَرمان امشب
 داخل خانه میهمانش کیست که خدا گشته میزبان امشب
 گل بنت اسد تماشا کن داده حسنش صمد نشان امشب
 خاتم انبیاء بود شادان، از قدوم مه جنان امشب
 جشن مولی‌الموحّدين آمد، مژده گویم به شیعیان امشب
 منتظر در حریم حق خواهد، عیدی از صاحب زمان امشب

نور صاحبخانه

هستی از این خانه می آید برون غنچه از گلخانه می آید برون
صبح جاویدانه از قلب صدف گوهر یکدانه می آید برون
باده نوشان موسم مستی رسید ساقی از خمخانه می آید برون
نور باران داخل میخانه است مست یک پیمانه می آید برون
ساغر صهبا ز انهار بهشت با رخ مستانه می آید برون
دامن بنت اسد را بنگرید شمع با پروانه می آید برون
گل بیفشان بر سر راه علی نور صاحبخانه می آید برون
منتظر از بیت عشق و مهر و نور دلبر جانانه می آید برون

آفتاب ولایت

آمده در خانه دلها علی تا کند نقش خلیل ایفا علی
 چهره او را ز نو باید شناخت می شناسد خالق یکتا علی
 قهرمان حق پرستی می شود می نوردد بابت و بتها علی
 از برای نفی آثار سه بت می نهد بر دوش احمد پا علی
 در کلاس علم و عشق و بندگی می رسد بر قلۀ تقوا علی
 مَحَرمان خانۀ امن خدا بر در جنت نوشته یا علی
 دوزخی ها هم بهشتی می شوند گر بیاید محشر کبری علی
 قاتلش را هم محبت می کند گفته دشمن هم، بود حق یا علی
 بر لباس کهنه وصله می زند دل نمی بندد به این دنیا علی
 روزها نان می پزد زهرای او می دهد بر بینوا شبها علی
 دامن او را رها نباید نکرد می رسد بر داد ما تنها علی
 این نشانها ویژگی رهبر است دارد از حق رتبه والا علی
 بر نبی و انتخابش آفرین می نماید جانشینش را علی
 آفتاب از روزنه ها می دمد می شود خورشید واعدنا علی
 حج اکبر، صبحدم خُم غدیر گفته پیغمبر بود مولا علی
 بعثت از نور ولایت روشن است میکند توحید را معنا علی
 کعبه هم جشن غدیر خم گرفت می دهد عیدی به ما فردا علی

خطبه نهج البلاغه را بخوان می نگارد واژه زیبا علی
کعبه نازد، بر منایش کربلا داده شش ماهه به عاشورا علی
حج بدست مهدی زهرا بود منتظر را می برد طوبی علی

مکه مکرمه عید غدیر خم ۱۴۱۸

شب تولد

افشانده فلک ز آسمان عود
 تابیده مگر جمال محمود؟
 شادم ز گل ترانه وصل
 مستم به سحر ز صوت داوود
 تسبیح گل نوین شنیده
 تا وقت نماز صبح مقصود
 برخواستم از برای شادی
 دارم خبری ز روز موعود
 هر لحظه نوید شادی آمد
 در خانه حق که گشته مشهود؟
 نشناخته مانده چهره او
 طفلی که به کعبه دیده بگشود
 این کیست که در شب تولد
 افتاده به سجده نزد معبود؟
 این کیست که کعبه دور او گشت
 تاریخ ندیده همچو مولود

این کیست که باشد اسم اعظم

این کیست که قبل از انبیا بود؟

این کیست گرسنه را کند سیر

این کیست که دل نموده خشنود؟

این کیست گل مدینه دارد

این کیست به کعبه روح بخشود؟

این کیست به نسل نو جهش داد

این کیست که دیده ظل ممدود؟

هر کس که شنیده وصف او را

دامن بگنه دگر نیالود

دامان کرامتش بگیرید

اینست کریم عالم جود

یا منتظرم ز پا بیافتم

یا آنکه به خانه‌اش روم زود

صبح فلقی

گشت به کعبه عیان، طلعت ماه علی

نماز شادی بخوان، به قبلگاه علی

مژده به طه دهید، عید ولایت رسید

خدا جهان آفرید، به یک نگاه علی

محرم بیت جنان، رسیده عید جوان

گل محبت فشان، به زادگاه علی

منتظر از لطف حق بزن به قرآن ورق

رسیده صبح فلق برو به راه علی

دلبر مستانه

کشانده دلبر مستم مرا به خمخانه
 که هفت مرتبه گشتم به دور پیمانه
 برای خاطر این روز باده نوشیدن
 کشیده‌ام همه شب ناله‌های مستانه
 بگو به گوشه‌نشینان عالم عرفان
 رسد سرود مودّت ز بزم جانانه
 شکاف خانه نشانی ز علم تاریخ است
 که رفته مادر بر جسته داخل خانه
 شکست بستکده‌ها را تولد کعبه
 بـنازم از کرم و همت کریمانه
 ز نور منتظرش موسم ظفر آید
 دهد مریض جهان را شفا طبیبانه

زیباترین تولد

زیباترین تولد عالم توئی علی
 تنها به کعبه مُحرم و مُحرم توئی علی
 از این جهت به خانه حق می نهی قدم
 زیرا که قبل خلقت آدم توئی علی
 فرهنگ تو نمونه ندارد به هر زمان
 سازنده ابادر و میثم توئی علی
 در علم و آفرینش و پیدایش بشر
 آئینه پیمبر اکرم توئی علی
 این خط مشی منطق عشاق عالم است
 روح حیات چشمه زمزم توئی علی
 بخشنده‌ای نیامده مانند تو دگر
 با پا برهنه همدم و هم غم توئی علی
 لازم به مکتبیت که کند تربیت حسین
 سر لوحه سرود محرم توئی علی
 هرگز نرفته خانه بیگانه منتظر
 مشکل گشای خلقت عالم توئی علی

هو یا علی

خورشید عالم حسناتی علی علی
 آینده ساز صبح حیاتی علی علی
 از ابتدای خلقت و تا انتهای آن
 مجموعه کمال و صفاتی علی علی
 در علم معرفت که بشر را جهت دهد
 آئینه جمیع جهاتی علی علی
 نازل شده خلاصه هستی به دست تو
 زیرا پیمبر برکاتی علی علی
 تنها توئی که شاهد معراج احمدی
 کاشف به ذره های گراتی علی علی
 اهل زمین به منقبت پی نبوده است
 گنجینه علوم حیاتی علی علی
 بعد از نبی پیمبر آزادی بشر
 تنها تو در خور صلواتی علی علی
 بعد از نزول آیه حکمت به مصطفی
 فرمانده حیات و مماتی علی علی

نهج البلاغه تو به عالم نمونه است
دارای این چنین کلماتی علی علی
در آن زمان که مشکل ما حل نگشتنی است
مشکل گشای روز براتی علی علی
در روز واپسین به در خانه بهشت
تنها توئی کلید نجاتی علی علی
با دست لاله گون علمدار کربلا
ساقی چشمه های فراتی علی علی
هرگز نخوانمت و نمی خوانمت خدا
لیکن طلوع جلوه ذاتی علی علی
مهدی منتظر کند از خانه ات ظهور
خورشید عالم حسناتی علی علی

شاهد گل

شمعم، به قلب شب غم پروانه دیده‌ام
 شاهد بود به صبح شفق اشک دیده‌ام
 دستم، که شب برای یتیمان غذا برم
 چشمم که غیر رب احدی را ندیده‌ام
 جسمم، که ذبح سرخ شهیدان کعبه‌ام
 روحم، که بر سرشت خلایق دمیده‌ام
 عطر، که از حقایق گلها دهم خبر
 شوقم، که شاهد گل صبح سپیده‌ام
 ماهم، که در سپهر ادب ریشه می‌کنم
 شمع، که آفتاب جهان پدیده‌ام
 حرفم، که جز خدا سخنی را نگفته‌ام
 اشکم، که تا سحر به دل شب چکیده‌ام
 نورم، که آفرینش امکان بود ز من
 صبحم، که روشنی شب رنج دیده‌ام
 صبرم، که در کشاکش دوران مقاومم
 گوشم، که ناله ضعفا را شنیده‌ام

ابرم، که شکل شبنم باران چکیده‌ام
بادم، که بر بهار شکوفه وزیده‌ام
حَقِّم، که تن به سلطهٔ باطل نمی‌دهم
هوشم، که راه علم و عمل را گزیده‌ام
قهرم، که با ستمگر دوران کنم نبرد
مهرم، که انتظار محبت کشیده‌ام
موجم، که در تلاطم دریا کنم خروش
قلبم، که از برای یتیمان تپیده‌ام
عشقم، که منتظر، بود عالم ز مهر من
شعرم، که در معانی عرفان چکیده‌ام

نبوغ عالم امکان

فروغ حکمت ایمان علی مظلوم است
 نبوغ عالم امکان علی مظلوم است
 بگو به فلسفه‌دانان مکتب توحید
 چراغ دانش و عرفان علی مظلوم است
 تمام خلقت هستی ز نور او برپاست
 سرود بینش وجدان علی مظلوم است
 مقام علمی او را کسی نمی‌داند،
 کلید رحمت رحمان علی مظلوم است
 بود کتاب ولایت به دست والایش
 طبیب فطرت انسان علی مظلوم است
 نکرده وقت حکومت به ملتش ظلمی
 یگانه عادل دوران علی مظلوم است
 گرسنه از در بیتش نرفته محرومی
 نوید اشک یتیمان علی مظلوم است
 برای ملت افتاده و ستم دیده
 همیشه دیده گریان علی مظلوم است

دل شکسته به درگاه او پناه آورد
پناه جمع پریشان علی مظلوم است
سکوت جامعه او را به خانه بنشانید
ز دیده همه پنهان علی مظلوم است
به چاه خانه سخن از ریای مردم گفت
علیه سلطه شیطان علی مظلوم است
دمیده صبح شفق‌ها به دامن فیضش
به ذکر خالق سبحان علی مظلوم است
به کعبه آمده و در خانه خدا هم رفت
شهید قله ایمان علی مظلوم است
نماز عشق و شهادت به سنگر حق خواند
ندای مکتب قرآن علی مظلوم است
چکیده خون ز سرش وقت سجده در محراب
پیام خون شهیدان علی مظلوم است
ز سوز ماتم او منتظر جگرها سوخت
کسی که داده به حق جان علی مظلوم است

مقصود حق

مقصود حق ز خلقت کوثر توئی علی
 گِلواژه بهار معطر توئی علی
 تنها عصاره شرف آدمیتی
 زیبائی جهان منور توئی علی
 تنها نه تک شکوفه معراج سرمدی
 در کعبه هم تولد بهتر توئی علی
 حق خانه‌اش که بر رُخ بنت اسد شکافت
 دانسته زیب دامن مادر توئی علی
 محرم بدون مهر تو محرم نمی‌شود
 زیرا به کعبه مبدأ و محور توئی علی
 باید دهم به خالق و مخلوق او نوید
 عیدی که شب به سجده نهد سر توئی علی
 کو رهبری که زندگی‌اش مثل مردم است
 تاریخ‌ها نوشته که رهبر توئی علی
 عید غدیر خم که بود شاهی عظیم
 در هر زمان وصی پیمبر توئی علی

بیش از همه حقوق برادر نمی‌دهی
 در آن زمان که حاکم کشور توئی علی
 باید ز نو حکومت عدل تو را شناخت
 یار ضعیف و خصم ستمگر توئی علی
 با جاهلان مجادله دیگر نمی‌کنم
 داند عدو که فاتح خیبر توئی علی
 با قاتلت به دیده رحمت نظر کنی
 تنها کریم عالم برتر توئی علی
 این نکته را به لوح ولایت نوشته‌اند
 تنها به شهر علم نبی در توئی علی
 هرگز کسی به ام ابیها نمی‌رسد
 تنها برای فاطمه همسر توئی علی
 هستی گرسنه و به گرسنه دهی غذا
 فریاد خشم مردم مضطر توئی علی
 گوید چه منتظر، به دو هستی نمونه‌ای
 گفته خدا که اول و آخر توئی علی

شیوه علی

می ستایم قیام علی را	نهضت سرخ فام علی را
روشنین رهبر انقلابی	خوانده تاریخ نام علی را
آنکه را می توان شیعه گفتن	کو بیابد مرام علی را
یار مظلوم و خصم ستمگر	می نماید قیام علی را
راستین مردمان می شنیدند	جاودانه کلام علی را
منتظر کی ز پا می نشیند	هر که برداشت گام علی را

جز علی کیست؟

دوای درد دنیا جز علی کیست؟

شفیع روز عقبا جز علی کیست؟

بود مشکل‌گشای هر دو عالم

به هر افتاده آقا جز علی کیست؟

دگر دامان این و آن نگیرید

برای شیعه مولا جز علی کیست؟

در آن روزی که یک همدم نداریم

انیس و مونس ما جز علی کیست؟

بهشتی‌ها بهشت ما بود او

کلید درب طوبا جز علی کیست؟

به معراج خدا دیده پیمبر

کسی که بوده آنجا جز علی کیست؟

کتاب علم فطرت را بخوانی

در آن یار پیمبر جز علی کیست؟

به گلزار بهار عدل و ایمان

گل سرخ توّلّا جز علی کیست؟

به هر جا بنگرم نورش ببینم

نهان و آشکارا جز علی کیست؟

نموده حفظ بیت المال مردم

امیر خوب و والا جز علی کیست؟

برو تا جای مولودش بیابی

تجلی گاه دلها جز علی کیست؟

رهبر مظلوم

دانی که چرا نبی مرسل	داده به علی مقام اول
می‌گشت به کوچه‌ها دل شب	تا مشکل بی‌کسی کند حل
او رهبر جامعه بود بس	باشد عملش به ما مدلل
وصله به لباس کهنه می‌زد	شاهی که بود ز عالم افضل
از حجره فاطمه عیان است	ننشسته به خانه‌ای مجلل
قرآن که کتاب آسمانی است	بنوشته به وصف او مفصل
در جامعه یکنواخت می‌زیست	تا بعثت حق شود مکمل
با روز ظهور مهدی او	غمها به خوشی شود مبدل

سمبل ایثار

میروم کعبه به دیدار علی
 تا شوم مُحرم افکار علی
 علم اثبات وجود ازلی
 خیزد از بینش و افکار علی
 متولد شده در خانه حق
 بوسه زد کعبه به رخسار علی
 رَجُل لایتناهی بود او
 که بود دست خدا یار علی
 به خدا بر صمدیت نرسی
 نشنوی پند گهربار علی
 همه کس را به محبت نگرد
 جان به شوق آمده از کار علی
 پدری می‌کند از بهر یتیم
 کرم و بخشش و ایثار علی
 دست افتاده گرفتن چه خوش است
 این بود شیوه کردار علی

روزه‌داران شب ماه صیام
نان و خرما بود افطار علی
تا که نشناخته‌ای چهره او
نشوی میثم تمار علی
منتظر، باش چو حبرین عدی
تا شوی خادم دربار علی

عید غدیر

توئی به چشم بشر، یاور مضطر علی
 نداده‌ای بیشتر، حق برادر علی
 بهشت روی تو باد، قبله اهل جهاد
 مادر گیتی نژاد، مثل تو دیگر علی
 با صلحا هم غمی، با فقرا همدمی
 در همه عالمی، خصم ستمگر علی
 به کعبه محرم توئی، ز قبل آدم توئی
 ز بعد خاتم توئی، بر همه رهبر علی
 حضرت ختمی مأب، دوباره کرد انقلاب
 ترا نمود انتخاب، بحج اکبر علی
 جامعه با خرد، ندیده همچون تو مرد
 توئی به وقت نبرد، فاتح خیبر علی
 طلوع صبح فلق، وقت نماز شفق
 بسنگر بیت حق، نهاده‌ای سر علی
 منتظرت گل فشاند، سرود مهرت بخواند
 مدح تو ناگفته ماند، تا دم محشر علی

انتخاب

خدا گفته احسن به این انتخاب که شد یاور مصطفی انتخاب
 بدست پیام آور خلقش کند دست حق بهترین انتخاب
 نگاهی به اسرار فطرت کنی ندیده کسی این چنین انتخاب
 بدوش پیمبر علی را ببین شده رهبر مسلمین انتخاب
 دگر مصطفی بعثتش کامل است علی را کند جانشین انتخاب
 بشارت به فرزند کعبه بده پسندیده زهرا همین انتخاب
 نسیم محبت به دلها وزید بکن شکر این برترین انتخاب

بحر عشق

غدیر خم علی تعیین نمیشد
 بقاء دین حق تضمین نمیشد
 خدا راز محبت را نمی‌گفت
 کتاب هستی‌اش تدوین نمیشد
 فروغ صبح توحیدی نمی‌تافت
 منور عالم تکوین نمی‌شد
 پیمبر حرف آخر را نمی‌زد
 مکمل مکتب و آئین نمیشد
 بود عید ولایت رمز بعثت
 که بی این واژه کامل دین نمیشد
 اگر حاکم بما عدل علی بود
 چپاول حق محرومین نمیشد
 نمی‌آمد اگر فرزند کعبه
 خدا هم خانه‌اش تزئین نمیشد
 اگر خون حسین‌اش هم نمی‌ریخت
 حقوق جامعه تأمین نمیشد
 اگر حق منتظر تنها نمی‌ماند
 دگر بر فاطمه توهین نمیشد

مژده بادا

مژده بادا که عید غدیر است	مرتضی بعد از احمد امیر است
نور علم و عمل منجلی شد	جانشین پیمبر علی شد
عید فضل و عنایت رسیده	روز جشن ولایت رسیده
در غدیر خم و حج اکبر	حاجیان را صدا زد پیمبر
از جهاز شتر منبری ساخت	کنگره بهر نوآوری ساخت
مژدگانی به اهل جهان داد	انتخاب خدا را نشان داد
رمز تکمیل بعثت همین است	این کلام رسول امین است
هر که حرف مرا می پذیرد،	دامن مرتضی را بگیرد
بی علی زندگانی حرام است	بعثت انبیاء ناتمام است
بهر امت پیامی نوین داد	کرسی اش را به حبل المتین داد

جمال کعبه

جمال کعبه را دیگر کسی فردا نمی بیند
 از امشب همدش را مرد نابینا نمی بیند
 شب است و زهره دل بر سپهر عشق می بالد
 نمی داند که روی ماه را فردا نمی بیند
 بیا دامن خلقت را ز اشک دیدگان تر کن
 یتیم عالم معنی دگر بابا نمی بیند
 ز اسراری که مانده در درون چاه معلوم است
 امیر المؤمنین روی خوش از دنیا نمی بیند
 صدای صاحب فزت و رب الکعبه را بشنو
 دگر روی پدر را زینب کبری نمی بیند
 غریب مسجد کوفه چه راحت شد از این دنیا
 برای اینکه دیگر قاتل زهرا نمی بیند
 جواب فاطمه را چه بگوید منتظر فردا
 از امشب چهره مظلوم عاشورا نمی بیند

شهر حضرت علی

بانگ عزا تا کهکشان می‌رود
 فرزند کعبه از جهان می‌رود
 امشب میان خلدیان محشر است
 مهمان کوثر، ساقی کوثر است
 قتل امیرالمؤمنین امشب است
 امشب، شب یتیمی زینب است
 امشب، یتیم کوفه بابا شناخت
 آن ناشناس دل شبها شناخت
 بگوش هستی زمزمه می‌رسد
 امشب علی به فاطمه می‌رسد
 امشب بود مهمان ام کلثوم
 فردا رود جنت علی مظلوم
 حسن ز داغش ناله سر داده است
 عرش خدا به لرزه افتاده است
 حسین چرا پدر پدر می‌کند
 بسوی زینبش نظر می‌کند

سَنَقای عاشورا کنار بستر
 وداع آخر می‌کند با پدر
 در سنگر قرآن فدا شد علی
 قربانی راه خدا شد علی
 نماز لاله‌گونه را خواند و رفت
 جان بهر آزادگی افشاند و رفت
 لعنت به ابن ملجم و مرامش
 که می‌کشد بنام دین امامش
 در بیت حق تنها بود حق هنوز
 خون می‌چکد ز فرق مُنشق هنوز
 دیگر ز مسجد صوت حق نیامد
 روشنی صبح فلق نیامد
 امیر مؤمنین ما کشته شد
 مسجد ز خون سرش آغشته شد
 قتل علی ابن ابیطالب است
 غمگین ز داغش حضرت صاحب است

علی تنها

نمیاد صدای تو فردا علی

مسجد کوفه شده تنها علی

هنوزم کسی تو رو نمیشناسه

حق نشد بعد تو هم اجرا علی

دشمنها میگویند نماز نمی‌خونی

پس کیه قربونی تقوا؟ علی

امشبو مهمون ام کلثومی

خون نکن قلبمو تا فردا علی

چرا هی از سر سفره پامی‌شی

می‌کنی نگاه به اون بالا علی

هی نرو آسمونو نگاه نکن

چی می‌گی به زیر اون لبها علی

کاش که امشب نبودی مهمون من

نمی‌کردی منو بی بابا علی

قاتلت تنها نه ابن ملجمه

می‌کنم غربتتو معنا علی

می‌دونم غصه زهرا تو رو کشت
بگو با پیمبر یکتا علی
می‌دونم سقیفه پشت تو شکست
می‌شنیدم نالتو شبها علی
بچه‌های کوفه بابا ندارن
کی می‌ده غذا به محروما علی
گریه عباس تو بگوش می‌یاد
چی می‌گی ز روز عاشورا علی
آسمون اشک غریبی می‌ریزه
خون می‌گریه زینب کبری علی
خون تو اگر به محراب نمی‌ریخت
نمی‌شد دین خدا بر پا علی
منتظرها ندیدن مهدی تو
کی میشه قانون حق احیا علی

مهمان ام کلثوم

الهی در شب قدرت نخفتم
 سحر فُزْتُ و رَبِّ الکعبه گفتم
 بیاور زودتر صبح فلق را
 که بیند کهکشان رنگ شفق را
 الهی خون روزه دار مظلوم
 چکد بر دامن طفلان معصوم
 بگو ای شب که تا فردا بیاید
 به استقبال من زهرا بیاید
 الهی آخر کارم رسیده
 الهی وقت افطارم رسیده
 الهی قدر امشب را بدانم
 نماز صبح لاله گونه خوانم
 چکد خونم به محراب عبادت
 بیاموزد حسینم را شهادت
 الهی آسمان می‌گیرید امشب
 برای غربت فردای زینب
 بنام دین به مسجد خون من ریخت
 ببايد اشک حق بهر حسن ریخت

ماه گل

کعبه بر ماه گل بنواز امروز حق بتو داده امتیاز امروز
 دل بود مست جام یکرنگی مطر با ساز خوش نواز امروز
 بر سر ساقی جنان بارد نور معراج نه فراز امروز
 باغبان دور غنچه می‌گردد تا بگوید پیام راز امروز
 می‌درخشد ستاره توحید بر سر قلعه نماز امروز
 در بهار تکامل هستی بر دمیده دو سرو ناز امروز
 بر سر کرسی خرد آمد پرچم دین در اهتزاز امروز
 محرمان را پیمبر آوا داد در سرایشی حجاز امروز
 مصطفی انتخاب خوبی کرد پیش حق گشته سرفراز امروز
 بی ولای علی خدائی نیست دارد عالم به او نیاز امروز
 منتظر با سرود زیبایت خانه آخرت بساز امروز

عید دهمبستگی

زاهد می فروش، جام وحدت بیاب
تا توانی بنوش، دارد این می ثواب
مست فرزانه شو، تا نیابی عقاب
حج اکبر سحر، بردمید آفتاب
روی دست نبی، شد علی انتخاب
جبرئیل امین می دهد این ندا،
یا علی، یا علی، یا علی، یا علی

بعد خیر البشر، بهترین رهبری
بهر دین خدا، افتخار آوری
در جهان ادب، از همه برتری
در شجاعت بس این، قهرمان پروری
مرد جنگ آوری، فاتح خیبری
بی ولایت علی کس ندارد وفا
یا علی، یا علی، یا علی، یا علی

از برای علی است، خلقت این جهان
 با ولایش خوشند، روز و شب عاشقان
 خصم ظالم بود، یار درماندگان
 گر توئی پیروش، خطبه‌هایش بخوان
 پی به پندش ببر، جان به راهش فشان
 ذکر قدوسیان می‌رسد از سما
 یا علی، یا علی، یا علی، یا علی

خانه‌ات کعبه است، بر همه قبله‌گاه
 آمدم سوی تو، لحظه‌ای کن نگاه
 من که درمانده‌ام، دارم از بس گناه
 تو که بخشنده‌ای، می‌دهی ام پناه
 ای علی جان توئی، بر دل من گواه
 منتظر می‌شوم، وقت مردن بیا
 یا علی، یا علی، یا علی، یا علی

حج اکبر

حج اکبر ز سروش ازلی به پیمبر رسد آوای جلی
 که نما بعثت خود را عملی رهبری را بده بر دست علی
 ورنه تکمیل رسالت نشود پابجا حق و عدالت نشود
 مصطفی تا سخن حق بشنید همچنان چشمه زمزم جوشید
 از سر شوق به خود می‌بالید بهر تبلیغ امامت کوشید
 منبر صدق و صفا را آراست اجتماعی به غدیر خم ساخت
 این سخن پند گهربار من است موج توفنده افکار من است
 هر که شد یار علی یار من است پیرو بعثت بیدار من است
 ورنه بر مکتب قرآن نرسد بر سر چشمه رضوان نرسد
 هر که در جشن علی شاد شود باید اول که خود ارشاد شود
 و آنگه از بردگی آزاد شود بری از ذلت و بیداد شود
 بی علی کس به سعادت نرسد به تعالیم عبادت نرسد
 نشود تا که حقایق معلوم تا به حقش نرسیده مظلوم
 تا نگرديده ستمگر محکوم تا ندادی تو حقوق محروم
 نبری بهره‌ای از عید علی این بود منطق توحید علی

راز دل

با چاه خانه زمزمه شبها کند علی
 ناله برای غربت طه کند علی
 دیگر ز کوچه‌های مدینه گذر نکرد
 یاد از فراق ام ابیها کند علی
 رفته درون کعبه قربانگه وجود
 ماه مدینه را بحق اهدا کند علی
 یک فاطمه خدا به نبی داده است و بس
 باید که جان فدائی زهرا کند علی
 بی فاطمه چگونه بخانه نهد قدم
 گریه برای عصمت کبری کند علی
 هر لحظه مرگ خود طلبیده ز کردگار
 هر دم که درب خانه تماشا کند علی
 بگذشته نیمه شب نرسیده سحر هنوز
 با دست خود نهان گل طوبی کند علی
 روزی که منتظر برسد یادگار عدل
 شکوه ز ظلم مردم دنیا کند علی

شور حضرت علی

کاش این جنایت را بشر نمی‌دید کعبه شهادت پسر نمی‌دید
محراب خونین را تماشا کنید گریه به مظلومی مولا کنید
مظلوم عالم جان فدا کرد و رفت سجده آخر را ادا کرد و رفت
افتاده در محراب خونین علی جان می‌دهد به خاطر دین علی
گر فرق مرتضی دو تا نمی‌شد سر حسین از تن جدا نمی‌شد
زینب چرا خدا خدا می‌کند پهلوی شکسته را صدا می‌کند

دست حتی

در خانه شرف که به خورش تپید علی
 زیباترین حماسه حق آفرید علی
 نهج البلاغه را که بخوانی ز عمق جان
 بینی که راه علم و عمل برگزید علی
 باشد چنین معانی تعلیم و تربیت
 بر دامنش حسین و حسن پرورید علی
 در آن زمان که حاکم خلق جهان بود
 فریاد بینوای زمان را شنید علی
 باید ورق زنی ز کتاب سقیفه‌ها،
 تا بنگری ز دست منافق چه دید علی
 احمد به دست کعبه یدالله دهد لقب
 دست ستم ز جامعه‌ها می‌برید علی
 در کربلا به راه عدالت جدا شود
 دستی که بر سر فقرا می‌کشید علی
 ضربت به فرق او ز شروع سقیفه خورد
 از داغ فاطمه به شهادت رسید علی

در بیت حق که جای دعا و عبادت است
شیرینی نماز سحر را چشید علی
باید که منتظر ز غمش اشک تازه ریخت
روی خوشی ز مردم دنیا ندید علی

۲۲ رمضان ۱۴۱۷

وصیت حضرت علی

این من و این محراب خونین من
 پاینده ماند تا ابد دین من
 هنگام رفتن می‌کنم وصیت
 بر هر خداشناس با فضیلت
 این قطره خون سرم شاهد است
 دست خدا با امت واحد است
 باید که غافل از خدا نگردید
 یک لحظه از قرآن جدا نگردید
 جامعه را برادری نیاز است
 ایجاد وحدت برتر از نماز است
 باید که احسان بر یتیمان کنید
 حمایت از حقوق انسان کنید
 سر لوحه دین و شرف جهاد است
 مبنای پیروزی هم اتحاد است
 باید کنید با مؤمنین اتفاق
 دوری نمائید از شکاف و نفاق

دشمن نگیرد سبقت از دینتان
عمل کنید بهتر به آئینتان
باید ز علم او عقب نمانید
نظم نوین زندگی بدانید
جز ضربه‌ای باشد پس از من حرام
بخشش بود بهتر از این انتقام
جان جهان فدای تو علی جان
قربان گفته‌های تو علی جان
نهج البلاغه درس قرآن دهد
بینش به بیداری انسان دهد

صبح خونین

محراب و منبر رنگ خون گرفته در بر علی لاله گون گرفته
 ز آسمان صوت جلی می رسد زمزمه قتل علی می رسد
 خبر ز سنگر عبادت رسید فرزند کعبه به شهادت رسید
 محراب خونین می دهد گواهی غرقه به خون شد مسجد الهی
 علی شده کشته برای دینش خون می چکد از فرق نازنینش
 روزی که سر روی لحد گذاری دیگر کسی به جز علی نداری

نور معراج

خدا کوثر به دست مصطفی داد
 نبی هم هستیش را کربلا داد
 بگو عید بزرگ مادر آمد
 بدامان خدیجه کوثر آمد
 بود جشن صمد در بیت سرمد
 بدور فاطمه می‌گردد احمد
 حلیمه، عالمه، قدسیه آمد
 حکیمه، صابره، مرضیه آمد
 درخت زندگی را ریشه باشد
 مدیر مکتب اندیشه باشد
 دگر سر را ز سجده برندارید
 که از نه عرش بینش نور بارید
 نبی با نور او رفته به معراج
 علی با دست او بر سر نهد تاج
 چه زهرائی که جو دستاس می‌کرد
 غم افتاده را احساس می‌کرد

علی هم جهد او تفسیر کرده

دل شب بینوا را سیر کرده

زنان الهام از این میلاد گیرید

رموز زندگی را یاد گیرید

۲۰ جمادی الثانی ۱۴۱۶

صبح تابان

میدرخشد صبح تابان فاطمه تا کند عالم درخشان فاطمه
 روی دامن خدیجه صبحدم می‌نماید شکر یزدان فاطمه
 پرورش دادش رسول عالمین تا که شد معیار ایمان فاطمه
 میدهد بوی بهشتی روی او میوزد عطرش ز رضوان فاطمه
 میدهد انجام کار خانه را با کنیزش فضّه یکسان فاطمه
 بهر احقاق فدک خیزد بپا میکند حق را نمایان فاطمه
 بهر یاران امیر المومنین می‌کند شش ماهه قربان فاطمه
 در بهار نوجوانی عاقبت میدهد در پشت در جان فاطمه
 همچو زینب قهرمان کربلا پرورد بر روی دامن فاطمه
 میدهد هفتاد و دو لب تشنه را کربلا از بهر قرآن فاطمه
 منتظر دست توسل زن باو می‌کند درد تو درمان فاطمه

هدیه به علی (ع)

الحمد که جشن مادر آمد	الحمد که جشن کوثر آمد
الحمد که مکه غرق نور است	الحمد که موسم سرور است
الحمد که ماه شب درخشید	الحمد که نور کعبه تابید
الحمد که زد شکوفه لبخند	الحمد که چهره هاست خرسند
صد مژده ز عید مردمی داشت	با غنچه سحر تبسمی داشت
تابیده فروغ آفرینش	در خانه عدل و عشق و بینش
ناموس بزرگ هستی آمد	تک برگ خداپرستی آمد
نه کنگره می کند طوافش	کعبه که بود در عفافش؟
ام الحسنین و زینبین است	مصدق رسول عالمین است
هدیه به علی مرتضی داد	این درّ خدیجه را خدا داد
باید ره فاطمه بیوئید	بر کنگره زنان بگوئید
این ارزش زن بود به هستی	زهر است گل خداپرستی

حکیمه

آمد حکیمه‌ای که بحق بی‌قرینه است
 آمد حلیمه‌ای که سرپا سکینه است
 لب‌خند آسمانی کوثر بود گواه
 روز محبت و شب پایان کینه است
 در مکه از ستاره عصمت خبر دهند
 جشن تولد گل سرخ مدینه است
 دست‌آور خدیجه کبرا بود عظیم
 زیرا که او امین خدا را امینه است
 داده صمد خلاصه هستی به عقل کل
 این عالمه معلمه در هر زمینه است
 این فاطمه به کربلا می‌دهد حسنین
 این فاطمه به بحر ولایت سفینه است
 باید دهی به مهدی او منتظر نوید
 زیرا که او به حلم و حیا بی‌قرینه است

ظالم ثقیفه

ارباب ریا سه دسته هستند	پیمان شکنان خودپرستند
یک دسته به خاطر ریاست	در زیر ثقیفه ها نشستند
یک دسته نماز شب بخوانها	در شهر خرد قلم شکستند
یک دسته به نام رهبریت	دستان ولید کعبه بستند
بر خانه وحی حمله کردند	این دسته سومی چه پستند
قرآن به فراز نیزه بردند	تا پهلوی فاطمه شکستند
حالا به عزای او نشستند	بیدادگران چه چیره دستند
آن منتظران راه کوثر	زنجیر ستم ز هم گسستند

اشک گل کعبه

چه کند با دل افسرده علی
راز دل را به درون برده علی
بعد پرپر شدن غنچه عشق
همچنان گل شده پژمرده علی
حال مظلومه ز مظلوم بی‌پرس
از غم فاطمه‌اش مرده علی
لرزه افتاده به ارکان هدی
در دل خاک چه بسپرده علی
منتظر راز گل کعبه نگو
روز و شب خون جگر خورده علی

مادر قربانیان

شکوفه چمن جاودانه من بودم

بهار گلبن حق را جوانه من بودم

پی طلوع سحرگاه نهضت توحید

شکست آنکه سکوت شبانه من بودم

میان نسل مبارز به پاک دامانی

کسی که داشت به سینه نشانه من بودم

مبارزات علی اینچنین تکامل یافت

به پشت جبهه او پشتوانه من بودم

کسیکه روح مودت به جامعه بخشید

کشید شعله عدلش زبانه من بودم

تنها

تنها درون خانه طه نشسته‌ام
دیگر ز ظلم مردم خونخواره خسته‌ام
دشمن نداشت طاقت یک ضرب شست من
حالا نگر بگوشه خانه نشسته‌ام
نامحرمان کشیده به ناموس من زدند
شاهد بود بروز جزا دست بسته‌ام
دیدم مدینه خانه من کربلا شده
گریان برای همسر پهلوی شکسته‌ام
زینب برای غربت من گریه میکند
یارب رسان تجلی روز خجسته‌ام

یک شب

یک شب برای سوگ پدر گریه می‌کنم
 یک شب دگر ز داغ پسر گریه می‌کنم
 نامحرمان مقابل شوهر مرا زدند
 از خفت سکوت بشر گریه می‌کنم
 اشکم بقلب مردم نادان اثر نداشت
 بگذشته شب رسیده سحر گریه می‌کنم
 یک شب بود فغان من از غربت علی
 بهر سقیفه روز دگر گریه می‌کنم
 این غصه را به همسر خود هم نگفتم
 شبها ز درد ضربت در گریه می‌کنم
 از گریه‌ام سپهر ادب، «منتظر» گریست
 همچون ستاره بهر قمر گریه می‌کنم

یا مدینه

یا مدینه راز من ناگفتنی است
 بعد زهرایش علی هم رفتنی است
 یا مدینه داغ کوثر دیده‌ام
 اشک غربت میچکد از دیده‌ام
 یا مدینه با که درد دل کنم
 با چه دستی گل بزیر گل کنم
 یا مدینه قلب صاحبخانه سوخت
 هم گل و هم شمع و هم پروانه سوخت
 یا مدینه داری از حالم خبر؟
 رفته از دستم گل خیرالبشر
 یا مدینه شاهد میخ دری
 مجتبی می‌گیرد از بی مادری
 یا مدینه شد حسین من هلاک
 تا که زهرا را نمودم زیر خاک
 یا مدینه روز من شب شد چرا؟
 خون دل کلثوم و زینب شد چرا؟
 یا مدینه این امانت را بگیر
 نور چشمان رسالت را بگیر

روز ماتم

چه شوری در جهان بر پاست امروز
 بعرش کبریا غوغاست امروز
 بزرگین اسوه فرهنگ قرآن
 به پیش خالق یکتاست امروز
 مدینه چهره ماتم گرفته
 فغان در خانه طاهاست امروز
 ز سوگ مادر خلقت، بنالید
 که بالاتر ز عاشورا است امروز
 ز چاه خانه می آید صدایی
 علی مرتضی تنهاست امروز
 بیا در گوشه ای تنها بنالیم
 پریشان زینب کبری است امروز
 زنی مظلومه تر از فاطمه نیست
 ز قبر مخفی اش پیداست امروز
 بسوز ای منتظر از داغ زهرا
 که غمگین کعبه دلهاست امروز

غم هستی

چه گویم از غم هستی که یار من رفته
نشاط زندگی از روزگار من رفته
بسوگ مادر خلقت چرا نمی‌گری؟
امید هستی پروردگار من رفته
فروغ شمس منور نمی‌دمد امروز
مگو سخن، بدل شب نگار من رفته
بگو به گلشن زیبا دگر نمی‌آیم
چرا که غنچه و گل از کنار من رفته
شب است و منتظر صبح روشنی‌بخشم
بیا که شاهد و چشم انتظار من رفته

شب‌گریه

شب‌گریه می‌کنم که رسد صبح لاله فام

داده بمن نماز شب و گریه التیام

از گریه‌ام ستاره شب‌گریه میکند

بابا ز بعد تو نکند کس بما سلام

بابا مگر که (لَحْمُکَ لَحْمِی) نگفته‌ای

بهر چه شد ز دختر تو هتک احترام

با نام دین به خانه من حمله کرده‌اند

قرآن مگر نداده به مردم ز ما پیام

رفتم از این محیط حقیقت‌کش و نفاق

دیگر بود برای من این زندگی حرام

آید ز کعبه دست خداگونه «منتظر»

گیرد ز قاتلین من و محسن انتقام

شب آخر

بپرس از دست من دشمن چه دیده
 که منعم میکند از اشک دیده
 برای غربت مظلوم هستی
 کنم شب گریه تا صبح سپیده
 نمی‌خواهم دگر این زندگی را
 چه دستی سایبانم را بریده
 ز مردم سیرم و مردم ز من سیر
 کسی مانند من ظلمی ندیده
 مگر من حضرت زهرا نبودم
 مرا خوانده پیمبر نور دیده
 چرا پس خانه‌ام آتش گرفته؟
 چرا پس محسنم در خون تپیده؟
 مبادا زینین من، بنالید
 شکسته پهلویم بهر عقیده
 حسینم را شهادت یاد دادم
 منم بهر هدف اول شهیده
 علی جان منتظر باید نمائی
 که زهرا را شب آخر رسیده

اشک علی (ع)

در نیا شمس سحر آهسته می‌گرید علی
 شب نتابیده قمر آهسته می‌گرید علی
 خانه بی فاطمه دیگر ندارد روشنی
 همسرش رفته سفر آهسته می‌گرید علی
 یادمانان مدینه داغ او را تازه کرد
 چشمش افتاده به در آهسته می‌گرید علی
 تا سکوت مسلمین بر جامعه حاکم بود
 بر سر چاهش نگر آهسته می‌گرید علی
 کس نمی‌داند چه آمد بر سر آل رسول
 بعد زهرایش دگر آهسته می‌گرید علی
 با حسین و زینب و کلثوم و سبط اکبرش
 نیمه شبها تا سحر آهسته می‌گرید علی
 در کنار تربت محبوبه پروردگار
 از غم خیرالبشر آهسته می‌گرید علی
 منتظر طبق وصیت‌نامه زهرا بود
 با چنین سوز جگر آهسته می‌گرید علی

ام ابیها

زنی نیامده مانند حضرت زهرا

کلام ام ابیها پدر به او گفتا

چه مادری که ندیده نمونه‌اش هستی

چه مادری که بود فخر آدم و حوا

چه مادری که جهان بینی‌اش بود توحید

چه مادری که بود زینت همه زن‌ها

چه مادری که بود اسوه اصول دین

چه مادری که بود زیر پای او طوبی

چه مادری که بود عالمه به هر عصری

چه مادری که بود زیب دامن طه

چه مادری که بجوشد ز اشک او زمزم

چه مادری که ز مهرش شود جنان پیدا

چه مادری که بود قهرمان آزادی

چه مادری که دهد خط سرخ عاشورا

چه مادری که کند تربیت دلیران را

چه مادری که کند نقش زن بحق ایفا

چه مادری که دهد هدیه بر خدا محسن

چه مادری که ز خون لوح دین کند امضا

چه مادری که بما درس زندگانی داد

چه مادری که بود «منتظر» شفیعہ ما

تهران ۱ جمادی الثانی ۱۴۱۳

غنچه نشکفته پرپر...

کعبه عشاق عالم روی ماه محسن است
 محرم کعبه قیامت در پناه محسن است
 یک ورق از صفحه تاریخ عاشورا بزن
 عاقبت ظالم فنا از سوز و آه محسن است
 غنچه نشکفته، پرپر در گلستان می شود
 بارالها چه مگر جرم و گناه محسن است
 این مصیبت را ز مسمار در خانه بپرس
 سینه زهرای اطهر قتلگاه محسن است
 پیش چشمان پدر تنها دو کودک شد شهید
 کربلا اصغر، مدینه هم گواه محسن است
 منتظر دامن زهرا را مکن هرگز رها
 روز محشر دامن او جایگاه محسن است

تک غنچه

در نو بهار عشق احد غنچه تک رسید
 فریاد شادمانی گل تا فلک رسید
 باشد که این تولد زیبا که از سماء؟
 در خانه محقر طاها، ملک رسید
 ارض و سما ز مقدم کوثر منور است
 پایان شب دورویی و الحاد و شک رسید
 باید دهم به اهل ولایت نوید عشق
 زیرا که عید صاحب باغ فدک رسید
 سالم، غذا بدون نمک لب نمی زند
 از بهر رزق روح خلایق نمک رسید
 ای منتظر ز حضرت زهرا مدد بگیر
 از جانب صمد به تو این شعر تک رسید

صبح شفیق

صبح شفق تجلی آیات کوثر است
 از نور او سراسر گیتی منور است
 زیباترین نهال نبوت جوانه زد
 تسبیح بلبل سحر الله اکبر است
 کروبیان ز شوق رخس مژده میدهند
 از یمن مقدمش دو جهان غرق زیور است
 خلد برین فروغ محبت به برگرفت
 عالم ز عطر غنچه طوبی معطر است
 جالبترین نمونه خلقت شد آشکار
 برگو به مادران جهان روز مادر است
 مانند فاطمه به دو عالم نیامده
 دیدی خدیجه را ثمرش همچو دختر است
 باید به درب خانه زهرا پناه برد
 زیرا نجات عالم امکان از این در است
 خواهی اگر حقوق زنان را به جامعه
 زهرا نگر که با همه مردان برابر است
 زهرا بود که ام ابیها لقب گرفت
 زهرا بود که بهر پدر همچو مادر است

زهرا بود خلاصه توحید کبریا
 زهرا بود که جلوه‌ای از حی داور است
 زهرا بود که ارزش زن را بخون نوشت
 زهرا بود فدایی راه پیمبر است
 زهرا بود که لؤلؤ و مرجان پیروRAND
 زهرا بود که همسر ساقی کوثر است
 زهرا بود که دامن پاکش حماسه ساخت
 زهرا بود که زینب او قهرمان تر است
 زهرا بود که چشمه زمزم به مهر اوست
 زهرا بود که شافعه روز محشر است
 زهرا بود معلمه مکتب نبی
 زهرا بود که اسوه حق را مصور است
 زهرا بود که حمایت ز حق زن
 زهرا بود که حامی انسان مضطر است
 زهرا بود نمونه تعلیم و تربیت
 زهرا بود که فضه او معجز آور است
 زهرا بود که منتظر مهدیش شده
 زهرا بود که دشمن ظلم ستمگر است

اشک فاطمه

یک فاطمه خدای کریم آفریده است
 مانند او کسی به دو عالم ندیده است
 یک فاطمه معلمه انبیاء شود
 آنهم خدا برای علی برگزیده است
 یک فاطمه خدا به نبی هدیه داد و بس
 یک فاطمه نمونه عشق و عقیده است
 یک فاطمه چکیده عدل و شرف بود
 یک فاطمه به راه ولایت شهیده است
 یک فاطمه حماسه خونین بیافرید
 یک فاطمه حسین و حسن پروریده است
 یک فاطمه به کربلا می دهد شهید
 یک فاطمه به قله عصمت رسیده است
 یک فاطمه بود که شود زینبش اسیر
 یک فاطمه مصیبت عظمی کشیده است
 یک فاطمه حلیمه ارض و سما شده
 یک فاطمه به کعبه دل نور دیده است
 از درد پهلویش نکند گریه؛ منتظر
 اشکش برای غربت قرآن چکیده است

جام روز الست

که باشد مگر پیر باده پرست
 بدستش بود جام روز الست
 چه زیبا گلی نو بهاران دمید
 که عطرش ز هستی به طوبا وزید
 ملک خیر مقدم به مادر دهد
 به احمد بشارت ز کوثر دهد
 بیا دست حق آفرین را ببین
 به این خالق و خلقتش آفرین
 خدا داده کوثر به پیغمبرش
 خدیجه بنازد به این دخترش
 گل آفرینش ز طوبا رسید
 شب عید ام ابیها رسید
 بیا دامن پاک زهرا بگیر
 که او را خدا خوانده خیر کثیر
 اگر نور زهرای اطهر نبود
 جهان و علی و پیمبر نبود
 به خلق جهان مادر است فاطمه
 به خلد برین کوثر است فاطمه

مادر دهر

دگر اینسان بزرگین مادر دهر	سخت و تمند فرزندی ندارد
خدیجه راستین بانوی اسلام	که در عالم همانندی ندارد
در آن روز نخستین نهضت دین	پیمبر را به اموالش کمک داد
که تا توحید جاویدان بماند	ز ما تحسین بر این بانوی آزاد
همین بس فخر او در گلبن حق	گلی مانند زهرا (س) پرورش داد
چه زهرایی که با هر قطره خورش	عدالت را به عالم گسترش داد
چه زهرایی که نهضت آفریند	مجاهد ساز صبح ارغوان است
چه زهرایی که در تاریخ اسلام	بزرگین مادر قربانیان است

مادرهستی

سرفصل زندگی نوین تر خدیجه است
گل واژه زنان دلاور خدیجه است
در میز گرد علم زنان عقیق عصر
تنها زن نمونه و برتر خدیجه است
اول زنی بود که به حق سجده می کند
زیرا نبوغ جود صمد در خدیجه است
دیدنی بزرگ باید و فکری بزرگتر
تا بنگرد که مادر کوثر خدیجه است
حق دارد او بگردن اسلام و مسلمین
این را بدان که بر همه مادر خدیجه است
در روز سخت شعب ابیطالب رسول
تنها معین و یار پیمبر خدیجه است
این عالمه محدثه قبل از تولد است
رمز بقای گنبد خضرا خدیجه است
مانند فاطمه به جهان تربیت کند
الگو برای دختر بهتر خدیجه است
بادا سلام منتظران بر نهال عشق
امالائم شافع محشر خدیجه است

اسوه هستی

چون فاطمه به صحنه دنیا نبود و نیست
 برتر از او به عرصه عقبی نبود و نیست
 تاریخ صابران جهان را ورق زنی
 صابرتر از شفیعۀ فردا نبود و نیست
 این نکته را ز خاتم پیغمبران بپرس
 برجسته تر ز ام ابیها نبود و نیست
 آزادی قلم کند این نکته را بیان
 گویا تر از معلم طوبی نبود و نیست
 جز دامن خدیجه که مهد محبت است
 پرورده‌ای نمونه زهرا نبود و نیست
 اینست مادری که چنین دخترش بود
 در هر زمان چو زینب کبری نبود و نیست
 تنها نه منتظر بود او اسوه وجود
 بهتر از او بعالم معنا نبود و نیست

دست آور خدا

دست آور خدای کریمی تو فاطمه

مجموعه صفات رحیمی تو فاطمه

هستی ما سوا به وجودت خلاصه شد

خیرالنسای در یتیمی تو فاطمه

در وادی ولایت مطلق نمونه‌ای

الحق که نور قلب سلیمی تو فاطمه

کعبه بود برای تو تنها ولادتش

زیبایی جهان حکیمی تو فاطمه

باید ز نو به دید الهی تو را شناخت

خورشید صبح حی قدیمی تو فاطمه

دادی گل مدینه به بستان کربلا

عطر بهار خلد نعیمی تو فاطمه

ماهی! شوم ز منتظران ستاره‌ات

از بس رئوف و پاک و حلیمی تو فاطمه

جشن مادر

درون خانه دل، راز دیگر است امشب
 که چشم عالمیان هم به این در است امشب
 ز بهترین گل خلقت ترانه باید ساخت
 بهار گفتن الله اکبر است امشب
 بگو بهشت برین زیر پای مادرهاست
 بعرش و فرش برین جشن مادر است امشب
 فروغ ماه ولایت به مگه تابیده
 سپهر عالم معنا منور است امشب
 بهای این شب زیبا کسی نمی داند
 بگو که با شب قدرم برابر است امشب
 خدا ز بطن خدیجه حکیمه آورده
 در او خلاصه هستی مصور است امشب
 بگو تولد کعبه بیا به استقبال
 که رمز کعبه بدست پیمبر است امشب
 نبی به سینه این غنچه می زند بوسه
 جنان معطر از این عطر کوثر است امشب
 بگو به منتظر مهدی اش مبارک باد
 زمان شادی ساقی کوثر است امشب

حبیبہ داور

کیست بجز فاطمہ حبیبہ داور؟

کیست بجز فاطمہ عزیز پیمبر؟

کیست بجز فاطمہ شکوفہ رضوان؟

کیست بجز فاطمہ شفیعہ محشر؟

کیست بجز فاطمہ حلیمہ اوّل؟

کیست بجز فاطمہ حکیمہ آخر؟

محسن شش ماہہ اش فدای علی (ع) شد

تا کہ عدالت شود ہمیشہ مقرر

فاطمہ از پهلوی شکسته ننالید

بود فداکاریش بخاطر حیدر

خواست کہ گردد بپا حکومت قرآن

تا کند احقاق حق ز مردم کافر

مادر مظلوم

هستی بنا شده ز برای تو فاطمه
باشد رضای حق برضای تو فاطمه
با اشک من طلوع سحر جلوه میکند
شب گریه می‌کنم ز برای تو فاطمه
تنها تویی که مادر مظلوم عالمی
جان پدر بود بفدای تو فاطمه
دیگر ز بعد تو نکند زندگی علی
جان میدهم همیشه به جای تو فاطمه
دیدي ستم ز دشمن و با من نگفته‌ای
گرم برای حجب و حیای تو فاطمه
با زینبت بگو چه کنم مادر بزرگ
بنشسته‌ام به بزم عزای تو فاطمه
آسوده منتظر ز قیامت رها شود
آید اگر به زیر لوای تو فاطمه

عالمه دهر

کسی که کرده عدالت به پا تویی مادر
 نموده حقّ ضعیفان ادا تویی مادر
 تمام خلقت هستی ز نور تو بر پاست
 خلاصه همه ما سوا تویی مادر
 نزاده مادر گیتی زنی بدین خوبی
 یگانه عالمه عصر ما تویی مادر
 بزیر پای تو خلد برین بنا گردید
 نوید چشمه آب بقا تویی مادر
 سلام ما به پیام آور الهی باد
 که گفت حضرت خیر النساء تویی مادر
 مقام امّابیهها بخوان در این مضمون
 بزرگ مادر آل عبا تویی مادر
 نمونه شرف و عزت و حیا هستی
 کسی که داده به زنها بها تویی مادر
 همیشه شاهد مظلومی علی بودی
 فدای مکتب شیر خدا تویی مادر

میان خانه خیرالبشر تو را کشتند
به کعبه ذبح عظیم منا تویی مادر
هنوز خاطره محسنت به یاد ماست
کسی که کرده بحق جان عطا تویی مادر
شهادت از شب میلاد تو تولّد یافت
پیام فلسفه کربلا تویی مادر
ز شعر منتظر این نکته می شود روشن
چراغ حکمت ارض و سما تویی مادر

سرزمین یادواره

سلام ای آسمان بی ستاره
 سلام ای سرزمین یادواره
 سلام ای چهره‌های خوب آفاق
 سلام ای محرمان کوی عشاق
 سلام ای مادر پهلو شکسته
 که می‌خواندی نماز شب نشسته
 سلام ای چشم‌گریان مدینه
 سلام ای قبر پنهان مدینه
 سلام ای شهر زیبای پیمبر
 سلام ای کوچه‌های باغ کوثر
 چرا شهر مدینه بی‌بلال است
 ز چشم آسمان پنهان هلال است
 چرا حق در مدینه منجلی نیست
 میان کوچه‌ها صوت علی نیست
 چرا عرش خدا را غم گرفته
 فضای کعبه را ماتم گرفته
 چرا گل خامش و افسرده باغ است
 گلستان ولایت بی چراغ است

چرا پس کینه‌توزی حد ندارد
بقیع عاشقان گنبد ندارد
چرا زائر نمی‌بوسد حرم را
نمی‌گوید به عالم این ستم را
چرا از خانه صاحبخانه رفته
چرا شمع و گل و پروانه رفته
شبی که چشم مه بر زهره افتاد
زمین و آسمان را لرزه افتاد
شبی که غنچه را الله می‌برد
علی هم سر فرو در چاه می‌برد
شبی که از مدینه ماه می‌رفت
بدنبالش ستاره راه می‌رفت
شبی که باده از پیمانه می‌ریخت
دل شب اشک صاحبخانه می‌ریخت
شبی که خانه خیرالنساء سوخت
همان شب خیمه‌های کربلا سوخت

خانه سوخته

ماه شب رفته بمن سر نزنید	خانه سوخته را در نزنید
ندهم وقت عیادت بکسی	نیشتر بر دل حیدر نزنید
حمله بر مهبط قرآن نکنید	همسری را بر شوهر نزنید
پیش فرزند جوان رحم کنید	لطمه بر صورت مادر نزنید
با لگد محسن من را نکشید	دم ز اسلام پیمبر نزنید
منتظر، داغ تر از ما نشوید	آتش، این خانه کوثر نزنید

بقیعی دل

بقیعی را که یزدان آفریدش

سلام ما به گل‌های سپیدش

بقیعی که رسد تا کعبه نورش

سلام ما به میقات ظهورش

بقیعی که ملک دانسته قدرش

سلام ما به واژه‌های صبرش

بقیعی که بود طوبا بهایش

سلام ما به صبح کربلاش

بقیعی که بود غم‌ها نصیبش

سلام ما به شب‌های غریبش

بقیعی که وزد عطرش به هستی

کند خوشبو جهان حق پرستی

بقیعی که دمد لاله ز باغش

سلام ما به قبر بی چراغش

بقیعی که دهد جلوه به دلها

سلام ما به جای اشک زهرا

بقیع و آسمانش لاله‌گون است

هنوزم قتلگاهش غرق خون است

بقیع و غربتش احساس کردی

زیارت مادر عباس کردی

بقیع و غنچه‌هایش را ببوئید

که تا گمگشته دل را بجوئید

بقیع و خانه کوثر عظیم است

مکان دیدن خلق عظیم است

مبدأ عشق

مدینه مبدأ عشق خدائی مدینه سرزمین اولیائی
 مدینه شهر زیبای رسولی مدینه مهد زهرای بتولی
 مدینه یک در از خلد برینی تجلی‌گاه قرآن مبینی
 مدینه خانهٔ حبل‌المتینی مکان گریه ام‌البنینی
 مدینه گو سخن دلها بر آشفست چه زهرا روی قبر حمزه می‌گفت
 مدینه یک دلی پر درد دارم سخن از رنگ و روی زرد دارم
 مدینه چهرهٔ غمناک داری گل نشکفته زیر خاک داری
 مدینه پرچم حق نصب گردید ولیکن حق مولا غصب گردید
 مدینه از علی مظلوم‌تر نیست بگو که ماجرای میخ در چیست
 مدینه من ز شهر لاله رفتم ندیده قبر هجده ساله رفتم

جایگاه گل

مدینه شهر خدای کریمه	مدینه صاحب خلق عظیمه
مدینه غروب صبح روشنه	جای مولود حسین و حسنه
مدینه قبله عشاقه هنوز	مدینه زهره آفاقه هنوز
مدینه دارالشفای هستیه	جایگاه گل حق پرستیه
مدینه سرزمین پیامبره	قهرمانش حمزه دلاوره
مدینه تو کعبه مهمونی داده	کودک شش ماهه قربونی داده
مدینه تا مکه زمزمه می‌آد	یه روز عطر گل فاطمه می‌آد
مدینه تو عرش هم آوازه داره	هر روزی قربونی تازه داره
مدینه خورشیدش آفتاب نداره	آسمونش شب مهتاب نداره
مدینه که درب باغ کوثره	بقیع شم ز کربلا غریب تره
مدینه وداع زهرا رو دیده	شب گریه‌های مولا رو دیده

شمیده اندیشه

میان خانهٔ غربت نشسته‌ام بابا

علی به مسجد و من زار و خسته‌ام بابا

مگر به نزد همه دست من نبوسیدی

چرا که شب شده، روز خسته‌ام بابا

مرا به خاطر اندیشهٔ علی کشتند

بت حجّر و ظلمت شکسته‌ام بابا

اگرچه دست خدا را به پیش من بستند

طناب بردگی از هم گسسته‌ام بابا

خانهٔ غربت

بعد از پدر به خانهٔ غربت نشسته‌ام
 در را به روی مردم بیگانه بسته‌ام
 دیگر نفس نیاید از این سینه‌ام برون
 شاهد بود به روز جزا جان خسته‌ام
 مظلومهٔ خدیجهٔ کبرای عالم
 زنجیر بردگی و تحجر گسسته‌ام
 در مکتب فضیلت و اندیشه آمدم
 لب از کلام حق و حقیقت نبسته‌ام
 دیدی مدینه کس به وصیت عمل نکرد
 داند حسن که مادر پهلو شکسته‌ام
 فرزند کعبه زیر سقیفه کشانده شد
 من هم به خانه منتظر او نشسته‌ام

دل شکسته

ای داد که دلشکسته هستم	از وضع زمانه خسته هستم
مظلومهٔ عالم وجودم	همراز دل شکسته هستم
اشکم چکد از برای توحید	فریاد زبان بسته هستم
باید برود بت و زر و زور	قربانی این سه دسته هستم
شب منتظر غروب ظلم است	پیک سحر خجسته هستم

حسن معرفت

زیباترین شکوفه که سرباز کرده است
 از حسن معرفت سخن آغاز کرده است
 زیبائی صمد ز جمالش عیان شده
 دست احد نگر که چه اعجاز کرده است
 از بیت فاطمه پسری آمده که او
 غیر از خدا به هر که دگر ناز کرده است
 ساقی خبر ز جام طهرا دهد به ما
 مطرب، طرب به بزم ادب ساز کرده است
 فرزند کعبه را چه عطا کرد کردگار
 حق را درون جامعه ممتاز کرده است
 آمد حسن (ع)، خلاصه هستی به حُسن خُلق
 این را نبی به امتش ابراز کرده است
 سازش نبوده صلح حسن، منتظر بگو
 قبل از حسین مبارزه آغاز کرده است

اسره مقاربت

حُسن خلقت ز کمال حسن است
 کعبه روشن ز جمال حسن است
 این تولد بود از خُلق عظیم
 عالمی محو کمال حسن است
 زهره دلبسته به لبخند سحر
 سخن از روی هلال حسن است
 در مدینه چه گلی داده علی؟
 صحبت از عطر وصال حسن است
 آنچه حق داده به لب تشنه عشق
 چشمه آب زلال حسن است
 فاطمه مصحف زیبا که نوشت
 همه در وصف خصال حسن است
 این بود فلسفه صلح و قیام
 کربلا جای نهال حسن است
 منتظر بر در کوثر که رسی
 روی هر سینه مدال حسن است

صلح نوین

صلح حسن حکایتی از کربلا کند
 این نکته را قیام حسین بر ملا کند
 نور است علیه ظلمت و ظلمت علیه نور
 این روز و شب به تجربه ثابت به ما کند
 یک روز حسن، به جنگ معاویه می رود
 یک روز حسین، یزید لعین را فنا کند
 هر دو به دامن ولی کبریا رشید
 هر یک، به یک طریقه به پا کربلا کند
 آن، بهر پایه ریزی مکتب ز جان گذشت
 این، پایه را به قیمت خورش بنا کند
 صبر حسن حماسه خونین بیافرید
 ما را به انقلاب حسین آشنا کند
 باید که منتظر بنویسی کتاب صلح
 صلح حسن، جهاد حسین را بپا کند

حسنِ حسن

هستی فروغ خالق یکتا حسن حسن
 باشی کلید خانه طوبا حسن حسن
 حُسن کمال خُلق عظیم پیمبری
 هستی کریم عالم معنا حسن حسن
 خانه نشینی علی و صبر تو یکی است
 ماندی مدینه بهر چه تنها حسن حسن؟
 غمگین مشو به شهر مدینه شدی غریب
 جایست بود به دامن زهرا حسن حسن
 باید کتاب صلح تو را ترجمه کنم
 قرآن بود به حلم تو گویا حسن حسن
 سرباز تو ز دست معاویه زر گرفت
 دیدی ستم ز کینه اعدا حسن حسن
 جُعه چرا به زهر جفا می کشد تو را
 آتش گرفته بهر تو دلها حسن حسن
 مظلومی تو هم نبود کمتر از حسین
 غربت بود ز قبر تو پیدا حسن حسن

داده نشان به نسل جوان خون قاسمت
نهضت شده ز صبر تو بر پا حسن حسن
دیگر کسی به داخل آتش نمی‌رود
آئی اگر به محشر کبرا حسن حسن
مهدی برای غربت تو گریه می‌کند
خون می‌چکد ز دیده طاهای حسن حسن

شمع سحر

پروانه بیا شعله شمع سحرم سوخت
 می سوزم و می سازم و پا تا بصرم سوخت
 تنها نه ز دست ستم جعه بمیرم
 از دشمنی دوست نما بال و پرم سوخت
 هرگز نتوانم که چنین منظره بینم
 در دست عدو صفحه قرآن به برم سوخت
 من رفتم و قاسم به حسینم بسپارم
 لب تشنه ام از زهر هلاهل، جگرم سوخت
 سوز دل من شعله آزادگی افروخت
 زهرا که نشسته به جنان منتظرم، سوخت

نور خلّی عظیم

نیمه ماه الله اکبر میدرخشد رخ سبط اکبر
 حسن زیبای خلقت رسیده دارد او خلق و خوی پیمبر
 تهنیت‌ها به ساقی کوثر دامن کوثر، آورده کوثر
 چشم دل را ز حق منجلی کن تا ببینی جهان را منور
 غنچه صبح فطرت شکفته میشود آفرینش معطر
 نو بهاران صفای دگر یافت از گل سرخ زهرای اطهر
 آسمان ولایت درخشید با قدوم حسن، نور مادر
 یارب از شوکت این تولد حاجت مسلمین را بر آور
 با سخاوت‌تر از او نیامد در سخاوت بود مثل حیدر
 صلح او هم تفاهم نبوده تن نداده به ظلم ستمگر
 در زمانی که حاکم نفاق است میدهد طرح رزمی نوین‌تر
 صبر او انقلاب حسین ساخت می‌کند کربلا را مصوّر
 مشی او، مشت بیگانه وا کرد صلح او گشته با خون برابر
 قاسمش را شهادت پیاموخت تا دهد جان به راه برادر
 افضل از خون سرخ شهید است حلم این حجت حیّ داور
 منتظر قبر او هم غریب است می‌کند چشم آزادگان، تر

نابغه صبر

عاشقان را چه مبارک سحری پیدا شد
 ز دعای دل عاشق اثری پیدا شد
 بهر ارشاد بشر صبحدم از بیت شرف
 مشعل افروز جهان بشری پیدا شد
 شکرِ لله ز پی حفظ حقوق انسان
 حافظ و مقتدر و دادگری پیدا شد
 از چنین شادی و شور و هیجان معلوم است
 در سماوات الهی خبری پیدا شد
 یا رب از هر طرف این نغمه قرآنی چیست
 مگر امشب؛ شب ارزنده تری پیدا شد
 شاهد غیب، به ما مژده خوشحالی داد
 سحر از دامن زهرا پسری پیدا شد
 کاسمان غلغله از ذکر و ثنای حسن است
 چون به اجرام کواکب، قمری پیدا شد
 شب میلاد حسن، نابغه صبر خداست
 بر دل شیعه صفای دگری پیدا شد

معنی صلح حسن، خون حسین، هر دو یکیست
در فداکاری هر دو اثری پیدا شد
منتظر بهر حمایت ز ضعیفان امشب
اینچنین خسرو نیکو سیری پیدا شد

رمضان ۱۲۸۰

مظهر بینش

در دل کعبه گل سر سبدی	حسن رحمان و رحیم صمدی
صاحب خُلق عظیم بشری	نور خلاقیت لم یلدی
از مدینه به جهان تافته‌ای	رمز عشق صد و ده را بلدی
حرف ناگفته دل را بزخم	اسوه خلقت حق تا ابدی
داده قرآن ز صفات تو پیام	مظهر بینش و علم و خردی
کربلا صلح تو را ترجمه کرد	معنی صبر جمیل احدی
اشک هستی چکد از غربت تو	نیست مظلوم تر از تو، احدی
منتظر، منتظر مهدی توسست	تا کند حضرت زهرا مددی

کاشف رمز الفبا

عارف عالم معناست حسن	کاشف رمز الفباست حسن
صاحب خلق شکیباست حسن	از همان خصلت نیکش بشناس
شاخص مکتب تقواست حسن	صبح فردای قیامت که شود
حجت خالق یکتاست حسن	خلقت، از خلقت او شکل گرفت
اسوه مکتب طه است حسن	در کمال و ادب و جود و کرم
زینت دامن زهراست حسن	این بود معنی فرهنگ علی
پسر ام ابیهاست حسن	فاطمیون، به همه ناز کنید
شافع محشر کبری است حسن	به سر قلّه مهرش برسید
که برای همه مولا است حسن	دست از دامن فیضش نکشید
منشأ نهضت فرداست حسن	صلح او معنی سازش ندهد
ساقی باده صهباست حسن	مست توحید قیام ازلی
محرم کعبه دلهاست حسن	از بقیعیش بود این نکته عیان

عید عشق

مژده‌ها از عالم بالا رسید

عید بیداری انسانها رسید

بر ستمکاران نباشد روز عید

عید عشق و بینش و تقوی رسید

مستم از عطر گل آزادگی

عطر گل از گلشن طوبی رسید

صبحدم تسبیح گلها را نگر

نوبهار غنچه زیبا رسید

نیمه ماه مبارک را ببین

فیض و نور خالق یکتا رسید

میدرخشد کهکشان، صبح فلق

نور حق از دامن زهرا رسید

تهنیت از خانه حبل‌المتین

حامی مستضعف دنیا رسید

روز جشن سبط اکبر آمده

وقت شوق و شادی دلها رسید

صلح و سازش با جهان خواران نکرد

چهره‌ساز روز عاشورا رسید

عبیدی ما را بده یا فاطمه

جشن میلاد امام ما رسید

منتظر برگو به اهل معرفت

واژه شعرت چه با معنی رسید

رمضان ۱۴۰۰

غریب‌دستی

تو کریم آل زهرائی حسن	تو چراغ قلب شبهائی حسن
باید افکار تو را از نو شناخت	کاشف رمز الفبائی حسن
نوبهاران را طراوت داده‌ای	شاخه سرسبز طوبائی حسن
کشتی بحر نجات ساحلی	حسن خلق آل طاهائی حسن
در کمال و علم و فضل و معرفت	نخبه دامان زهرائی حسن
جلوه تابان عدل خلقتی	شاخص میزان تقوائی حسن
صلح تو دیباچه آزادگی است	واژه قرآن زیبائی حسن
میچکد اشک مدینه از غمت	در درون خانه تنهائی حسن
دشمنت را هم محبت می‌کنی	معنی صبر شکیبائی حسن
از برای غربت باید گریست	دومین مظلوم دنیائی حسن
از بقیعت عطر زهرا می‌وزد	کعبه ایمان دلهائی حسن
صبر جانسوزت حماسه آفرید	خط عاشورای فردائی حسن
عاقبت مسموم زهر کین شدی	ذبح کوی حق تعالائی حسن
منتظر کوی تو را کرده طواف	قبلگاه اهل معنائی حسن

شور امام مجتبی

حسن نهال ساقی کوثرم
 حسین بیا یک لحظه‌ای در برم
 بشنو وصیت مرا مفصل
 صلح به عاشورا شود مبدل
 حس می‌کنم غربت حبل‌المتین
 کشته مرا سکوت این مسلمین
 صبر مرا خون تو معنا کند
 مشت ریاکار زمان وا کند
 قاسم من آید به همراه تو
 تا که شود قربانی راه تو
 تنها نسوزانده مرا زهر کین
 می‌سوزم از سیاست ظالمین
 زهر جفا آتش زده به جانم
 سوزانده این جان تا به استخوانم
 برس به داد دل من یا حسین
 یک زن شده قاتل من یا حسین

گل اندیشه

گل بیفشان که گل شادی رسید
سمبل فریاد آزادی رسید
بر جهالت‌ها دگر پایان دهید
مژده بینش به محرومان دهید
صوت عاشورا به گوش آمد بیا
روز عید گلفروش آمد بیا
جشن بگرفته ملک در عرش حق
غنچه می‌ریزد به رخسار شفق
نخل زیبای ولایت ریشه داد
دامن عصمت گل اندیشه داد
آمده در دامن زهرا حسین
تا کند تحلیل عاشورا حسین
نسل نو از بهر آزادی بخیز
از مدینه تا به کعبه گل بریز
این بود سر لوح دانشگاه او
تا ابد پاینده باشد راه او

لوح زیبای سحرگاه شفق
شد بدست فاطمه تقدیم حق
روز عاشورا رسید و شب گذشت
کس نمی داند چه بر زینب گذشت
اصغر است شاگرد و استادش حسین (ع)
داده درس عاشقی یادش حسین (ع)
منتظر راه حسین (ع) را پیشه کن
در علوم عشق حق اندیشه کن

باده‌نوشان

عشق‌بازان راه حق هستند	باده‌نوشان ز باده سرمستند
بت شکسته به کعبه پیوستند	از برای تجسم توحید
محرم خانه خدا هستند	دائماً دور کعبه می‌گردند
با صمد عهد دیگری بستند	یک به یک در میان قربانگاه
آب بر رویشان که می‌بستند	جام کوثر به یکدگر دادند
عارفانه از این جهان رستند	منتظر مانده تا سحر آید

کتاب عشق

کتاب عشق را معنا حسین است

سرود واژه زیبا حسین است

بگو اندیشمندان جهان را

که از امروز تا فردا حسین است

نگو دیگر سخن از حوض کوثر

خدا داند بهشت ما حسین است

ز اشک حضرت مهدی بدانید

هنوزم یگه و تنها حسین است

ز حیدر این حقیقت را بپرسید

عزیز دامن طاها حسین است

بود مسلم گواه غربت او

غریب دامن زهرا حسین است

به حق هفتاد و دو گل واژه داده

حماسه ساز عاشورا حسین است

برای تشنگان حوض کوثر

ز حالا تا ابد سقا حسین است

قسم بر انقلاب کربلايش

برای نسل نو آقا حسين است

بهشتيان که مشتاق بهشتيد

کلید خانه طوبی حسين است

نباید منتظر راه دگر رفت

مسیر خالق یکتا حسين است

محرم ۱۴۲۰

مکتب خودسازی

تا به قیامت بپا مرام حسین است
 نهضت آزادگی بنام حسین است
 تا به ابد پا بجا به قله توحید
 پرچم خون رنگ و سرخ فام حسین است
 مکتب خودسازی و شهامت و غیرت
 مکتب پر شور و با دوام حسین است
 هر که ز بن برکند اساس یزیدی
 همدم و همگام و هم مرام حسین است
 آنکه بنفع ستم کمک ننماید
 مورد اکرام و احترام حسین است
 دست تفاهم به زور و ظلم ندادن
 متن گرانمایه پیام حسین است
 نهضت سرخش حماسه ساز نوین است
 کرب و بلا درسی از قیام حسین است

کوه عدالت

بر صخره‌های کوه عدالت به رنگ سرخ
تابیده نور چهره خورشید انقلاب
در پرتو اشعه او حق شد آشکار
ورنه گرفته بود ورا پرده حجاب
او از اساسنامه قرآن دفاع کرد
از خون سرخ اوست بجا مانده این کتاب
در انقلاب حق علی، کشته شد حسین
درس است بهر ما عمل سبط بوتراب

کربلا محرم ۱۳۴۳

تجدید حیات جنبش

از روز ولادت حسین است	تجدید حیات جنبش خلق
مفهوم عبادت حسین است	در جبهه خون خداشناسی
تفسیر شهادت حسین است	اسلام که پا بجاست امروز
این راه سعادت حسین است	آنجا که شقاوت است و طاغوت
درسی ز رشادت حسین است	تعلیم مسلحانه دیدن
مصدق سیاست حسین است	سر پیش یزید خم نکردن

کل ارضی کربلا، کل یوم عاشورا

هرگز نشود شهید خاموش	خون شهدا نیفتد از جوش
خونی که همیشه می خروشد	خونی که علیه ظلم کوشد
خونی که مرامنامه دارد	خونی که هنوز ادامه دارد
هر روز بروی چوبه دار	بین قامت مسلم وفادار
هر روز زمین کربلا هست	هر روز حسین سر جدا هست
هر روز ز سمّ اسب ظالم	صد پاره تن نکوی قاسم
هر روز دو دست خشم یزدان	افتد ز بدن براه قرآن
هر روز علی اکبری هست	هر روز علی اصغری هست
هر روز بود چنین خبرها	هر روز بود به نیزه سرها
هر روز ز زینب بلاکش	عالم شنود صدای جنبش
هر روز رسد به گوش، ناله	از تربت دختر سه ساله
هر روز شود حماسه تجدید	هر روز اباذری به تبعید
هر روز مجاهدی به بند است	آوای شکنجه ها بلند است
هر روز یزید دیگری هست	هر روز شهید دیگری هست

کربلا

کربلا قله عشق عالمه	کربلا کلید اسم اعظمه
کربلا توحید و معنا می‌کنه	کربلا نماز و بر پا می‌کنه
کربلا ز خلقت عالم بوده	اولین گریه کنش آدم بوده
کربلا ز قبل کعبه ساخته شد	سنگر مبارزین شناخته شد
کربلا قبله گاه عفاف داره	دیدن هر شهیدش طواف داره
کربلا علیه فرعون پا میشه	عصای موسی هم اژدها می‌شه
کربلا به یونس‌م حیات می‌ده	از دل ماهی اونو نجات می‌ده
کربلا سرّ محبت می‌دونه	یوسف و به یعقوبش می‌رسونه
کربلا دعای وحدت می‌خونه	اسماعیل و به هاجر می‌رسونه
کربلا ملک رو هم بقا میده	فطرس پر سوخته رو شفا می‌ده
کربلا با اینکه درب کوثره	حالا هم از همه جا غریب‌تره
کربلا اشک پیامبر چکیده	قتلگاه شفق و آفریده
کربلا شاهد عید غدیره	جای گریه‌های خیر کثیره
کربلا دارالشفاء هستیه	اکبرش شهید حق پرستیه
کربلا اشک سکینه رو داره	هنوزم عطر مدینه رو داره
کربلا پایگاه ناسه هنوز	پرچمش به دست عباسه هنوز
کربلا بهار لاله رو دیده	داغ غنچه سه ساله رو دیده

کربلا قاسمو قربون می‌کنه	قلب عالمو پریشون می‌کنه
کربلا چهره‌های غریب داده	شهیدی نمونه حبیب داده
کربلا خیمه‌های سوخته داره	هنوزم حرف نیاموخته داره
کربلا هفتاد و دو قربون داده	رمز عشق و به بشر نشون داده
کربلا خون می‌چکد ز تربتش	ثواب حج و داره زیارتش
کربلا آیه والفجر و داره	زینبش هم مدال صبر و داره
کربلا محبتی داشتی با ما	تا نمردیم می‌کنی آشتی با ما؟
کربلا کوچه‌های غمناک داری	گل‌های زهرا به زیر خاک داری
کربلا از بچگی دوست دارم	چه بگی و چه نگي دوست دارم
کربلا به منتظر نوید می‌ده	خاتمه به سلطه یزید می‌ده

غنچه نشکفته

دیدگان باغبان را تر مکن
 غنچه نشکفته را پرپر مکن
 نو نهال تشنه را آبش بده
 قلب هستی را پریشان تر مکن
 آسمان می‌گرید از بهر رباب
 بیش از این خون قلب این مادر مکن
 کودک شش ماهه را ظالم نکش
 این جنایت را بیا دیگر مکن
 حرمله با تیر زهرآلوده‌ات
 پاره پاره حنجر اصغر مکن
 منتظر دیگر مگو از داغ عشق
 دیده‌آل علی را تر مکن

واژه‌شید

هستی اگر ز صدق و صفا یاور حسین
 باید کنی مبارزه در سنگر حسین
 این معنی شهادت قرآن و عترت است
 خواهی اگر رسی به لب کوثر حسین
 روشن کنم برای همه واژه شهید
 تنها بود شهید خدا اکبر حسین
 عالم ندیده کودک شش ماهه تشنه لب
 اصغر بود حماسه زیباتر حسین
 هدیه کند به فاطمه بازوی لاله فام
 روز جزا دو دست شفاعت‌گر حسین
 قاسم بود نمونه‌ای از سیرت حسن
 قربان شود به کربلا در بر حسین
 گویا که صحنه‌ای ز قیامت شود بپا
 آمد چه در زمین بلا بر سر حسین
 آبی که مهر فاطمه باشد چه شد مگر
 آید صدای العطش از دختر حسین

نامردمان چه کرده به فرزند مصطفی
مانده زمین سه روز و سه شب پیکر حسین
عالم برای ماتم او ناله سر کند
خون می چکد به روی زمین از سر حسین
آغاز نهضتش بود از روز اربعین
با آن سخن که کرده بیان خواهر حسین
شعری نوین سروده در این باره منتظر
هفتاد و دو حماسه بود یاور حسین

حسین شهید راه حق

حسین قربان عدل و داد گشته ز خونش کربلا ایجاد گشته
نه تنها شمر کافر کشت او را شهید دست استبداد گشته
میان قتلگاه لاله فامش نگرشش ماهه اش استاد گشته
ز گهواره زند لبخند رفتن ز خونش موج حق ایجاد گشته
هر آنکس پیرو راه حسین است ز یوغ بردگی آزاد گشته

شب آخر

شب است و آسمان ماتم گرفته
 عزا پیغمبر خاتم گرفته
 شب است و راهیان کعبه جمعند
 همه پروانه‌ها برگرد شمعد
 شب است و با ستاره ماه می‌رفت
 برای ذبح قربانگاه می‌رفت
 شب است و از درختان برگ می‌ریخت
 ز لبها خنده‌های مرگ می‌ریخت
 شب است و عاشقان سرگرم رازند
 درون جیب‌ها مشغول نمازند
 شب است و کودکان خوابی ندارند
 میان خیمه‌ها آبی ندارند
 شب است و حق چه از احباب می‌خواست
 سکینه از عمویش آب می‌خواست
 شب است و صبح غم در انتظار است
 به دور خیمه سقا پاسدار است

شب است و ناله زینب به گوش است
شب پایان عمر گل فروش است
شب است و راز دلها را نگوئید
مصیبت‌های فردا را نگوئید
شب است و می‌رسد روز جدایی
خداحافظ شهیدان خدائی
شب است و منتظر اشک شفق ریخت
به دامان عدالت خون حق ریخت

نه عید است

امروز برای ما نه عید است	تا حاکم این بشر یزید است
هر چند بود تولد عدل	تا ظلم بود نگو که عید است
عیدی که در او خدا نباشد	آن عید برای ما پلید است
عیدی که عمل شود به قرآن	بر عالم مسلمین نوید است
اشک از رخ فاطمه چکیده	امروز ولادت شهید است

اشکِ حقی

حسین از کعبه شوق کربلا داشت
 ذبیح کوچکی بهر منا داشت
 حسین در عرش حق آوازه دارد
 به نسل نو پیام تازه دارد
 حسین میقات دل را از خدا خواست
 خدا هم کعبه را با کربلا خواست
 حسین رفته به دانشگاه طه
 تـز اسـتادیش را داده زهرا
 حسین نقش خلیل ایفاء نموده
 لوای کعبه را بر پا نموده
 حسین عبد است و خالق را ستوده
 سرود ناسروده را سروده
 حسین در پیش بت‌ها خم نمیشد
 اسیر و برده درهم نمیشد
 حسین جنگیده با شرک و تعدی
 شود عدلش به پا در عصر مهدی

حسین باشد ز آزادی دفاعش
 به زینب گفته این را در وداعش
 حسین خون داده از بهر مساوات
 که تا حق بشر گردد مراعات
 حسین فرهنگ عاشورا بنا کرد
 صف حق از صف باطل جدا کرد
 حسین لب تشنه رب جلیل است
 به هر عصری که بت باشد خلیل است
 اگر معنای عاشورا بدانی
 ز حق یک لحظه‌ای غافل نمایی
 حسین گریه کن تنها نخواهد
 حسین سینه‌زن بیجا نخواهد
 عزای مستحب رفتی شبت را
 قضا کردی نماز واجب را
 نمک خوردی نمکدان را شکستی
 بود بس التقاط و خودپرستی
 حسین در کربلا فرهنگ دارد
 علیه بی‌سوادى جنگ دارد

حسین بر نوجوانان شخصیت داد
 بگیر از اکبر او تربیت یاد
 حسین سازد کلاس لاله گونه
 شود عباس شاگرد نمونه
 حسین تفسیر صلح مجتبی کرد
 به راهش قاسم او را فدا کرد
 حسین با خالقش سرگرم راز است
 حسین قربانی راه نماز است
 حسین شش ماهه دارد قتلگاهش
 سلام ما به پیش آهنگ راهش
 حسین دیده تکاپوی بُریرش
 سلام ما به لبخند ظهیرش
 حسین بوسه بقربانگاه حق زد
 ز خون تاریخ هستی را ورق زد
 حسین خورش به دامن شفق ریخت
 نباید در عزایش اشک حق ریخت

قطع دست استبداد

نازم آن دستی که قطع دست استبداد کرد
 باید از روح بزرگ انقلابش یاد کرد
 نازم آن عاشق که با حق عشق ورزی کرد و رفت
 نازم آن فکری که شهر عشق را آباد کرد
 نازم آن فریاد حقی را که خون قاسمش
 موج تازه در جهان معرفت ایجاد کرد
 نازم آن فرزند عاشورا براه زنده‌اش
 هدیه خون اکبر و قاسم به عدل و داد کرد
 نازم آن طرحی که دانشگاه توحید آفرید
 بر سر کرسی آن شش ماهه را استاد کرد
 نازم آن دستی که می‌بوسد امیر المؤمنین
 مکتب یکتاشناسی را ز نو بنیاد کرد
 نازم آن خطی که دیدی زینبش در کاخ ظلم
 بهر تکمیل قیامش خطبه‌ای ایراد کرد
 آفرین بر این حسینی که میان قتلگاه
 تا دم آخر علیه ظالمین فریاد کرد
 منتظر باید شهید عشق را از نو شناخت
 با نمازش عاشقان را سوی عشق ارشاد کرد

آوای فرهنگ شفق

نور هستی به حیات آمده است	شافع روز ممات آمده است
با نسیم سحر غنچه عشق	هر چه بوده نعمات آمده است
خانه فاطمه گردیده بهشت	به خدا جلوه ذات آمده است
عاشقان حرم آل علی	تشنه آب فرات آمده است
پرگرفت فطرس پر سوخته باز	گوئیا روز برات آمده است
نور مصباح هدایت بدمید	کشتی بحر نجات آمده است
منتظر شکر الهی بنما	عید فضل و برکات آمده است

تولد عشق

صبح شفق ترانه زیبا شنیده است
 نور خدا به قله هستی رسیده است
 در گلشن نوین گل آزادگی شکفت
 خوشبو جهان ز غنچه صبح سپیده است
 این است کودکی که خدا وعده داده بود
 مانند او کسی بدو عالم ندیده است
 باید ز مقدمش به همه تهنیت دهی
 عید حسین فاطمه عید عقیده است
 باید سرود کربلا را دوباره خواند
 زیرا که دل، مودّت او را خریده است
 در کعبه مُحَرمان به خدا سجده می کنند
 دست احد شهید نماز آفریده است
 آمد تولدی که نیامد نمونه اش
 چون مصطفی صفات عظیمش حمیده است
 هم هادی بشر بود این اسوه علی
 هم کاشف علوم جهان پدیده است

گهواره‌اش که بال ملک را دهد شفا
با دست حق به خانه زهرا رسیده است
می‌گفت قبل آمدنش او انالغریب
هم خود شهید و مادر او هم شهیده است
باشد حسین‌شناس بزرگ زمان ما
هر کس که دل ز دشمن زهرا بریده است
صبح و مساء ز ماتم جانسوز کربلا
اشک امام منتظر ما چکیده است

حافظ قرآن

تَحْسِينَ بِهِ حُسَيْنٍ وَ انْقِلَابِش	باشد به بشر چنین خطابش
جایی که حکومت خدا نیست	از پا منشین که جای ما نیست
حاکم نبود به ما عقیده	هنگام مبارزه رسیده
شناخته کس حسین مظلوم	کوشیده برای حق محروم
افتاده به درب خانه دوست	بر سینه زده نشانه دوست
هم ساخته مکتبی نمونه	هم داده شهید لاله گونه
هفتاد و دو تن به راه دین داد	پایان به بساط ظالمین داد
از دامن مادر شهیدان	سر داده برای حفظ قرآن

صبح شفی

دست وحدت با خداجویان دهید
 مژده از یک رنگی انسان دهید
 چهره آزادگی آمد پدید
 بر بساط بردگی پایان دهید
 بهترین عید فداکاری رسید
 وضع هر درمانده را سامان دهید
 می درخشد چهره صبح شفی
 این خبر از سوم شعبان دهید
 تک نهال گلشن هستی دمید
 تهنیت از غنچه خندان دهید
 جلوه مظلوم عالم آمده
 مژده دیگر به مظلومان دهید
 باغ زهرا و گلش را بنگرید
 بر محبش وعده رضوان دهید
 ذبح کعبه در منا باشد حسین
 این بشارت را به محرومان دهید

کشتی بحر نجات عالم است
باید از بهر وجودش جان دهید
این بود معنی میلاد حسین
شادمانی بر دل نالان دهید
منتظر عشاق عالم را بگو
نور توحیدی به حق خواهان دهید

غریب دامن مادر

خدا هر چی که داره در حسینه

غریب دامن مادر حسینه

شبی زهرا میان حجره بشنید

تمام ذکر پیغمبر حسینه

ز اکبر تا به اصغر را فدا کرد

شهید اول و آخر حسینه

دهد سرچشمه کوثر گواهی

که لب تشنه تر از اصغر حسینه

به تل زینبیه زینبش دید

میان خاک و خون بی سر حسینه

دیده‌خونبار

شب رفته، سحر آمده، یک یار ندارم
 در شهر دگر محرم اسرار ندارم
 از من به امید دل فرزانه بگوئید
 با مردم بیگانه سر و کار ندارم
 اشکم چکد امشب ز برای غم فردا
 ترسی ز شهادت به سردار ندارم
 گر نامه نوشتم که بیا کوفه میا تو
 تنهایم و یک یار وفادار ندارم
 یک لحظه دگر منتظر دیدن یارم
 دورم ز وطن مونس و غمخوار ندارم

گلبرگ بهار

در کعبه دل جوید، رخسار نگارم را
 از جانب من بویید، گلبرگ بهارم را
 کو غنچه نیکویم، تاکه عطر او بویم
 با صبح شفق گویم، راز شب تارم را
 حسن روی او نیکوست، دل تشنه عشق اوست
 هدیه می دهم بر دوست، این دار و ندارم را
 اشک من بود شاهد، بگذر ز ریا زاهد
 دیگر مرسان قاصد، آن نامه یارم را
 افتم به روی پایش، گویم چه ز غمهایش
 بی دستی سقایش، می برد قرارم را
 هستم ز می اش مدهوش، هرگز نشوم خاموش
 دائم بکشم بر دوش، این چوبه دارم را
 غم به چهره بنشیند، چشم باغبان بیند
 دست حیلہ گر چیند، گلهای بهارم را
 منتظر بزن دیگر، درب خانه کوثر
 هرگز ندهم بر زر، این کوله بارم را

پیش آهنگ عدل

این منم مسلم به جرم عاشقی جان می دهم
 درس جانبازی به افراد مسلمان می دهم
 با غروب عمر من ماه محرم می رسد
 این ندای حق کشی بر گوش عالم می رسد
 عاقبت ای زاده مرجانه رسوا می شوی
 واژگون از تخت شاهی همچو کسری می شوی
 بر سر دارم اگر این افتخار من بود
 تا دم جان حق پرستیدن شعار من بود
 این منم مسلم که پیش آهنگ جانبازان شدم
 بر سر راه عزیز فاطمه قربان شدم

حماسه بیدار

بلبل به لاله گفت که دلدار تو منم
دیوانه وار عاشق دیدار تو منم
فصل بهار موسم بیداری گل است
تازه ترین شکوفه گلزار تو منم
بر صحبت حسین و علی اصغرش نگر
میگفت با پدر که طرفدار تو منم
گر اصغرم ولیک فدایی اکبرم
شش ماهه ای که گشت مددکار تو منم
لبخند من به خاطر پیروزی تو است
زیباترین حماسه بیدار تو منم
از تیر حرمه نهراسم خوشم، خوشم
دورم ز کفر و یار وفادار تو منم
با قطره های خون به مسلمان ندا دهم
در انقلاب کرب و بلا یار تو منم
در این نبرد سرخ، که با ظلم می کنی
سرباز با وفا و فداکار تو منم

قربانیان کوی تو رفتند، یک به یک
کاخر، انیس و مونس و غمخوار تو منم
گفتی که در محیط ستم زندگی خطاست
حامی دین و پیرو افکار تو منم
تو مشعل هدایت و من هم فروغ آن
رمز موفقیت پیکار تو منم
مان منتظر، که صبح عدالت فرا رسد
تاریخ جاودانه آثار تو منم

شید عشقی

کعبه را مظهر توئی ای اکبرم زینت مادر توئی ای اکبرم
 در قد و قامت قیامت کرده‌ای شبه پیغمبر توئی ای اکبرم
 در میان نوجوانان بهشت ساقی کوثر توئی ای اکبرم
 این بود حرف پدر با یک پسر اول و آخر توئی ای اکبرم
 ماه تابان سپهر عصمتی عرش را زیور توئی ای اکبرم
 عشق‌ورزی با خدا علم دل است عشق را محور توئی ای اکبرم
 پیش مرگ ظهر عاشورا شدی بهر حق یاور توئی ای اکبرم
 باغ هستی را تماشا می‌کنم میوه نوبر توئی ای اکبرم
 بوسه بر لبهای خشکت می‌زنم تشنه کوثر توئی ای اکبرم
 در بهار نخل مهر و آرزو غنچه پرپر توئی ای اکبرم
 خون فرقت می‌چکد بر دامنم پیکر بی‌سر توئی ای اکبرم
 از غروب عمر تو بی‌طاقتم اشک چشم‌تر، توئی ای اکبرم
 منتظر بودم بیائی پیش من واقعاً اکبر توئی ای اکبرم

هدیه به ام لیلا

طلوع صبح زیباتر رسیده	خبر از خانه کوثر رسیده
بهار کربلا نو غنچه داده	نوید از عالم برتر رسیده
جوانان جشن پیروزی بگیرید	برای نسل نو رهبر رسیده
بود عید مبارزهای هستی	بگو مصداق پیغمبر رسیده
ملک در عالم بالا بود شاد	جمال ساقی کوثر رسیده
مدینه جشن زیبائی گرفته	به دامان حسین اکبر رسیده
بشارتها بگو بر ام لیلا	شهید اول و آخر رسیده
بگو ای منتظر عید کریم است	به دریای کرم گوهر رسیده

جشن کعبه

کعبه بگرفته جشن مولودش گل بیفشان به دامن جودش
 مه‌د نرگس گل تفکر داد مژده داده ملک ز مولودش
 آسمان و ستاره‌اش بنگر زده چشمک به عرش معبودش
 باب خلد برین مگر باز است می‌وزد عطر عنبر و عودش
 هفت عرش برین به وجد آمد با تماشای عید مسعودش
 نوجوانان تولد عشق است شاهد عیدی دهد به مشهودش

مکه مکرمه ۲۵ رجب ۱۴۱۹

ذبح منای کعبه

چه باشد فاطمه محشر بدستش؟

دهد ساقی کوثر ناز شستش؟

بگو تشنه که برگشت از لب آب؟

که شد ذبح منای کعبه دستش

به انسان خط باطل را شناساند

بنازم بر مرام حق پرستش

نمی‌گیرد امان‌نامه ز دشمن

نکرده قدرت و زر، پای بستش

نبردی با سران بردگی کرد

گذشت از بهر آزادی ز هستش

ببوس ای منتظر دست خدا را

ملک هم در جنان گردیده مستش

نوحه حُرّ و یاحی

حُرّم ایا زاده پاک بتول	آیا کنی توبه من را قبول
گر دل طفلان تو لرزانده ام	اشک ندامت به رخ افشانده ام
اجازه ده جان بفدایت کنم	غرقه به خون کربلایت کنم
گو چه کنم تا که مبرا شوم	باعث خشنودی زهرا شوم
تا که حسین گفته او را شنید	دست محبت بسر او کشید

پیام امام حسین (ع)

سرنگون باطل ز پیکار من است
 حق بپا از مشی بیدار من است
 پیکرم گر قطعه قطعه می شود
 تا ابد پاینده افکار من است
 رمز پیروزی من در کربلا
 خون هفتاد و دو تن یار من است
 خم شده از داغ اکبر قامتم
 شاهدش این چشم خونبار من است
 دست عباسم اگر افتاده است
 بعد از این زینب علمدار من است
 گر حسن با من نباشد کربلا
 قاسمش همرمز پیکار من است
 تشنه لب شش ماهه ام را داده ام
 این بزرگین شرط ایثار من است
 اسوه تاریخ نهضتها منم
 عالمی حیران ز اسرار من است

با رضای حضرت پروردگار

عشقبازی روز و شب کار من است

دست سازش با ستمکاران نداد

منتظر هر کس طرفدار من است

تفسیر انقلاب

انقلابی که سرود زندگی سر می‌دهد
 حق مظلومان عالم را برابر می‌دهد
 انقلابی که ز مستضعف حمایت می‌کند
 خاتمه بر زور و استکبار کافر می‌دهد
 انقلابی که ز نو همبستگی آرد پدید
 انقلابی که بشارتها مکرر می‌دهد
 انقلابی که اصول مکتبش توحیدی است
 انقلابی که خبر از روز محشر می‌دهد
 انقلابی که ز آغازش عدالت لازم است
 انقلابی که امید صبح بهتر می‌دهد
 انقلابی که ز پایه اقتصادش مکتبی است
 انقلابی که حقوق خلق مضطر می‌دهد
 انقلابی که خلیش نقش بتها را شکست
 انقلابی که چو زمزم اشک هاجر می‌دهد
 انقلابی که مسیرش عترت و قرآن بود
 انقلابی که نوید از حوض کوثر می‌دهد
 انقلابی که ز نقش زن تداوم یافته
 انقلابی که نشان زهرای اطهر می‌دهد

انقلابی که علی تفسیر آنرا می‌کند
انقلابی که همانند اباذر می‌دهد
انقلابی که جهاد اصغرش با اکبر است
انقلابی که ز اصغر تا به اکبر می‌دهد
انقلابی که نداده دست سازش با یزید
انقلابی که ابوالفضل دلاور می‌دهد
انقلابی که به عاشورا مبدل می‌شود
انقلابی که حسین از بهر آن سر می‌دهد
انقلابی که پیامش را دهد زینب بما
انقلابی که به ما الهام دیگر می‌دهد
انقلابی که بیاموزد به نسل نو شرف
انقلابی که شکوفه‌های احمر می‌دهد
انقلابی که بود سرفصل بیدارش نماز
انقلابی که سحر نور منور می‌دهد
انقلابی که ز بطن توده‌ها جوشد هنوز
انقلابی که مبارزهای برتر می‌دهد
انقلابی که بود ضد ستمگر منتظر
انقلابی که ز کعبه مزده‌ها سر می‌دهد

می‌رسد آوای عاشورا بگوش

تا بدل مهر تو را دارم حسین

بر فراز چوبه دارم حسین

اولین قربانی کوی توام

مسلمی آزاده افکارم حسین

نامه بنوشتم بیا کوفه، نیا

از محیط خفته بیزارم حسین

گرچه در دست عدو افتاده‌ام

تا دم مردن وفا دارم حسین

عاقبت عشق تو بر دارم کشید

دست از تو بر نمی‌دارم حسین

خون مظلومان نمی‌افتد ز جوش

می‌رسد آوای عاشورا بگوش

بهر آزادی انسان سوختی
مشعل آزادگی افروختی
بهر آنکه روشنی بخشی به ما
شمع بودی، آب گشتی، سوختی
تن ندادی بر ستمکار زمان
دیده بر قسط جهانی دوختی
حق طلب بودی بحق ملحق شدی
جز خدا جان را بکس نفروختی
با شهادت نامه رنگین خویش
خوب مردن را به ما آموختی
خون مظلومان نمی افتد ز جوش
می رسد آوای عاشورا بگوش

انقلابی را بپا خواهی نمود

کربلا را کربلا خواهی نمود

قبله توحید تو کربلاست

کعبه را کوه منی خواهی نمود

میروی باطل ز بنیان افکنی

پرچم حق را بپا خواهی نمود

بهر تکمیل اصول عدلت

طفل ششماهه فدا خواهی نمود

جامعه محتاج خون تو بود

هدیه خونها بر خدا خواهی نمود

خون مظلومان نمی افتد ز جوش

می رسد آوای عاشورا بگوش

در جهاد عشق و بینش اکبری

نسل بیدار جوان را رهبری

از علی ارث شجاعت برده‌ای

در شباهت همچنان پیغمبری

در قد و قامت قیامت کرده‌ای

بوستان انبیاء را نوبری

در صف سرخ شهیدان جهان

آفریدی نهضت خونین تری

ای حماسه‌ساز دشت کربلا

کربلا را سرو خونین پیکری

خون مظلومان نمی‌افتد ز جوش

می‌رسد آوای عاشورا بگوش

این کلام قاسم نام آور است

مرگ بر من از عسل شیرین تر است

جان فدای مکتب قرآن کنم

شیوه من شیوه پیغمبر است

پیکرم گر قطعه قطعه می شود

شادم از آنکه حسینم رهبر است

بر جوانان درس بیداری دهم

منطق من پیک حی داور است

انقلاب و شیوه و خودسازیم

سمبل هر انقلاب دیگر است

خون مظلومان نمی افتد ز جوش

می رسد آوای عاشورا بگوش

نازم آن دستی که با حق داده دست
نازم آن دستی که باطل را شکست
با نبرد سرخ فامش کربلا
بند ظلمت را ز یکدیگر گسست
خویش را قربانی راهش نمود
تا دم رفتن ز جانان لب نبست
آب دید و تشنه لب بود و نخورد
با لب عطشان به موج خون نشست
دست سازش با یزید دون نداد
تا که داد از بهر قرآن هر دو دست
خون مظلومان نمی افتد ز جوش
می رسد آوای عاشورا بگوش

تشنگان راه قرآن صف بصف

بهر آزادی گرفته جان بکف

هر یکی لبخند پیروزی بلب

هر یکی آماده با شوق و شعف

بر طواف کعبه سرخ حسین

هر یکی قربانی عدل و شرف

روز عاشورا در آن صحرای عشق

حمله‌ور بر دشمنان از هر طرف

هر یکی در خون خود غلطان شده

از برای حفظ ایمان و هدف

خون مظلومان نمی‌افتد ز جوش

می‌رسد آوای عاشورا بگوش

گر پیام زینب کبری نبود

انقلاب سرخ عاشورا نبود

گر نمیگفت او بما اسرار عشق

دیگر آثاری ز نهضت‌ها نبود

گر نمیدادی بشارت از جهش

در تکامل پایهٔ تقوا نبود

گر نمیشد نخل صبرش بارور

دشمن خوار و زبون رسوا نبود

گر نمیشد دست ظالم‌ها اسیر

پرچم آزادگی برپا نبود

خون مظلومان نمی‌افتد ز جوش

می‌رسد آوای عاشورا بگوش

یاکربلا

یا کربلا گل‌های پرپر کو یا کربلا غنچه نوبرم کو؟
 یا کربلا من بی حسین چه سازم یا کربلا زهراى اطهرم کو؟
 یا کربلا خونین دل رباب است یا کربلا شش ماهه اصغرم کو؟
 یا کربلا اشک سحر چکیده یا کربلا هم‌رزم اکبرم کو؟
 یا کربلا لیلا خبر ندارد یا کربلا علی اکبرم کو؟
 یا کربلا زهرا در انتظار است یا کربلا تنهای بی‌سرم کو؟
 یا کربلا ام‌البنین چه سازد یا کربلا دست برادرم کو؟
 یا کربلا رقیه خون ببارد یا کربلا حماسه پرورم کو؟

وداع خواهر

یا فاطمه من زینب تو هستم
شاگرد خوب مکتب تو هستم
دارم بیاد این مطلب حماسی
دادی بمن درس حسین شناسی
بعد از حسینت من به جنب و جوشم
پرچم عاشورا بود بدوشم
مادر بیا به قتلگاه خونین
پیکر خون رنگ حسین را ببین
مادر بیا به کربلا نظر کن
فکر کفن برای این پسر کن
مادر به خون غلطیده نور عینت
این پیکر بی سر بود حسینت
مادر بیا کنار نعش پسر
بعد از حسین زنده نمانم دگر

نوحه حضرت امام حسين (ع)

زمزمه حسين حسين گواه است فاطمه در گودی قتلگاه است
هاجر اگر چشمه زمزم چشید فاطمه لب تشنه حسینش بدید
سر حسین بدامنش نهاده لرزه بعرش کبریا فتاده
کربلا محشر کبری شده منای قربانی زهرا شده

حسین، حسین است

تنها نه در دنیا حسین حسین است
 تا محشر کبری حسین حسین است
 در صحنه گیتی مگر چه رخداد
 تا عالم بالا حسین حسین است
 دیگر نباید دم ز حق فرو بست
 امروز در هر جا حسین حسین است
 رفتم کنم تا کعبه را زیارت
 دیدم که آنجا هم حسین حسین است
 این رمز پیروزی بود به عالم
 در روز عاشورا حسین حسین است
 ذکر تمام انبیاء بود این
 درخت المأوی حسین حسین است
 اسماء اعظم را که می شکافی
 در قلب آن اسماء حسین حسین است
 عالم ندیده این چنین مبارز
 در دامن زهرا حسین حسین است

از کودکی تا لحظه‌های پیری
در کعبهٔ دلها حسین حسین است
وقتی امام منتظر بیاید
فریاد انسانها حسین حسین است

غم فردا

دیگر نمی خوری غم فردای من چرا؟

شب رفته و نیامده بابای من چرا؟

ظالم سه ساله طاقت رنج سفر نداشت

غافل شدی ز خانه طوبای من چرا؟

با آنکه من خلاصه هستی عالم

خون می چکد به زیر کف پای من چرا؟

هر کودکی به دامن بابا نهاده سر

در گوشه خرابه بود جای من چرا؟

یک شمه‌ای ز غصه من منتظر سرود

نشیده‌ای سرود غم‌افزای من چرا؟

سرزمین لاله‌ها

اربعین یعنی بهار سرزمین لاله‌ها
 اربعین یعنی که پیروزی پیک ژاله‌ها
 اربعین یعنی سرود صبحگاهی و تپش
 اربعین یعنی که روز جنبش و عشق و جهش
 اربعین یعنی که صبح اوج زهد و بندگی
 اربعین یعنی سر آغاز پیام زندگی
 اربعین یعنی طلوع روز تجدید جهاد
 اربعین یعنی تداوم بخش راه عدل و داد
 اربعین یعنی دهد عطر خدا قبر شهید
 اربعین یعنی که روز سرنگونی یزید
 اربعین یعنی به کوی عاشقان زائر رسید
 اربعین یعنی به دشت کربلا جابر رسید
 اربعین یعنی که خواهر بر برادر می‌رسد
 اربعین یعنی که روز سوک کوثر می‌رسد

زینب

دختر ام ابیها زینب از تولد خوانده بابا زینب
 حق جهان از جلوۀ ما آفرید در تمام عرش اعلا زینب
 با پیام من عدالت زنده ماند ساختار نسل فردا زینب
 اشک شبهای علی را دیده‌ام غم‌گسار بیت طه زینب
 از زمین کربلا تا شهر شام شاهد رنج و بلاها زینب
 یک زن بیدار تاریخم هنوز سمبل ایمان و تقوا زینب
 یک اسیر و این همه ظلم و ستم قهرمان صبر دنیا زینب
 منتظر، تنها بود این فخر من اسوۀ دامن زهرا زینب

عید باب الحوائج

روز حل مشکل ناس آمده

از جنان عطر گل یاس آمده

یک ورق از دفتر فطرت بزن

عید تاریخی و حساس آمده

نوجوانان کنگره بر پا کنید

وقت برپائی اجلاس آمده

کعبه را باید چراغانی کنید

قهرمان خانه ناس آمده

سمبل آزادگی آمد پدید

روز جشن اشجع الناس آمده

دامن ام البنین را بنگرید

چهره زیبای عباس آمده

دست والای خدا شاهد بود

وقت سرکوبی خناس آمده

منتظر دامن کوثر را بگیر

عید عشق و عقل و احساس آمده

حماسه‌ساز عاشق‌را

امید مردم دنیاست عباس
 کلید خانه طوباست عباس
 از او دیگر دلاورتر نیامد
 شرف از چهره‌اش پیدا است عباس
 چرا حبل‌المتین بوسیده دستش
 صفات کبریا داراست عباس
 بود این بهتر از لفظ برادر
 مگر زهرا نگفت از ماست عباس
 بهای عشق ورزیدن چنین است
 جنان را ساقی صهباست عباس
 جوانمردان عالم را بگوئید
 به مردی و ادب یکتاست عباس
 نشد یک لحظه دور از آل یاسین
 معین خیمه طاهاست عباس
 مگر نشنیده‌ای ام‌البنین گفت
 غلام حضرت زهراست عباس

در آن روزی که دین حق غریب است
 حماسه‌ساز عاشورا است عباس
 به یاد تشنگان عدل و احسان
 لب تشنه لب دریا است عباس
 دو دست لاله نامش را ببینید
 حسین را یار بی‌همتا است عباس
 بود باب الحوائج در دو عالم
 نه تنها شافع فردا است عباس
 کند این نکته را تاریخ اثبات
 شهید مکتب تقوا است عباس
 ادب را منتظر از او بیاموز
 سرود واژه زیبا است عباس

سقای لاله گونه

منم سقای دشت لاله گونه

که سازم مکتب حق را نمونه

ندارم از بت و بتها هراسی

بود فرهنگ من زهراشناسی

نهال دامن ام البنینم

گل سرخ امیرالمؤمنینم

پدر نام مرا بنهاده عباس

شوم ذبح منای خانه ناس

دمیده جلوه‌ام از صبح وهّاج

منم شاگرد دانشگاه معراج

خدا داند که سازش ناپذیرم

غلام درگه خیر کثیرم

حسین فاطمه بر من امیر است

به دستم پرچم خیر کثیر است

خدا دست عدالت را به من داد

نباید بر بت و بتخانه تن داد

بود این دست من دست خدایی
 کند از بی‌کسان مشکل‌گشایی
 از آن روزی که سقّای رشیدم
 حماسه‌های خونین آفریدم
 لب آبم ولی آبی ننوشم
 صدای العطش آید به گوشم
 اگرچه تشنه یک قطره آبم
 به یاد تشنگان انقلابم
 دو دستم را به حق اهدا نمایم
 کتاب عشق را معنا نمایم
 حسن گشتم فدای مکتب تو
 علم را می‌دهم بر زینب تو
 کنار القمه لب تشنه جان داد
 به پیش فاطمه خوب امتحان داد
 دهد این دست خونین را به زهرا
 شفیع منتظر گردد به فردا

سَقّای حرم

صفا را در وفا می‌دیده سَقّا

به کوثر عشق می‌ورزیده سَقّا

بود شاگرد دانشگاه توحید

علیه شرک و بت جنگیده سَقّا

نداده دست سازش با ستمگر

بساط ظلم را برچیده سَقّا

مدال فاطمه بر سینه دارد

علی هم نام او نامیده سَقّا

وفاداران عالم را بگویند

ادب را با وفا سنجیده سَقّا

ز هنگام ولادت تا شهادت

به اطراف حسین گردیده سَقّا

چکد خون جای آب از دیدگانش

صدای العطش بشنیده سَقّا

کتاب معرفت را یک ورق زد

کفن بر پیکرش پوشیده سَقّا

نمی نوشد لب آب روان آب

حسین را تشنه تر می دیده سقا

به زینب پرچم آزادگی داد

زمانی که به خون غلطیده سقا

بود این معنی باب الحوائج

دو دستش را به حق بخشیده سقا

سکینه منتظر مانده به خیمه

نمی داند نبی بوسیده سقا

دست باب الحوائج

دست باب الحوائج دارم	ساقی تشنگان ایثارم
مهد آزادی و آزادیست	دامن مادر فداکارم
پاسدار قیام توحیدم	پرچم کعبه را نگهدارم
با ستمگر نمی‌کنم سازش	حق شود جاودان ز پیکارم
بند بند مرا جدا سازید	دست از دین که بر نمی‌دارم
دست کوثر خدا به من داده	از همان کودکی علمدارم
علمم را به دست زینب ده	فاطمه آمده به دیدارم
یا برادر برادرت دریاب	که شده دیگر آخر کارم
گر قبولم کنی به سربازی	جان دهم از برای سردارم
منتظر مانده کودک بی‌شیر	تا که آب از برای او آرم

دست خونین

به گل کعبه دست خواهم داد

جام باده به مست خواهم داد

به همان کس که دست من بوسید

به خدا ناز شست خواهم داد

تن به باطل نداده‌ام هرگز

بهر حق هر چه هست خواهم داد

منتظر با دو دست خونینم

ظالمین را شکست خواهم داد

تشنه قرآن

دستامو ساقی کوثر بوسیده	منو حق باب الحوائج نامیده
طرح سازشنامه رو رد می‌کنم	هستیمو تقدیم ایزد می‌کنم
برای یاری زهرا اومدم	از همون دم که بدنیا اومدم
هی منو دور حسین می‌گردونه	مادرم ز کربلا چی می‌دونه؟
فردا هم تو دامن زهرا منم	امشبو پاسدار خیمه‌ها منم
می‌تونه سقا بگه آب ندارم	امشبو تا به سحر خواب ندارم
یا برای بچه‌ها آب بیارم	یا باید سر به بیابون بزارم
بچه‌ها تشنه و من آب بنوشم	می‌رسه ناله زهرا بگوشم
نمی‌دونه که چه اومد به سرم	سکینه منتظر آب ببرم

پاسدار نخل قرآن

من ابوالفضلم ز آزادی حمایت می‌کنم
 روز محشر پیروانم را شفاعت می‌کنم
 یک ورق از صفحه تاریخ قرآن می‌زنم
 بوسه‌ها بر تربت سرخ شهیدان می‌زنم
 بازوان نهضت آینده‌ساز عالمم
 همچنان جدم علی در سنگر حق محکم
 گر عمود آهنین بنموده خونین فرق من
 زنده می‌ماند همیشه انقلاب حق من
 خیمه لب تشنگان را پاسداری می‌کنم
 نخل قرآن را بخونم آبیاری می‌کنم

شور حضرت ابوالفضل

صدای العطش مرا پیر کرد	زینب چرا سقای من دیر کرد؟
تیر برون ز چشم عباس کن	زینب غریبی من احساس کن
زهرآگرفته دست عباس من	زینب نیامد اشجع الناس من
حق لقبش باب الحوائج دهد	دستی که پاسخ به حوائج دهد
فرزند کعبه بوسه زد به دستش	عباس من این بوده ناز شستش

دست سرخ نماز

زینب بیا که وقت ایثار شد
 خانه کعبه بی علمدار شد
 این دست باشد یادگار معراج
 می آفریند شمس صبح و هاج
 این دست حق را می کند منجلی
 بوسیده در وقت ولادت علی
 این دست را دهم به خیر کثیر
 تا زنده ماند نام عید غدیر
 این دست نان شبها به بینوا داد
 باب الحوائجی به او خدا داد
 این دست باشد دست سرخ نماز
 پرچم حق آورده در اهتزاز
 این دست می باشد خلیل هستی
 پایان دهد به ظلم و بت پرستی
 این دست دارد کربلا کلاسی
 درسش بود درس حسین شناسی

دست عاشورا

خدا را بنازم که بر ما چه داد
 برای گل کعبه تک غنچه داد
 شکفته سحر تک نهال نماز
 به این غنچه و نوبهارش بناز
 بگو دست زیبای زهرا رسید
 به لب تشنه عشق، سقا رسید
 گل سرخ حبل‌المتین سر زده
 بدامان ام‌البنین سر زده
 بگویم که این زهره و هاله کیست
 بهار تماشایی لاله کیست
 فدایی عشق خدا آمده
 علمدار کربلا آمده
 ز روز ازل گشته مست حسین
 دهد دست خود را به دست حسین
 از این روست باب نجات همه
 شده دست او حامی فاطمه

حمایت ز قرآن و عترت کند
نگهداری از لوح فطرت کند
درخشنده ماه بنی هاشم است
شب شادی حضرت قائم است
بگو منتظر جان جانان رسید
پی یاری عدل و احسان رسید

غنچه صبح امید

مژده گوئید که عید آمده است به سحر پیک نوید آمده است
 مستمندان بخدا سجده کنید چهره فجر امید آمده است
 متولد شده فرزندان جهاد نور قرآن مجید آمده است
 با طراوت شده عالم ز بهار غنچه صبح سپید آمده است
 بروی دامن تقوای علی جلوه کعبه پدید آمده است
 بشجاعان جهان مژده دهید چون ابوالفضل رشید آمده است
 منتظر بر سر دامن وفا جلوه عشق و امید آمده است

روزنهٔ امید

شب رفته سحر پیک نوید آمده امروز
 از روزنه‌ها نور امید آمده امروز
 خورشید جهان بشریت بدرخشید
 سیمای گل صبح سپید آمده امروز
 رخسار محبت به افقها بدمیده
 روشنگر قرآن مجید آمده امروز
 با آمدن اسوه ایمان و عدالت
 ارزنده‌ترین عید سعید آمده امروز
 در خانه کوچک که بود کعبه دلها
 تابنده‌ترین چهره پدید آمده امروز
 از دامن سازنده آئینه توحید
 رخسار علمدار رشید آمده امروز
 باید ندهی تن به ستم همچو ابوالفضل
 در فلسفه این معنی عید آمده امروز
 ای منتظر از مقدم این حامی مظلوم
 پایان شب‌الحاد یزید آمده امروز

شور حضرت رقیه (۱)

بابا منم رقیه سه ساله کو بیده‌ام کاخ ستم به ناله
 با گریه‌ام غوغا کنم حسین جان تفسیر عاشورا کنم حسین جان
 در گوشه ویرانه تنها شدم زبان عاشورای زهرا شدم
 چرا مرا به کربلا نبردی بکوی تسلیم و رضا نبردی
 بابا مرا در هر کجا که دیدی دست محبت بر سرم کشیدی
 دیگر نیا چشمم به کوثر افتاد دیدار من با تو به محشر افتاد

صدای سه ساله

شب تا سحر ز هجر پدر دیده‌تر کنم
 بلبل صفت به عشق رخس نغمه سر کنم
 از آن جنایتی که ز دشمن به ما رسید
 با اشک دیده‌ام همه را با خبر کنم
 هستم اگر سه ساله ولیکن ز آه خویش
 ارباب کینه را ز جهان دربدر کنم
 با ناله شبانه و با سوز سینه‌ام
 حفظ حقوق عترت خیرالبشر کنم
 از بس ستم ز مردم نادان کشیده‌ام
 خواهم از این سراچه فانی سفر کنم
 این غصه عاقبت به خدا می‌کشد مرا
 تا کی نظر به رأس منیر پدر کنم
 هر کس که منتظر به سراپم قدم نهد
 در روز واپسین به سوی او نظر کنم

گوشه ویرانه

منم در گوشه ویرانه بابا
ندارم منزل و کاشانه بابا
شب است و با پدر طفلان بخوابند
بیا ما را ببر در خانه بابا
بیا با هم کنار گل نشینیم
تویی شمع و منم پروانه بابا
بگو تا ساقی کوثر بیاید
دهد بر دست من پیمانه بابا
اگرچه کوچکم با اشک دیده
شکستم سلطه بیگانه بابا
نمی‌پرسی ز حال منتظر تو
نمی‌آیی در این غمخانه بابا

خانه ندارم

دیگر کششی داخل خم خانه ندارم

افتاده‌ام و مستم و پیمانه ندارم

شب رفت و سحر آمد و خورشید نتابید

نوری که شود روشنی خانه ندارم

باید بچکد اشک من از غربت مظلوم

شمع که گلم رفته و پروانه ندارم

یک کودکم و دست محبت به سرم نیست

جائی بجز از گوشه ویرانه ندارم

هر بچه نهد سر به روی دامن بابا

من که پدر و مادر و کاشانه ندارم

غم از دل من برده دگر خنده لب را

دستی که زند بر سر من شانه ندارم

قاصد ز مدینه خبر تازه نیاورد

گویا که دگر گوهر یکدانه ندارم

طفل ویرانه نشین

بلبلِ نیمه شب لانه نداشت
 نغمه صبح بهارانه نداشت
 ناگهان باد خزانِ بوزید
 خنده بر لب گل گلخانه نداشت
 شب چراغ سحر عالم عشق
 خبر از گوهر یک دانه نداشت
 ساقی داخل خم خانه گریست
 باده می ریخت و پیمانه نداشت
 به اسیران دل شب چه گذشت
 شمع می سوخت و پروانه نداشت
 کاخها شاهد اشک من و توست
 طفل ویرانه نشین خانه نداشت
 تازیانه زدن طفل صغیر
 ارزش مسند شاهانه نداشت
 منتظر جز سر خونین پدر
 همدمی گوشه ویرانه نداشت

شور حضرت رقیه (۲)

از گوشه ویرانه ناله برخاست

صدای دختر سه ساله برخاست

می‌گفت دخت تازیانه خورده

بابا چرا با خود مرا نبرده

نبین مرا از همه کوچکترم

ذبح عظیم دامن کوثرم

حالا در این ویرانه جای من نیست

تهمت خارجی سزای من نیست

اسیر حیل‌های دیکتاتورم

بنام عاشورا کتک می‌خورم

عمه چرا بابای من نیامد

نور دل شبهای من نیامد

شام گوشه ویرانه محرم ۱۴۰۵

دست نوازشی

هستم من خرابه نشین بی پدر بیا
 دست نوازش تو ندارم به سر بیا
 هر کودکی به مهر پدر دارد احتیاج
 دیر آمدی به دیدن من زودتر بیا
 ویرانه را به کاخ یزیدی نمی دهم
 اشکم حماسه های نوین داده سر بیا
 روز جهاد عالمه دین نگفتنی است
 یک شب به پای صحبت خواهر پدر بیا
 پرسیده ای به جمع پریشان چه ها گذشت
 در کلبه غریب وطن بی خبر بیا
 با آن که کوچکم نروم زیر بار زور
 در پیش این فدایی خیرالبشر بیا
 باید که منتظر نگذاری سه ساله را
 بسا با دلم گرفته دگر از سفر بیا

زینب دختر علی (ع)

ز بیت فاطمه بر خاست زینب
 حسین را از ازل می خواست زینب
 به همراهش به دشت کربلا رفت
 برای یاری دین خدا رفت
 چه زینب در قد و قامت قیامت
 چه زینب اسوه صبر و شهامت
 چه زینب نور حق را منجلی کرد
 حمایت از حسین بن علی کرد
 چه زینب مهد دین تأسیس کرده
 به زن درس حیا تدریس کرده
 چه زینب بهر آزادی اسیر است
 زبان مکتب خم غدیر است
 چه زینب بر جهالت خاتمه داد
 سلام از قتلگه بر فاطمه داد
 چه زینب کربلا را کربلا کرد
 یزید و سلطه هایش را فنا کرد

چه زینب با پیام لاله گونه
کند تفسیر قرآن نمونه
چه زینب که برادر زینبش خواند
علمدار بزرگ مکتبش خواند
هنوزم منتظر مانده به کوثر
بیاید مـهدی آل پیمبر

حرم حضرت زینب ۱۳۷۷/۵/۲۹

پرچم خون رنگ عاشورا

بر مزار کشتگان، زینب بشارت می دهد
 با حسینش، شرح احوال اسارت می دهد
 ای برادر موسم جوش و خروش من بود
 پرچم خون رنگ عاشورا بدوش من بود
 تا سرت بر روی نی قرآن تلاوت می کند
 خواهرت از آیه قرآن حمایت می کند
 هیچ می دانی چرا از شام ویران آمدم
 بر طواف قبله گاه پاکبازان آمدم
 گر سه ساله دخترت در کنج ویران مانده است
 معنی آزادگی را بر بشر فهمانده است
 با طلوع اربعین عید مجاهدها رسید
 بار دیگر روز سرکوبی فاسدها رسید
 غم مخور گر پیکرت با خاک و خون آغشته شد
 با پیام زینب روح جنایت کشته شد

پیام دشت کربلا

پیام زینب کبری ز نو شهادت داد
 نمی رود هدف نهضت حسین از یاد
 زبان مکتب آزادگی بود زینب
 سروده شعر عدالت علیه استبداد
 به پیش دشمن قرآن نمی کند ناله
 حماسه های نوین می کند ز نو ایجاد
 سر شهید خدا را به نیزه می بیند
 برای حفظ شرف می کند سخن ایراد
 پیام دختر زهرا به مسلمین این است
 که تن به سلطه خود محوران نباید داد
 اگر که پیرو راه حسین مظلومی
 چرا زیوغ اسارت نمی شوی آزاد
 اگر که منتظر عدل صاحب الامری
 چرا علیه ستمگر نمی کنی فریاد

اشک غم

از شام غم به کربلا آمدم حسین
 محرم به کعبه شهدا آمدم حسین
 دارد ثواب حج فراوان زیارتت
 از بهر دیدنت چه بجا آمدم حسین
 میقات من بود حرم تشنگان حق
 بر کربلا به سعی و صفا آمدم حسین
 پیموده‌ام مسیر غم و رنج و غصه را
 بر قلعه امید و وفا آمدم حسین
 تنها زن مقاوم دوران منم منم
 دیدی که از کجا به کجا آمدم حسین
 یک اربعین ز ماتم جانسوز تو گذشت
 بر روی تربت شهدا آمدم حسین
 عطر خدا به تربت پاکت نهفته است
 در سرزمین عشق و صفا آمدم حسین
 قربانیان کربلا را دهم سلام
 با آه دل به کوه منا آمدم حسین

تنها ندیده‌ام به سر نیزه‌ها سرت
با اشک دیده‌ اسراء آمدم حسین
من یک زن اسیر ستم دیده زینبم
با کاروان آل عبا آمدم حسین
دیدم سکوت مرده‌دلان را به شهر شام
در کاخ ظالمین به صدا آمدم حسین
چشم فلک به ماتم تو گریه می‌کند
من هم برای بزم عزا آمدم حسین
این جای تازیانه دشمن بود ببین
با رنج غم ز شام بلا آمدم حسین
پرسیده‌ای ز خواهر قامت خمیده‌ات
بی حضرت رقیه چرا آمدم حسین؟
بودم همیشه منتظر دیدن سحر
گفتی بیا به کربلا، آمدم حسین

شام غریبان

مادر به قتلگاه شهیدان نظاره کن
 یک لحظه پیکر شهدا را شماره کن
 آتش گرفته خیمه گلگون کفن حسین
 بار دگر به شام غریبان نظاره کن
 بوسیده‌ام به جای تو زیر گلوی او
 فکری به حال این بدن پاره پاره کن
 بین چوب خیزران به لب تشنه می‌خورد
 با قدرت ولایت مطلق اشاره کن
 مانده سه ساله منتظر مقدم پدر
 جانم به لب رسیده بیا فکر چاره کن

مانده‌ام تنها

مانده‌ام تنها در این صحرا حسین
تا کنم جسم تو را پیدا حسین
آفریده حق مرا با این هدف
تا نباشی کربلا تنها حسین
لحظه‌ای از تو نباید دور شد
گفته این را مادرم زهرا حسین
این اسارت را به آزادی دهم
تا شود راه خدا احیاء حسین
ناله مظلومی شش‌ماهه را
بشنود نسل جوان فردا حسین
با دو دست حضرت عباس تو
پرچم حق می‌شود برپا حسین
این قیامی را که با خون کرده‌ای
من همان را می‌کنم معنا حسین
با زبان عشق و ایمان و جهاد
می‌سرایم واژه زیبا حسین

هرگز از تو من نمی‌گردم جدا

می‌کنم تفسیر عاشورا حسین

منتظر ماندم بیاید صبح عدل

ظالمین را کرده‌ام رسوا حسین

شام غریبان ۱۴۰۵

اول صابره

ز قبل از کربلا غم دیده بودم
مصیبت‌ها مدینه دیده بودم
زمانیکه جمال کعبه می‌رفت
ز احرامش کفن پوشیده بودم
شب‌ی که خانه خیرالنساء سوخت
بروی دامنش خوابیده بودم
همان روزی که زهر کین حسن خورد
من از این زندگی رنجیده بودم
سحر تا عصر عاشورای خونین
بگرد کشته‌ها گردیده بودم
برای اربعین روز مظلوم
بدلها بذر غم پاشیده بودم
سری را که فراز نیزه دیدم
گلوی سرخ او بوسیده بودم
حسین ای کاش من قبل از اسیری
بجای توبه خون غلطیده بودم

اسارت از شهادت سخت تر بود
 به عشقت این سفر بگزیده بودم
 مرا می سوخت ضرب تازیانه
 بیاد آن لب خشکیده بودم
 زبان نهضت سرخ شهیدم
 به نور کعبه نور دیده بودم
 ز قربانگاه عاشورا گذشتم
 ولیکن خارجی نشنیده بودم
 ز شام غم هزاران شکوه دارم
 اگر چه سلطه اش کوبیده بودم
 سر خونین مرا ساکت نمی کرد
 بساط ظلم را برچیده بودم
 همیشه منتظر یاد خدا باش
 که جان از بهر آن بخشیده بودم

فرگل مدینه

صوت نوین ز عالم بالا رسیده است
 عطر خرد ز گلبن طوبی رسیده است
 صبح شفق نهال خداگونه علی
 در دامن عطوفت زهرا رسیده است
 باید گل مدینه به کعبه کند طواف
 زیرا به دامنش گل طه رسیده است
 مژده دهم ز یمن پرستار کربلا
 در شعر او چه واژه زیبا رسیده است
 برگو به دختران سرا پرده عفاف
 عید بزرگ زینب کبری رسیده است
 باید شود ز مقدم او شادمان حسین
 زیرا زبان نهضت فردا رسیده است
 هم حافظ قیام شهیدان عالم است
 هم چون پدر به درد دل ما رسیده است
 گریه به پیش دشمن قرآن نمی کند
 کوبنده حکومت اعدا رسیده است

باید که منتظر بنویسد کتاب صبر

صابرترین زنان دو دنیا رسیده است

مکه مکرمه ۳ جمادی الاول ۱۴۱۷

نمونه خلقت

خدا نمونه خلقت به عالم آورده
 خلاصه صفتش را مجسم آورده
 بخوان نماز مودّت که قدسیان از خلد
 نسیم صبح محبت دمام آورده
 بیا و دامن عصمت شکوفه باران کن
 چرا که عالمه اسم اعظم آورده
 ز بیت کوچک کوثر دری عظیم آمد
 که بهترین ثمر از بحر عالم آورده
 بنام آن پدری را که روز عاشورا
 برای تشنه حق یار و همدم آورده
 بگو به قلّه هستی دو صد مبارک باد
 بزرگ دختری از نسل خاتم آورده
 بود برای حسینش تولّد زینب
 که حق ز روز ازل این دو با هم آورده
 سرور منتظر از جشن زینب کبر است
 خوش آنکه شادی حق را فراهم آورده

عالمهٔ مکتب علی (ع)

دارد از ازل دیده بینا زینب
 عشق را کرده به نه کنگره معنا زینب
 اولین صابرهٔ ارض و سماء باشد و بس
 علم پیغمبری آموخت ز طاهای زینب
 بود او عالمهٔ مکتب فرهنگ علی
 پرورش یافته در دامن زهرا زینب
 زن مگو از همه مردان جهان مردتر است
 می‌نهد بر سر دامن شرف پا زینب
 در اسارت سخن از غیرت و آزادی گفت
 آه و زاری نکند در بر اعداء زینب
 تا فنانای ستم دیکتاتور و کاخ یزید
 خوانده در شام بلا خطبه غراء زینب
 با کتابی که ز خون گل تاریخ نوشت
 می‌کند ترجمه، خط شهداء را زینب
 صوت زیبای سرود جهشش گوش کنید
 نسل نو را دهد آموزش تقوا زینب

شب گلگون کفنان روز مبارز ساز است
آنچه را گفته حسین می کند اجراء زینب
منتظر خاطره کربلا زنده شود
داده بر شعر ادب واژه زیبا زینب

دمشق زینبیه ۱۵ رجب ۱۴۱۸

بنای عشق

بنای عشق را بگذاشت زینب لوای کعبه را افراشت زینب
صفا را در وفای او بیایید به دل بذر محبت کاشت زینب
به یک تک بیت زیبائی بگویم چرا صبر خدا را داشت زینب
زمانی که علمدار حسین رفت علم را از زمین برداشت زینب
سر خونین به روی نیزه می‌گفت دمی تنها مرا نگذاشت زینب
رهاکن منتظر دامن ظالم عدو را سفله می‌پنداشت زینب

دمشق حرم حضرت زینب (س) ۱۴۱۷

طواف کعبه

طواف کعبه آزادگان کند زینب
 زیارت حرم عاشقان کند زینب
 زبان سرخ عدالت گران تاریخ است
 حماسه ابدی را بیان کند زینب
 میان کاخ ستمگر پیام خون داده
 قیام خون خدا جاودان کند زینب
 ز تربت شهدا عطر زندگی خیزد
 رموز خط ولایت عیان کند زینب
 نیامده زنی از او دگر مقاوم تر
 حمایت از ولی انس و جان کند زینب
 ز سرزمین محبت دگر نخواهد رفت
 بیا که خانه دل را نشان کند زینب
 ز غنچه‌های بهاران صبح یکرنگی
 زمین کربلا را جنان کند زینب
 اگر چه پیش جنایت‌گران ننالیده
 به اربعین شهیدان فغان کند زینب

برو به گوشه ویرانه و تماشا کن
سه ساله را به جهان قهرمان کند زینب
ز تازیانه دشمن نمی‌کند ناله
شکایت از عمل دوستان کند زینب
بگو به منتظران حکومت مهدی
همیشه یاد لب تشنگان کند زینب

شاهکار حق

آمد تولدی که شود چهره شفق

آمد تولدی که بود شاهکار حق

آمد تولدی که بود اسوه نماز

زهراکند به مقدم فرزند کعبه ناز

آمد تولدی که بود زین العابدین

فرموده مصطفی بود این فخر ساجدین

آمد تولدی که بود نور منجلی

باشد مکان پرورشش دامن علی

آمد تولدی که بود نور عالمین

گویا حسن رسیده سر دامن حسین

آمد تولدی که کند حفظ عدل و داد

همچون پدر به سلطه بیگانه تن نداد

آمد تولدی که زبان رسالت است

قربانی قیام شهید عدالت است

آمد تولدی که به زینب اشاره کرد

زنجیر بردگی ستم پیشه پاره کرد

آمد تولدی که به یک نطق آتشین
 لرزانده قلب حاکم مغرور ظالمین
 آمد تولدی که بود این بشارتش
 پایان رسد ز کعبه زمان اسارتش
 آمد تولدی که حریمش شکسته‌اند
 بر دست و پای او غل و زنجیر بسته‌اند
 آمد تولدی که به حق لب‌گشود و گفت
 باید به شهر خفته خود محوران نخفت
 آمد تولدی که به حق بنده بود و رفت
 زیباترین سرود شهادت سرود و رفت
 آمد تولدی که دهد عطر فاطمه
 باشد بقیع او به دل عاشقان همه
 آمد تولدی که بود جشن او عظیم
 عیدی دهد به منتظران خالق کریم

نالۀ اسیر

این همه ماتم و رنج و غم چیه؟ یک اسیر و این همه ستم چیه؟
غم مخور که نوبت شادی میاد صدای اسیر آزادی میاد
می شنوی ز کاخ ظلم پیامشو سخنان آتشین شامشو
حالا من مظلوم تر از بابا شدم اولین گریه کن دنیا شدم
اگه در نزد پیامبر رسیدم میگم از کربلا تا شام چی دیدم
از شهیدان جهان یاد می کنم برای شش ماهه فریاد می کنم
باید عاشورا رو معنا بکنم یزید خائنو رسوا بکنم
سرنگون حکومت ظالم میشه خط سرخ کربلا حاکم میشه
می زنه آتش به دل نالۀ من کربلا پرپر شده لالۀ من
چی بگم که دلها رو بسوزونم پشت هر ظالمی رو بلرزونم
سختی راهو تقبل می کنم غل و زنجیر رو تحمل می کنم
ولیکن چشم منو تر نکنید پیش من صحبت اکبر نکنید
گودی قتلگاهو دیده بودم تهمت خارجی نشنیده بودم
نکنید خون دل شیدای منو نزنید زینب کبرای منو
نالۀ سه ساله رو گوش می کنم غم عالمو فراموش می کنم

دیگہ من اکبر و اصغر ندارم دیگہ عباس دلاور ندارم
دیگہ چوب بر لب عطشان زنید آتش این قلب پریشان زنید
نه همی زهر جفا کشته منو دشمن دوست نما کشته منو
منتظر با غل و زنجیر می میرم ولی زیر بار ذلت نمی رم

امید عشقی

منم زین العباد بیت هستی
 که هستم رهنمای حق پرستی
 مگر بر بیت حق محرم نبودم
 گواه چشمه زمزم نبودم
 مرا طه به دامن پرورانده
 که بر سکوی عاشورا رسانده
 مرا لب تشنه حق داده تعلیم
 نگردم در بر خونخواره تسلیم
 مگر دست خدایی بر سرم نیست
 مگر زهرای اطهر مادرم نیست
 بگو با این همه دشمن چه سازم؟
 غل و زنجیر بر گردن چه سازم؟
 بگویم سرگذشت کربلا را
 که لرزاند دل ارض و سما را
 هنوز آید بگوشم آه و ناله
 ز روی تربت سرخ سه ساله

الهی خاطری آزرده دارم

به همره تازیانه خورده دارم
 غریب کربلا یاری ندارد
 بجز زینب عزاداری ندارد
 بود اشکم برای داغ مظلوم
 شود با گریه‌ام بیگانه محکوم
 برای مرگ بابا گریه کردم
 بیاد تشنه لبها گریه کردم
 خودم دیدم به صحرا موج خون را
 خودم دیدم دو دست لاله گون را
 خودم دیدم که می شد غنچه پرپر
 خودم بودم کنار نعش اکبر
 ز دشت خون به شام غم رسیدم
 سر بابا بروی نیزه دیدم
 بگیر ای منتظر دامن حق را
 ببینی چهره صبح شفق را

شور حضرت سجاد

فرزند مکه و منا منم من

معنای زمزم و صفا منم من

پرووده پیمبر مرسلم

زنجر استبداد را بگسلم

دست آور ساقی کوثر منم

فدایی زهرای اطهر منم

چکیده اشک غربت از دیده‌ام

به یاد آن لبان خشکیده‌ام

دیدم که کعبه، کربلا منا داشت

هفتاد و دو شهید سر جدا داشت

دردانهٔ حسین (ع)

ساقی نشسته بر در خمخانهٔ حسین
 ریزد می طهور به پیمانهٔ حسین
 صوت ترانه‌ها رسد از مطربان بگوش
 آید نوید تازه به کاشانهٔ حسین
 گل را نگر به دامن زیبای زندگی
 عطر جنان وزیده ز گلخانهٔ حسین
 تابیده آفتاب محبت به مهد عشق
 روشن شده ز نور خدا خانهٔ حسین
 خیل ملک ز عالم هفتم دهد نوید
 افشانده غنچه بر سر دردانهٔ حسین
 وقت ولادتش به خدا سجده می‌کند
 نازم به فکر گوهر یک دانهٔ حسین
 عید بزرگ سید سجاد عالم است
 بادا سلام کعبه به ریحانهٔ حسین
 باید که منتظر نشوی شاعر یزید
 تا می‌رسد به دست تو ماهانهٔ حسین

پیام امام سجاده (ع)

امام ساجدینم من،
 نهال سرخ دینم من،
 مجاهد آفرینم من،
 بزرگین حافظ راه قیام کشتگان عدل و دینم من،
 مرا رنجور می خوانید،
 مرا بیمار می دانید،
 نه رنجورم،
 نه بیمارم،
 بسان باب جانبازم حسین جانباز و بیدارم
 جهاد واقعی برنامه های آتشین دارد،
 گهی با خون، گهی با آتشین خطبه،
 بدین علت نگشتم کشته تا زنده نگه دارم
 اصول پاکبازان را،
 بدوش خود بگیرم پرچم خون رنگ قرآن را،
 اگرچه زیر زنجیرم بدست عده ای خونخوار،
 ولی برداشتم از گردنم زنجیر استبداد،
 در آن بزم یزیدی ها،
 بپا برخاستم با خطبه ای غرا،

بفهماندم بظالم‌ها،
 کجا من خارجی هستم، که ما را خارجی خواندند.
 عزیز مصطفی هستم،
 گل خیرالنساء هستم،
 ولی کبریا هستم،
 به مظلومیت آنجا بانسانها ندا دادم،
 سکوت مسلمین اینسان محیط ظلم می‌سازد،
 که ما آل علی را خارجی خوانند.
 ولی افسوس آنکس که دم از دین خدا می‌زد،
 پی یاری ما نشتافت،
 به تنهایی به چنگال یزید بت پرست ماندیم،
 سرود جاودان خواندیم،
 بانسانها بفهماندیم،
 جهاد ما همیشه زنده می‌ماند
 ز آه کودکان ما، ز عزم نوجوان ما، ز صبر مادران ما،
 ز نطق آتشین عمه‌ام زینب، همان شیرزن اسلام،
 بپا شد پرچم خون رنگ عاشورا،
 فنا شد پرچم کفر یزیدی‌ها.

ولادت امام سجاده

با آمدن امام سجاده	گردیده دل مبارزین شاد
از خانه انقلاب برخاست	تا راه مبارزه دهد یاد
روشن شده چهره دو عالم	با طلعت این خجسته میلاد
تاریخ قیام انبیا را	از بعد حسین بما نشان داد
با خاطره‌های انقلابش	از نهضت لاله گون کند یاد
با نشر صحیفه عظیمش	افکار بشر نماید ارشاد
تنها نه حماسه نوین ساخت	زینت بود از برای عباد
عاشق صف کربلا بجا ماند	با خطبه آتشین سجاده
گر شیوه مکتبش گزینی	از بر دگیت نماید آزاد

کړه علم

نور علم حی داور آمده باقر علم پیمبر آمده
 خانه علم الیقین روشن شده وارث ساقی کوثر آمده
 می درخشد پنجمین ماه ادب زینت دامن مادر آمده
 پیک شادی مزده از گل می دهد غنچه زهرای اطهر آمده
 کعبه را باید چراغانی کنید از مدینه عطر کوثر آمده
 حضرت باقر ولادت یافته معنی الله اکبر آمده
 قلب ذرات جهان را بنگری علم اول تا به آخر آمده
 منتظر دامن فضلش را بگیر شافع فردای محشر آمده

ولادت امام باقر (ع)

آورده نوید آسمانی	آهنگ سرود شادمانی
آخر شب غم بسر رسیده	روز خوش این بشر رسیده
گل‌های بهار نو دمام	آثار طرب کند مجسم
شادی همه جا فرا گرفته	عالم بوی کربلا گرفته
در خانه انقلاب توحید	خورشید ولا سحر درخشید
از لطف خدای حیّ قادر	آمد به جهان امام باقر
در بیت علی به عالم آمد	با علم نبی اکرم آمد
آمد پسر امام سجاد	تا آنکه کند ز کربلا یاد
آمد به حسین کند تأسی	آمد پی دفع هر تعدی
آمد که دل شفق شکافد	آمد که علوم حق شکافد
آمد که ز دین کند حمایت	آمد که کند بشر هدایت
آمد که دهد ندای قرآن	آمد که جهان کند گلستان
ثابت بکرات آسمانهاست	سیاره نور کهکشانش
در مرتبه خداپرستی	بشکافته قلب علم هستی
تبریک اصول زندگی داد	پایان به بساط بردگی داد
باید به ولادتش بخیزی	در مقدم او شکوفه ریزی
از آمدنش اگر که شادی	با نفس خودت نما جهادی
این معنی عید مسلمین است	یک پیرو عاقل اینچنین است

صبح صادق

بده ساقی می ناب موّدت
 که عالم را کند مست از محبت
 بزن مطرب ترانه‌های شادی
 که رفته غم رسیده عید وحدت
 بیا عالم بی‌فزا دانشت را
 رسد تا کهکشانها علم فطرت
 بیا زاهد بگش نفس ریا را
 دریده نور هستی قلب ظلمت
 بیا ای باغبان گلها برافشان
 شکفته غنچه باغ نبوت
 بیا شاعر بگو شعر نمونه
 که آرد در دل انسان مسرت
 جمادی علم و ایمان جلوه گر شد
 دمیده صبح صادق نور بعثت
 بدامان امام باقر آمد
 سحرگاهان نسیم عشق و رحمت

بیامد صادق آل محمد

بگو تبریک آزادی به ملت

بود او صاحب علم لَدُنّی

بود او حافظ قرآن و عترت

گل سرخ گلستان حسین است

بدست او بود اسرار نهضت

نه تنها از برای شیعه عید است

برای مسلمین آورده عزت

بلطف بیکرانش منتظر باش

هدایت می‌کند ما را به جنت

اسوه تشیع

السلام ای شهر زیبای رسول
 السلام ای مهد زهرای بتول
 السلام ای اشک شبهای علی
 السلام ای درد دلهای علی
 السلام ای تربت سرخ شهید
 السلام ای شهر قرآن مجید
 السلام ای وادی جود و کرم
 السلام ای سرزمین اشک و غم
 السلام ای جایگاه زینبین
 السلام ای مهد مولود حسین
 السلام ای حضرت زین العباد
 السلام ای جلوه گاه عدل و داد
 السلام ای باقر علم احد
 السلام ای صادق صبح صمد
 با محب اسوه شیعه بگو
 می سرایم شعر زیبائی از او
 حضرت صادق در این عالم، نبود
 بعثت پیغمبر اکرم، نبود

از تولد این پسر اعجاز کرد
 انقلاب شیعه را آغاز کرد
 در محیط اختناق ظالمین
 مخفیانه می‌کند تبلیغ دین
 با اصول مکتب آینده‌ساز
 می‌شناساند به نسل نو نماز
 کرسی اندیشه را بر پا کند
 روز و شب تحلیل عاشورا کند
 دائماً در مکتب تبلیغ بود
 لحن او برنده‌تر از تیغ بود
 در زمانی که یکی یاور نداشت
 پایه دین را ز بنیادش گذاشت
 در کلاس حق مبارز ساخته
 چهره‌های خوب و بارز ساخته
 بشنو از من این سخن نسل جوان
 گفته این را حجت کون و مکان
 گر فراگیری نماز عاشقی
 زینت قلب امام صادقی

دانش آموزی بیابد افتخار
 که شود از راه صادق رستگار
 در کلاس مظهر خیرالبشر
 رستگار است آن که باشد پاک تر
 دیدی آخر بند ظلمت را گسست
 همچو ابراهیم کعبه، بت شکست
 می دهد بر ظلمت دل روشنی
 می کند فرهنگ شیعه را غنی
 یک زمان از بهر دین تبعید گشت
 یک زمان قربانی توحید گشت
 یک زمان زجر و شکنجه دیده است
 یک زمان خانه نشین گردیده است
 شیعه از ترس عدو با احتیاط
 می گرفتگی با امامش ارتباط
 لیکن او پنهان چکامه می دهد
 راه قرآن را ادامه می دهد
 عاقبت قربانی دین می شود
 ذبح عاشورای تکوین می شود

می‌شود منصور بی‌دین قاتلش
 می‌زند با زهر کین آتش دلش
 عالم دانش، عزا دارد هنوز
 در بقیعش کربلا دارد هنوز
 موسم اشک و تضرّع آمده
 سوگ ارکان تشیع آمده
 خانه عدل و شرف ماتم گرفت
 عرش و فرش کبریا را غم گرفت
 ماتم بنیانگذار مکتب است
 قتل جانسوز رئیس مذهب است
 حضرت صادق ز عالم می‌رود
 تا ثریا بانگ ماتم می‌رود
 آسمان هم در مدینه دیده داغ
 می‌چکد اشکش به قبر بی‌چراغ
 دیده هستی نمی‌بیند دگر
 از بقیع و تربتش غمناک‌تر

زندانی عشقی

مگر فرزند آزادی به بند است که آوای شکنجه‌ها بلند است
 من از این گوشه زندان رسانم پیامم را به گوش دوستانم
 به جرم اینکه من آگاه هستم در این کنج شکنجه‌گاه هستم
 دو صد لعنت به زندان‌بان هارون دلم شد از شکنجه‌های او خون
 ندادم دست سازشها به دستش به زندان بودنم دادم شکستش

برسی بدادم

یا الهی برس به فریادم در سیه چال ظلم و بیدادم
 خشم هارون مرا به زندان گشت زیر زجر شکنجه جان دادم
 چه کشیدم ز دست زندانبان نرود تا قیامت از یادم
 حرف زندانی هدف این است گراسمیرم ز ذلت آزادم
 سر به پیش عدو نکردم خم کنج زندان اگر چه افتادم
 منتظر ناله مرا بشنو می‌سراید حماسه فریادم

فریاد مظلوم

به زندان ستمگر جان سپردن	بود بهتر ز ماندن، سر سپردن
بود این خصلت طاغوت دوران	خدا را از بشر کوچک شمردن
شکن دست ستمکار زمان را	نباید دست مظلومان فشردن
عبادت باشد از بهر مسلمان	فریب حيله‌گرها را نخوردن
به زندان منتظر داد این پیامش	بیفکن طوق ذلت را ز گردن

تولد مدینه

به کعبه مژده ز کوه حراء رسید امشب
 مدینه، وارث خون خدا رسید امشب
 رضا رسید و رضا آمد و رضا هم رفت
 برای خالق یکتا رضا رسید امشب
 بیا به حج فقیران طواف شادی کن
 تمام رحمت ایزد به ما رسید امشب
 بیا مریض محبت، طبیب عشق این است
 به درد قلب شکسته دوا رسید امشب
 گرفته جشن تولد ملک برای او
 زمان حمد و سرور و دعا رسید امشب
 بهار وجد و طرب عطر غنچه افشانده
 تولد گل خیرالنساء رسید امشب
 بگو که پاره قلب رسول حق آمد
 بگو که ثامن آل عبا رسید امشب
 ملک نوید نوین بر امام کاظم داد
 به روی دامن نجمه رضا رسید امشب

رئوف عالم معنا قدم به هستی زد
درون خانه دل دلربا رسید امشب
بگیر دامن مشکل‌گشای هستی را
بیا که شافع روز جزاء رسید امشب
بگو به منتظران عید بخشش و جود است
یگانه اسوه جود و سخا رسید امشب

دمشق ۱۱ ذی‌القعدة ۱۴۲۰

رئوف خالتي يکتا

تنها رئوف خالق یکتا تویی رضا
 قلب سلیم عالم معنا تویی رضا
 وقت تولدت بخدا سجده می‌کنی
 عطر علی و غنچه زهرا توئی رضا
 میقات و حج کعبه هر دل شکسته‌ای
 محرم میان خانه دلها توئی رضا
 ارث از شهید کربلا میبری و بس
 سازنده حماسه زیبا توئی رضا
 یا ثامن‌الائم به فریاد ما برس
 دست‌آور شفاعت فردا توئی رضا
 مأمون کشد تو را ز برای ریاستش
 مسموم زهر کینه اعدا توئی رضا
 باید برای غربت معصومه گریه کرد
 یادآور مدینه طاها توئی رضا

میلااد حضرت رضا

بنگر بهار فاطمه را با جوانه‌اش
 سر زد سحر، نسیم گل جاودانه‌اش
 نوری ز بیت نجمه تجلی نموده است
 تا کهکشان رسد اثر جاودانه‌اش
 عید کریم آل محمد رسیده است
 خوانده خدا به بخشش و احسان یگانه‌اش
 وقت ولادتش به خدا سجده می‌کند
 تسبیح حق نگر به لب عاشقانه‌اش
 در علم حق‌شناسی و توحید و معرفت
 باشد بسان حضرت خاتم نشانه‌اش
 زین رو رضای حق به رضای رضا بود
 شد کعبه شکسته دلان درب خانه‌اش
 بنوشته با بیان نبوت کتابها
 باید ورق زنی ز کتاب زمانه‌اش
 صبح و مساء به منتظران می‌کند نظر
 باید زنی تو بوسه بر این آستانه‌اش

یا امام رئوف

سرچشمه صفات خدائی رضا رضا
کانون عشق و مهر و صفائی رضا رضا
دارد ثواب کعبه دلها زیارت
زیرا که قبله دل مائی رضا رضا
هرگز که بی رضای تو محشر نمی شود
زیبنده مقام رضائی رضا رضا
فردا دگر کسی بجهنم، نمی رود
گر باب جنت بگشائی رضا رضا

در ماتم حضرت رضا (ع)

شد پاره پاره جگرم اباصلت
 بگو بیاید پسر اباصلت
 زهر جفا سوزانده استخوانم
 آتش زده بجان شیعیانم
 کو حضرت معصومه خواهر من
 نهد بروی دامنش سر من
 از جهل دوستان خود مرده‌ام
 از ظلم مأمون خون دل خورده‌ام
 مأمون مرا مانع رشد خود دید
 با زهر کینه بنمودم شهید
 غافل از آنکه خون من بجوشد
 علیه تاج و تخت او بکوشد
 این را شنیدم از علی بکرات
 ظالم کشد در این جهان مجازات

آمدهام

یا غریب‌الغربا آمدهام	یا معین‌الضعفا آمدهام
چه کنم گر که پناهم ندهی؟	از کجا تا بکجا آمدهام
میروم محرم ازین کعبه تو	چون بحج فقرآ آمدهام
ای امید همه خلق خدا	گفته بودی که بیا آمدهام
عطر زهرا به مشامم برسد	گوئیا کربلا آمدهام
مهربانی تو آورده مرا	به پناه تو رضا آمدهام
بتمشای تو ای غنچه عشق	از سر شوق و رضا آمدهام
منتظر مانده جوابم بدهی	با دل صدق و صفا آمدهام

بنما عنایتی

سیمای آفرینش، عقل و درایتی

آموزگار مکتب عشق و هدایتی

آئینه مکارم اخلاق احمدی

همچون علی تبلور نور ولایتی

هستی فاطمه ز وجود تو ظاهر است

حُسنِ حسن کند ز جمالت حکایتی

باشی تو صاحب کرم و بخشش حسین

حتی نکرده‌ای ز عدویت شکایتی

هستی تو پاره تن خیرالبشر به طوس

بنما ز مرحمت به محبان عنایتی

تو ثامن‌الائمه‌ای و نورایزدی

تنها توئی که عالم آل محمدی

گر تابد از سپهر جنان روی ماه تو
بخشد خدا گناه همه در پناه تو
تنها امید کعبه دلها توئی توئی
گشته دل شکسته دلان قبله گاه تو
پرورده عطوفت موسی بن جعفری
سجده کند ملک بدر بارگاه تو
خوانده نماز فضل تو را اهل معرفت
انسان رسد به اوج سعادت ز راه تو
دیگر کسی بداخل آتش نمی رود
افتد اگر به صحنه محشر نگاه تو
تو ثامن الائمه ای و نور ایزدی
تنها توئی که عالم آل محمدی

هستی ز بسکه با ادب و مهربان رضا
دادی به آهوان بیابان امان رضا
با یک طواف تو، دو جهان را خریده‌ام
با دیدنت شده دل پیران جوان رضا
مفتاح هر دعای سریع‌الاجابتی
هستی شفای درد دل بی‌کسان رضا
تنها نه در زمین و زمان جلوه کرده‌ای
نورت دمیده تا بدل کهکشان رضا
از این جهت رضای خدا در رضای تست
بی‌اذن تو نرفته کسی در جنان رضا
تو ثامن‌الائم‌های و نور ایزدی
تنها توئی که عالم آل محمدی

ولادت جواد الائمه

با لوای عدل و داد حضرت جواد آمد
 بهر دفع استبداد حضرت جواد آمد
 رحمت خدا بارید، نور فاطمه تابید
 چهره دو عالم شاد، حضرت جواد آمد
 گشته از چنین میلاد، حضرت رضا دلشاد
 روح عالم ایجاد، حضرت جواد آمد
 پیک موسم شادی، با طلوع آزادی
 میزند سحر فریاد، حضرت جواد آمد
 با تکلم بلبل، میزند تبسم گل
 همچو شاخه شمشاد، حضرت جواد آمد
 روز غم به پایان است، عید مستمندان است
 هاتفی بشارت داد، حضرت جواد آمد
 با تالو خورشید، در سراچه توحید
 مقدمش مبارک باد، حضرت جواد آمد
 مهر عالم امکان، چهره ساز جاویدان
 نور مکتب ارشاد، حضرت جواد آمد
 عاشق رهش هستم، می دهم باو دستم
 میکنم از او امداد، حضرت جواد آمد

ولادت امام هادی

موسم فیض و سرور و شادی است
 جشن میلاد امام هادی است
 صبحدم خورشید علم و عدل و داد
 می درخشد روی دامن جواد
 در مدینه گل بیفشاند ملک
 صوت شادی می رود تا نه فلک
 آمده فرزند دلبند تقی
 حق نهاده نام زیبایش نقی
 هادی افکار قرآن آمده
 مونس جمع پریشان آمده
 هر چه دارد عسگری از هست اوست
 پرچم سرخ حسین در دست اوست
 بهر نشر دین حق کوشید و رفت
 ظلم ها از دست ظالم دید و رفت

نمونه معرفت

می درخشد زهره زهرا امام عسگری
می کند روشن دو عالم را امام عسگری
می درخشد نور جنت از رخ تابان او
همچو پیغمبر بود زیبا امام عسگری
مژده ها از مقدم پاکش به انسانها دهم
می دهد بوی گل طوبی امام عسگری
گستراند علم و دین را با کمال معرفت
آفریند نهضت تقوا امام عسگری
چهره باطل شناساند به اهل معدلت
می نماید نقش حق ایفا امام عسگری
می نوردد با نفاق معتضدهای زمان
از برای حفظ عاشورا امام عسگری
با قدم مهدیش عالم گلستان می شود
راه قرآن را کند برپا امام عسگری
منتظر آزادی هر دو جهان در دست اوست
مشکلت را حل کند تنها امام عسگری

جشن اندیشه

چه اسراری خدا در کار مهدی است
 که قرآن نوری از افکار مهدی است
 دگر از دیگران حرفی نگوئید
 زمان دیدن رخسار مهدی است
 بقای خانه زیبای مردم
 ز جهد و کوشش و ایثار مهدی است
 جوانان راه او را پیشه سازید
 تمام خوبی از رفتار مهدی است
 طبیب عشق را پیدا نمودم
 دل بیمار من بیمار مهدی است
 بیا اهل تفکر در کلاش
 کتاب معرفت آثار مهدی است
 بیا تا جشن اندیشه بگیریم
 خرد گلاوژه کردار مهدی است
 نوشته مصحف زهرای اطهر
 که حق پاینده با پیکار مهدی است

ندا از کعبه می آید به هستی
که روز موعد دیدار مهدی است
به که گویم شب شادی نداریم؟
گواهم دیده خونبار مهدی است
به هنگام ظهورش دست عباس
میان کعبه پرچم دار مهدی است
نگوای منتظر راز نهان را
نهان از دیده ها اسرار مهدی است

گوشهٔ خانه

خواندم سحر سرود و ترانه نیامدی

دادم به تو ز خانه نشانه نیامدی

بشکفته در بهار نیایش گل خرد

بهر چه در کنار جوانه نیامدی

در جایگاه دل که بود کعبهٔ وجود

شد اشک من ز دیده روانه نیامدی

باید که راز من نکنی پیش کس عیان

دانسته‌ام که با چه بهانه نیامدی

بنشسته منتظر که ببند رخ ترا

بر دیدنم به گوشهٔ خانه نیامدی

مکه مکرمه ۵ رجب ۱۴۱۹

سحر در قلعه‌ها

سحر در قلعه‌ها خورشید داریم
 برای نوجوانان عید داریم
 رسیده صوت یا مهدی به کعبه
 ملک بر ما دهد عیدی به کعبه
 بگویم حق از این خلقت چه می‌خواست
 به دامان ولایت غنچه می‌خواست
 خدا هم غنچه را صبح شفق داد
 تمام هستی‌اش در یک ورق داد
 بهار غنچه نرگس رسیده
 امید مردم بی‌کس رسیده
 بگو که آخرین مولود آمد
 جمال مهدی موعود آمد
 بگو که موسم مستی رسیده
 گل زهرا (س) به این هستی رسیده
 بگو که جشن رحمان و رحیم است
 تولد وارث خُلق عظیم است

بگو میلاد زیبائی است امروز
 سحرگاهش تماشائی است امروز
 بیا مهدی گل رویت ببویم
 هزاران نکته در وصفت بگویم
 بیا مهدی در آرزو انتظارم
 به جز تو رهبری دیگر ندارم
 بیا مهدی که بشکسته قلمها
 بنام دین شود بر ما ستمها
 بیا مهدی که آزادی نداریم
 میان خانه‌ها شادی نداریم
 بیا مهدی ببینم روی ماهت
 نمی‌افتد چرا بر من نگاهت
 بمانم منتظر تا که بیائی
 بگو گمگشته دلها کجائی

تانیایی

تا نیایی عشق معنایی ندارد

عقل مفتونست و کارایی ندارد

تا نیایی خانه ما بی چراغ است

این چراغانی که معنایی ندارد

تا نیایی دل خدا را هم نبیند

دیده بی نور تو بینایی ندارد

تا نیایی قلب ما روشن نگردد

شهر خاموش است و آوایی ندارد

تا نیایی نوبهاران هم نیاید

گلشن و غنچه تماشایی ندارد

تا نیایی صوت محرومان بگوش است

هر یتیم کوچه بابایی ندارد

تا نیایی چهره ها شادان نگردد

آسمان مهتاب زیبایی ندارد

نسل نو در انتظار روز عدل است

تا نیایی گل شکوفایی ندارد

رخ عیان کن ذوالفقار مرتضایی
بی تو در کعبه کسی جایی ندارد
هر نژادی منتظر مانده بیایی
هیچ کس غیر از تو آقایی ندارد

نیمه شعبان ۱۴۱۶

نمی‌روم

بنشسته‌ام به خانه به جایی نمی‌روم

از کار من گره‌نگشایی نمی‌روم

سر می‌نهم گرسنه به درگاه فضل تو

در خانه کسی به‌گدایی نمی‌روم

شادم کنی که از کرم‌ت کم نمی‌شود

زنگ غم از دلم نزدایی نمی‌روم

بشکسته‌ام ز بتکده بتهای کینه را

دیگر به سوی شیخ ریائی نمی‌روم

قلب شکسته خانه حق را کند طواف

تا دل ز دلبران نربایی نمی‌روم

بهار غنچه

ز کعبه جلوۀ ربّ جلیل می آید
 نوید خانه خلق اصیل می آید
 گذشته وقت خزان غم مخور بشر دیگر
 بهار غنچه صبح شکیل می آید
 به هر نژاد و به هر کشور و به هر عصری
 بگو که معجزه رود نیل می آید
 اگر بشر دلش از عصر بت پرستی کند
 برای بت شکنی هم خلیل می آید
 مرو به راه ابرقدرتان پوشالی
 برای مژده حق جبرئیل می آید
 برای منتظر مقدمش که شکی نیست
 بود سراسر قرآن دلیل می آید

انتظار

از ازل مهر ترا محرم دل ساخته‌ام
 با دل و دیده بدیدار تو پرداخته‌ام
 بر سر راه توام خاک‌نشینی چه خوش است
 چشم دیدار به دیدار تو انداخته‌ام
 بسکه آثار گنه بر رخ من پرده فکند
 بارها روی ترا دیده و نشناخته‌ام
 گر که دورم ز تو بیگانه مخوانم لیکن
 روزگاریست ز عشقت سر و جان باخت‌ام
 چه کنم منتظر نهضت بیدار توام
 شمع آسا برهت سوخته و ساخته‌ام

تک نهال نرگس

نوبهار موسم برتر نمی آید چرا؟

تک نهال نرگس و کوثر نمی آید چرا؟

هر نژادی انتظار مقدمش را می کشد

تهنیت بر مردم مضطر نمی آید چرا؟

ناله های بردگی تا عرش اعلا می رود

بانگ آزادی ز کعبه بر نمی آید چرا؟

در سر آغاز حرا دندان پیغمبر شکست

نوبت شادی آن سرور نمی آید چرا؟

دیده تاریخ جهان خانه نشینی علی

یادگار ساقی کوثر نمی آید چرا؟

آسمان بر غربت ام ابیها می گریست

شاهد رنج و غم مادر نمی آید چرا؟

این مدینه پاره قلب حسن را دیده است

طالب خون گل پرپر نمی آید چرا؟

بر بقیع و غربتش آهسته می باید گریست

زائر این شهر غم پرور نمی آید چرا؟

منتظر ابر سیه پوشانده ماه کعبه را

هی نگو از آسمان اختر نمی آید چرا؟

دمشق ۸ ذی القعدة ۱۴۲۰

فدائی افکار مهدی

دیوانه وار عاشق دیدار مهدی ام
 با این دل شکسته خریدار مهدی ام
 یک موی او به خلد برین هم نمی دهم
 در انتظار دیدن رخسار مهدی ام
 برگو به آشنا که ز کعبه نمی روم
 دنبال من نیا که گرفتار مهدی ام
 آماده ام اگر که مرا او کند قبول
 از کودکی فدائی افکار مهدی ام
 نرگس، به این بهار گل عسگری بناز
 شب زنده دار این شب بیدار مهدی ام
 از این سکوت غم که جهان را فرا گرفت
 تنها درون خانه دل یار مهدی ام
 باشد وجود و غیبت او لطف واسعه
 مهمان کنار سفره ایثار مهدی ام
 در کربلا دو دست ولایت که اوفتاد
 گفتم به فاطمه که علمدار مهدی ام
 باید که منتظر دهد از کعبه مژده ها
 سازنده سرود گهربار مهدی ام

لبخند کعبه

لبخند کعبه لب بسته بیا بیا
 محرم به چاه خانه نشسته بیا بیا
 آزار مطرفین به ثریا رسیده است
 پیک امید قلب شکسته بیا بیا
 دیگر بود بدون تو این زندگی حرام
 شادی دهنده دل خسته بیا بیا
 تنها بود به عصر تو آزادی قلم
 زنجیر بردگی نگسسته بیا بیا
 باید که پیروت شود آماده جهاد
 جمعی کمر به قتل تو بسته بیا بیا
 تنها تویی که منتظر عدل عالمی
 دلها ز دام خدعه نرسته بیا بیا

نخواهم رفت

تا نبینم تو را نخواهم رفت	گر برانی مرا نخواهم رفت
دل بیمار من طبیبش کو	تا نگیرم شفا نخواهم رفت
جای دیگر برای من درد است	من ز دارالشفاء نخواهم رفت
از تو مفتاح خانه را خواهم	تا نکردی عطا نخواهم رفت
جز تو تسلیم کس نگردیدم	تا نکردی رضا نخواهم رفت
خانه عشق من بود کعبه	هرگز از این سرا نخواهم رفت
منتظر مانده منتظر دریاب	تا نبخشی مرا نخواهم رفت

راز شب

شب است و سر به صحرا می‌گذارم

برای دیدن روی نگارم

شب است و در خم یک کوچه هستم

هنوزم کوله‌بارم را نبستم

شب است و راه بی‌برگشت دارم

هزاران فاصله با دشت دارم

شب است و طالب دیدار هستم

به دنبال وصال یار هستم

شب است و یک زبان بسته دارم

طواف یک دل شکسته دارم

شب است و دل خدا را دیده یا نه

نمی‌دانم مرا بخشیده یا نه

شب است و یک دلی دیوانه دارم

تقاضایی ز صاحبخانه دارم

شب است و حرف دل سربسته گویم

بگردم تا گل نرگس بجویم

شب است و خوب جایی میهمانم

بود مهدی زهرا میزبانم

شب است و منتظر فردا نیامد

نمی دانم چرا آقا نیامد

رجب ۱۴۲۰

تولد سحرگاه

هر وقتی که بکعبه جشن مهدی گیری
از دست بزرگ نرگس عیدی گیری
باید که ولی کعبه را بشناسی
تا فاصله از ره تعدی گیری

در نیمه ماه سرمدی ماه آمد
شب رفت و تولد سحرگاه آمد
نه کنگره جشن نیمه شعبان دارد
بی پرده بگو بقیه الله آمد

از سامره عطر عسگری می آید
گویا که جمال حیدری می آید
باید که به انتظار او بنشینی
از کعبه برای رهبری می آید

این حرمت دین حق شکستن غلط است
دل بر بت شهر مرده بستن غلط است
تا بسر قله محنت نرسی
بر جای پیامبران نشستن غلط است

روزی به جهان خجسته عیدی برسد
 پایان شب ظلمت و تعدی برسد
 لرزه به دل ستمگران می‌آرد
 از کعبه صدای عدل مهدی برسد

نشکسته بت ریا نیاید مهدی
 باطل نشده فنا نیاید مهدی
 باید که براه او قدم بگذاری
 تا حق نشود بیا نیاید مهدی

یا صاحب مکه و منا ادرکنی
 یا وارث زمزم و صفا ادرکنی
 زهرا ز مدینه منتقم می‌طلبد
 یا طالب خون شهدا ادرکنی

آمد پسری که حق بود افکارش
 تاییده به عرش هفتمین انوارش
 روزی ز مدینه کربلا خواهد رفت
 عباس شود یگانه پرچمدارش

در آتش بستگران و بت می‌سوزم
از بحر نجات من نیایی چه کنم؟

حق داده خبر که روز عید آمده است
بر مردم غم زده نوید آمده است
با روز طلوع شمس تابان سحر
زیبایی آسمان پدید آمده است

روزی که رسد جمال ماه مهدی
بخشیده شوی به یک نگاه مهدی
این معنی انتظار موعود خداست
باید بنهی قدم به راه مهدی

مهدی که چنان نبی نکو می‌باشد
نخل حسنات و آرزو می‌باشد
ای منتظران ظهور او نزدیک است
اصلاح جهان به دست او می‌باشد
برخیز که صاحب الزمان آمده است
در سامره مصلح جهان آمده است

برخیز که صاحب الزمان آمده است
در سامره مصلح جهان آمده است
بر نسل جوان پیام تازه بدهید
ویرانگر کاخ ظالمان آمده است

مکه مکرمه نیمه شعبان ۱۴۲۱

کجاست؟

صدای ترانه شنیدم، کجاست؟

امید دل ناامیدم، کجاست؟

نرفته شب ظلم و کفر و عناد

سحرگاه صبح سپیدم کجاست؟

به بستان عشق و طرب آمدم

بهار و گلش را ندیدم کجاست؟

بگردید و گم گشته پیدا کنید

بدنبال او می‌دویدم کجاست؟

شب است و نتابیده ماه سپهر

در خانه بسته کلیدم کجاست؟

نیامد گل نرگس ای منتظر

سحر انتظارش کشیدم کجاست؟

اسوه قرآن

جانا بیا که دیده عالم بسوی توست

جانا بیا که دل همه در جستجوی توست

جانا بیا که کعبه عشاق عالمی

جانا بیا که صبح و مسا گفتگوی توست

جانا بیا که خطّ تو خطّ شریعت است

جانا بیا که خُلق نبی خُلق و خوی توست

جانا بیا که بی تو نروید گلی دگر

جانا بیا که نکبت جنت ز بوی توست

جانا بیا که مهر تو ارزان نمی دهم

جانا بیا که صحبت یک تار موی توست

جانا بیا که دم ز قیام تو می زنم

جانا بیا که سکه بنام تو می زنم

جانا بیا که سرو حقایق بقامتی

جانا بیا که در قد و قامت قیامتی

جانا بیا که چشمه فضل و فضیلتی

جانا بیا که نسل بزرگ امامتی

جانا بیا که در ره تو صف کشیده‌ایم

جانا بیا که سنبل عشق و شهامتی

جانا بیا که ریزه‌خور خوان تو منم

جانا بیا که مایه فضل و کرامتی

جانا بیا که وحدت عالم بدست توست

جانا بیا که امت حق را ز عامتی

جانا بیا که دم ز قیام تو می‌زنم

جانا بیا که سکه بنام تو می‌زنم

جانا بیا سکوت زمان را شکسته‌ام

جانا بیا که لب ز حقیقت نبسته‌ام

جانا بیا به لعل لب‌ت بوسه‌ها زنم

جانا بیا که بر سر راهت نشسته‌ام

جانا بیا تجسم توحید و حکمتی

جانا بیا که هر بت ذلت شکسته‌ام

جانا بیا به دیدن لب تشنگان قسط

جانا بیا که بند ستم را گسسته‌ام

جانا بیا بداد دل بیکسان برس

جانا بیا که من ز غم و غصه خسته‌ام

جانا بیا که دم ز قیام تو می‌زنم

جانا بیا که سکه بنام تو می‌زنم

جانا بیا ز کعبه که درّ یگانه‌ای

جانا بیا ز کعبه علی را نشانه‌ای

جانا بیا که بی تو زیارت چه فایده

جانا بیا که زینت زیبای خانه‌ای

جانا بیا پیام سحرگاه نهضتی

جانا بیا سرود شب جاودانه‌ای

جانا بیا که لاله زهرای اطهری

جانا بیا بهار نوین را جوانه‌ای

جانا بیا که وحدت ما ناگسستنی است

جانا بیا که صاحب عصر و زمانه‌ای

جانا بیا که دم ز قیام تو می‌زنم

جانا بیا که سکه بنام تو می‌زنم

جانا بیا که کعبه مقصود ما توئی

جانا بیا که شاهد و مشهود ما توئی

جانا بیا که دیدن رویت عبادت است

جانا بیا که ساجد و مسجود ما توئی

جانا بیا که زینت عباد عالمی

جانا بیا که عابد و معبود ما توئی

جانا بیا که روشنی صبح رحمتی

جانا بیا که طالع مسعود ما توئی

جانا بیا که من به رکاب تو حاضرم

جانا بیا که مهدی موعود ما توئی

جانا بیا که دم ز قیام تو می زنم

جانا بیا که سکه بنام تو می زنم

جانا جهان بشر راز نو بساز

جانا بیا که جامعه دارد به تو نیاز

جانا بیا نمونه قسطی برای ما

جانا بیا به مسجدالاقصی بخوان نماز

جانا بیا به محفل ما روح و جان ببخش

جانا بیا بدیدن عشاق و اهل راز

جانا بیا برای طواف شهید عشق

جانا بیا که پرچمت آید به اهتزاز

جانا بیا و بوسه به گلگون کفن بزن

جانا بیا شود در رحمت دوباره باز

جانا بیا که دم ز قیام تو می‌زنم

جانا بیا که سکه بنام تو می‌زنم

جانا بیا که صبح درخشان توئی توئی

جانا بیا که چهره تابان توئی توئی

جانا بیا سرود حماسی سروده‌ام

جانا بیا که مژده قرآن توئی توئی

جانا بیا که لاله سرخ محمدی

جانا بیا که فصل بهاران توئی توئی

جانا بیا که جان بلب دوستان رسید

جانا بیا که نسخه درمان توئی توئی

جانا بیا که نور خدا جلوه‌گر شود

جانا بیا که مصدر ایمان توئی توئی

جانا بیا که دم ز قیام تو می‌زنم

جانا بیا که سکه بنام تو می‌زنم

جانا بیا که قطع امید دول کنی

جانا بیا که حفظ حقوق ملل کنی

جانا بیا که موسم سختی به سر رسد

جانا بیا که تلخی غم چون عسل کنی

جانا بیا که نامی از اسلام مانده است

جانا بیا که شرع مبین را عمل کنی

جانا بیا طبیب دواى بشر توئی

جانا بیا که مشکل ما را تو حل کنی

جانا بیا که قلب من از هجر تو طپید

جانا بیا که غم به بشارت بدل کنی

جانا بیا که دم ز قیام تو می زنم

جانا بیا که سکه بنام تو می زنم

جانا بیا که منتقم خون اکبری

جانا بیا حماسه خونین بیروری

جانا بیا که حُسن حَسَن در جمال توست

جانا بیا که پاره قلب پیمبری

جانا بیا که نسل خلیلی و بت شکن

جانا بیا به شهر علوم علی دری

جانا بیا که بی تو پایان نمی شود

جانا بیا که امت حق را تو رهبری

جانا بیا که غنچه زیبای رحمتی

جانا بیا سلاله زهرای اطهری

جانا بیا که دم ز قیام تو می زنم

جانا بیا که سکه بنام تو می زنم

جانا بیا که بی تو نیابد صفا چمن

جانا بیا که بی تو نروئیده یاسمن

جانا بیا نسیم بهار نوین وزد

جانا بیا به لاله سحر بوسه‌ها بزن

جانا بیا که بی تو به گلشن نمی‌روم

جانا بیا که بی تو ندارد اثر سخن

جانا بیا که نوبت بیداری گل است

جانا بیا و ریشه هر خار و خس بکن

جانا بیا که از غم عشق تو سوختم

جانا بیا و گوشه چشمی بما فکن

جانا بیا که دم ز قیام تو می‌زنم

جانا بیا که سکه بنام تو می‌زنم

فجر امید

چرا فجر امید ما نیامد	چرا صبح سپید ما نیامد
چرا عالم ز ظلمت تارگشته	چرا نور شهید ما نیامد
چرا باشد گرسنه تر گرسنه	چرا مفهوم عید ما نیامد
چرا گشته سبب مکر من و تو	که آن عید سعید ما نیامد
چرا نشکفته گل‌های محبت	بهاران جدید ما نیامد
چرا از کعبه آغاز عدالت	سحرگاه نوید ما نیامد
نشسته منتظر در انتظارش	چرا تنها امید ما نیامد

غم مخور

صبحدم موج نوین آید ز کعبه غم مخور
 مژده خلد برین آید ز کعبه غم مخور
 خیز و بتهای شب ظلم و ستم را بشکنیم
 نور رب العالمین آید ز کعبه غم مخور
 خیز و از جا بهر اصلاح جهان جانها بباز
 مصلح روی زمین آید ز کعبه غم مخور
 خیز و آوای عدالت را به محرومان بگو
 رهبر مستضعفین آید ز کعبه غم مخور
 خیز و از جا دست یکرنگی به یکدیگر دهیم
 نسل وحدت آفرین آید ز کعبه غم مخور
 خیز و از جا در صف قسط بشر آماده باش
 دشمن مستکبرین آید ز کعبه غم مخور
 خیز و با چشم حقیقت راه قرآن را نگر
 مجری احکام دین آید ز کعبه غم مخور
 خیز و با نسل علی پیوند آزادی ببند
 چهرهٔ حبل‌المتین آید ز کعبه غم مخور

بر طواف کشتگان انقلاب کربلا
با پیام آتشین آید ز کعبه غم مخور
گر نمی‌گردد عمل قانون قرآن کریم
معنی علم و یقین آید ز کعبه غم مخور
منتظر غمگین مشو گر از وطن آواره‌ای
ناصر و یار و معین آید ز کعبه غم مخور

بیا

الا ای صبح جاویدان کجائی الا ای شمس نورافشان کجائی
 بهاران بی تو لبخندی ندارد الا ای غنچه خندان کجائی
 بدون تو گلستان بی نشاط است الا ای لاله رضوان کجائی
 دگر خشکیده نخل آرزوها الا ای قطره باران کجائی
 همیشه انتظارت را کشیدم الا ای محرم پنهان کجائی
 بهشت عاشقان روی تو باشد الا ای کعبه خوبان کجائی
 بیا ای رمز آزادی انسان الا ای چهره شادان کجائی
 بیا از خانه قرآن و عترت الا ای رحمت یزدان کجائی
 بیا حق را ز باطل‌ها جدا کن الا ای عدل محرومان کجائی
 بیا ای قاسم خلد و جهنم الا ای سنجش میزان کجائی
 بیا ای خاتمه بخش خیانت الا ای معنی وجدان کجائی
 بیا از بهر فتح قله عشق الا ای رهرو ایمان کجائی
 بیا بشکن نفاق و کذب و ظلمت الا ای نور جاویدان کجائی
 بیا درماندگان را شادمان کن الا ای داروی درمان کجائی
 بیا لب تشنه را ده آب کوثر الا ای چشمه جوشان کجائی
 بیا همچون محمد رهبری کن الا ای روح هر بی‌جان کجائی
 بیا تا چشم یعقوبان شود باز الا ای یوسف کنعان کجائی

بیا مثل علی ظالم بیفکن	الا ای یار مظلومان کجائی
بیا ای زهره زهرای اطهر	الا ای مهر بی پایان کجائی
بیا ای حافظ خون شهیدان	الا پیک شفق سازان کجائی
بیا ای عابدین عشق و وحدت	الا ای زینت سبحان کجائی
بیا ای باقر علم دو عالم	الا ای اسوه انسان کجائی
بیا ای صادق صبح سپیده	الا ای مظهر یزدان کجائی
بیا ای زاده موسی بن جعفر	الا ای سمبل زندان کجائی
بیا ای ششمین درّ ولایت	الا ای صاحب ایران کجائی
بیا فضل جوادت را عیان کن	الا ای مظهر احسان کجائی
بیا هادی خلق آفرینش	الا ای مجری قرآن کجائی
بیا ای سیرت نرجس، حسن رو	الا ای گوهر رخشان کجائی
بیا و قبر زهرا را نشان ده	الا ای مهدی دوران کجائی
بیا که منتظر عشق تو دارد	الا ای عاشق جانان کجائی

یا حجت ابن الحسن (ع)

یک نظر بر روی زیبایی کنم	آدم در کعبه پیدایت کنم
پیروی از مشی تقوایت کنم	آدم در خانه عشق و وفا
روز و شب بسکه تمنایت کنم	آدم بینم چرا دوری ز من
غنچه خندان تماشایت کنم	آدم فصل بهاران صبحدم
جان بجای لاله اهدایت کنم	آدم بوسه بلبهایت زنم
یاری از امروز و فردایت کنم	آدم آماده بهر انقلاب
بویی از سرو شکوفایت کنم	آدم مانند بلبل منتظر

کجایی؟

ندارم بجز کعبه جائی، کجائی از این خانه جلوه نمائی، کجائی
سلام ای گل نرگس آفرینش نسیم بهشت خدائی، کجائی
اگر لحظه‌ای، روی ماهت ببینم ز کارم گره می‌گشائی، کجائی
بیا هادی مشعل زندگانی به گمگشتگان رهنمائی، کجائی
بگو تا بیایم به پا بوسی تو مدینه و یا کربلائی، کجائی
گل علم و اندیشه اهل بیتی سزاوار مدح و ثنائی، کجائی
به ساحل کشد منتظر انتظارت به کشتی دین رهنمائی، کجائی

دویتی

مهدی که نهان بود جمالش یک روز شود شب وصالش
این معنی رجعت رسول است در کعبه اذان دهد بلالش

رجل لایتناهی آمد بهترین عید الهی آمد
مژده بر امت قرآن بدهید بهر بیچاره پناهی آمد

نمونه‌هایی از اشعار انقلاب

هرگز نشود شهید خاموش
خون شهدا نیفتد از جوش

کی می‌شود که دولت ظالم فنا شود
کی می‌شود حکومت قرآن بپا شود

در کشور شهید چرا جنگ قدرت است
اکنون به محضر شهدا توبه می‌کنم

بسکه آثار گنه بر رخ من پرده فکند
بارها روی تو را دیده و نشناخته‌ام

مقصود ز کعبه که همان خانه گل نیست
مقصود ز کعبه بجز از خانه دل نیست

ای زن به تو از فاطمه اینگونه خطاب است
ارزنده‌ترین زینت زن حفظ حجاب است

نگفتم نگویم سخن بهر زر
ز نخل عدالت ثمر می برم

در انتظار دیدن رویت نشستهام
زین روست روز و شب سر کویت نشستهام

تا سرت بر روی نی قرآن تلاوت می کند
خواهرت از آیه قرآن حمایت می کند

من ز وقت کودکی این نکته را دارم بیاد
دیده بودم مادرم در راه حق شش ماهه داد

من همین شش ماهه را با کام عطشان می دهم
قطره قطره خون او را بهر قرآن می دهم

رمزگاه مصلحان را پاسداری می کنم
نخل قرآن را بخونم آبیاری می کنم

گر اصغرم ولیک فدائی اکبرم
شش ماهه‌ای که گشت مددکار تو منم

عباس شیر بیشه شجاعت
بنموده از قانون حمایت
تن به ذلت نداد پای مرگ ایستاد
جانم به عباس (۲)

۱۳۴۳/۱/۹

شاگرد دانشگاه انقلابم
قرآن بود برنامه و کتابم
آه تا لحظه جان گویم مکرر
الله اکبر (۲)

۱۳۴۷/۵/۵

در دشت کربلای جانسوز
از انقلاب سرخ امروز
دین پیامبر گشته پیروز
آید ندا اینسان از خون مظلومان
هیئات هیئات منالذله

۱۳۴۹/۲/۲

بین اربعین موج خون را
قربانی لاله گون را
خون شهدا
گوید همه جا
حق پیروز است

۱۳۵۰/۶/۶

حسینم و لب تشنه توحید
گر دین شود با کشتنم جاوید
شمشیران بر فرقم فرود آئید
حق بر باطل پیروز است مرگ باطل امروز است

۱۳۵۱/۱۲/۱۱

پرچم خونین قرآن

با دست مجاهد مردان

مانده به عالم جاویدان

تا خون مظلومان بجوش است

آوای عاشورا بگوش است

فتح اسلام در جهاد است

۱۳۵۳/۹/۹

حسین و با شهادتش

زینب و با اسارتش

بیافرینند راه اساسی

باید حسین را از نو شناسی

۱۳۵۴/۳/۳

زندانی مرز قانون

از زهر و جفای هارون

در گوشه زندان پرپر زد و جان داد

۱۳۵۴/۱/۱

زیر بار ستم نمی‌کنم زندگی

جان فدا می‌کنم برای آزادگی

با طلوع شفق می‌دمد صبح حق

زنده بادا دین اسلام

۱۳۵۴/۷/۷

فهرست عناوین

۳۹	فرهنگ	۱	تسبیح گل
۴۱	کتاب هستی	۳	شناخت
۴۲	نماز	۶	الهام شب
۴۳	روزه	۸	حکمت کعبه
۴۴	گل سحر	۹	بوی وطن
۴۵	ضد دین	۱۰	یا کریم
۴۶	هوشیاری انقلابی	۱۱	سرود محرمان کعبه
۴۹	نروم	۱۲	کعبه هستی
۵۰	مرگ	۱۳	در خمخانه
۵۱	امید وصل	۱۴	پیر میکده
۵۲	مهربان	۱۵	حسن خلقت
۵۳	حق	۱۶	دوست بی وفا
۵۴	نغمه	۱۷	نمی بینی
۵۵	دل	۱۸	عشق
۵۶	چشم انتظار	۱۹	سرود جهشها
۵۷	مادر	۲۱	پیام نهج البلاغه
۵۸	قبله اهل نظر	۲۲	یار رب
۵۹	مپرس	۲۳	الهی وجود من
۶۰	عهد شکنی	۲۶	شب توبه
۶۱	صبح زاله	۲۹	هادی راه
۶۲	عبرت	۳۰	نمی دانستم
۶۳	نخل غم	۳۱	نرسیدم به خانه
۶۴	خوشم	۳۲	خانه دل
۶۵	غیبت	۳۳	میخانه کجاست
۶۶	غفلت	۳۴	ای دوست
۶۷	هجر	۳۵	غزل
۶۸	خودسازی	۳۶	مظهر مقاومت
۶۹	غنچه	۳۷	آوای شکنجه

۱۲۶	رهبر مظلوم	۷۱	خطا کار
۱۲۷	سمبل ایثار	۷۲	دلیل جرم
۱۲۹	عید غدیر	۷۳	قلم
۱۳۰	انتخاب	۷۴	عقل کل
۱۳۱	بحر عشق	۷۶	دو عید
۱۳۲	مژده بادا	۷۷	جشن مبعث
۱۳۳	جمال کعبه	۸۲	حرا
۱۳۴	شور حضرت علی	۸۵	سرود محبت
۱۳۶	علی تنها	۸۷	آغاز حرا
۱۳۸	مهمان ام کلثوم	۸۸	پیک حرا
۱۳۹	ماه گل	۹۲	مدینه من
۱۴۰	عید همبستگی	۹۴	نوید
۱۴۲	حج اکبر	۹۶	میلاد زیبایی
۱۴۳	راز دل	۱۰۰	عطر کوثر
۱۴۴	شور حضرت علی	۱۰۲	لبخند گل
۱۴۵	دست حق	۱۰۳	تک نهال شرف
۱۴۷	وصیت حضرت علی	۱۰۴	دل کعبه
۱۴۹	صبح خونین	۱۰۶	تولد کعبه
۱۵۰	نور معراج	۱۰۷	نور صاحبخانه
۱۵۲	صبح تابان	۱۰۸	آفتاب ولایت
۱۵۳	هدیه به علی (ع)	۱۱۰	شب تولد
۱۵۴	حکیمه	۱۱۲	صبح فلق
۱۵۵	ظلم ثقیفه	۱۱۳	دلبر مستانه
۱۵۶	اشک گل کعبه	۱۱۴	زیباترین تولد
۱۵۷	مادر قربانیان	۱۱۵	هو یا علی
۱۵۸	تنها	۱۱۷	شاهد گل
۱۵۹	یک شب	۱۱۹	نبوغ عالم امکان
۱۶۰	یا مدینه	۱۲۱	مقصود حق
۱۶۱	روز ماتم	۱۲۳	شیوه علی
۱۶۲	غم هستی	۱۲۴	جز علی کیست؟

۱۹۹	نور خلق عظیم	۱۶۳	شب گریه
۲۰۰	نابغه صبر	۱۶۴	شب آخر
۲۰۲	مظهر بینش	۱۶۵	اشک علی (ع)
۲۰۳	کاشف رمز القبا	۱۶۶	أم ابیها
۲۰۴	عید عشق	۱۶۸	غنچه نشکفته پرپر...
۲۰۶	غریب هستی	۱۶۹	تک غنچه
۲۰۷	شور امام مجتبی	۱۷۰	صبح شفق
۲۰۸	گل اندیشه	۱۷۲	اشک فاطمه
۲۱۰	باده‌نوشان	۱۷۳	جام روز الست
۲۱۱	کتاب عشق	۱۷۴	مادر دهر
۲۱۳	مکتب خودسازی	۱۷۵	مادر هستی
۲۱۴	کوه عدالت	۱۷۶	اسوه هستی
۲۱۵	تجدید حیات جنبش	۱۷۷	دست‌آور خدا
۲۱۶	کل ارض کربلا، کل یوم عاشورا	۱۷۸	جشن مادر
۲۱۷	کربلا	۱۷۹	حبیبۀ داور
۲۱۹	غنچه نشکفته	۱۸۰	مادر مظلوم
۲۲۰	واژه شهید	۱۸۱	عالمه دهر
۲۲۲	حسین شهید راه حق	۱۸۳	سرزمین یادواره
۲۲۳	شب آخر	۱۸۵	خانه سوخته
۲۲۵	نه عید است	۱۸۶	بقیع دل
۲۲۶	اشک حق	۱۸۸	مبدأ عشق
۲۲۹	قطع دست استبداد	۱۸۹	جایگاه گل
۲۳۰	آوای فرهنگ شفق	۱۹۰	شهیدۀ اندیشه
۲۳۱	تولد عشق	۱۹۱	خانه غربت
۲۳۳	حافظ قرآن	۱۹۲	دل شکسته
۲۳۴	صبح شفق	۱۹۳	حسن معرفت
۲۳۶	غریب دامان مادر	۱۹۴	اسوه مقاومت
۲۳۷	دیدۀ خونبار	۱۹۵	صلح نوین
۲۳۸	گلبرگ بهار	۱۹۶	حسن حسن
۲۳۹	پیش‌آهنگ عدل	۱۹۸	شمع سحر

۲۸۵	صدای سه ساله	۲۴۰	حماسه بیدار
۲۸۶	گوشه ویرانه	۲۴۲	شهید عشق
۲۸۷	خانه ندارم	۲۴۳	هدیه به ام لیلا
۲۸۸	طفل ویرانه‌نشین	۲۴۴	جشن کعبه
۲۸۹	شور حضرت رقیه	۲۴۵	ذبح منای کعبه
۲۹۰	دست نوازش	۲۴۶	نوحه حرّ ریاحی
۲۹۱	زینب دختر علی (ع)	۲۴۷	پیام امام حسین (ع)
۲۹۳	پرچم خون رنگ عاشورا	۲۴۹	تفسیر انقلاب
۲۹۴	پیام دشت کربلا	۲۵۱	می‌رسد آوای عاشورا بگوش
۲۹۵	اشک غم	۲۵۹	یا کربلا
۲۹۷	شام غریبان	۲۶۰	وداع خواهر
۲۹۸	مانده‌ام تنها	۲۶۱	نوحه حضرت امام حسین (ع)
۳۰۰	اول صابره	۲۶۲	حسین، حسین است
۳۰۲	نوگل مدینه	۲۶۴	غم فردا
۳۰۴	نمونه خلقت	۲۶۵	سرزمین لاله‌ها
۳۰۵	عالمه مکتب علی (ع)	۲۶۶	زینبم
۳۰۷	بنای عشق	۲۶۷	عید باب الحوائج
۳۰۸	طواف کعبه	۲۶۸	حماسه‌ساز عاشورا
۳۱۰	شاهکار حق	۲۷۰	سقای لاله‌گونه
۳۱۲	ناله اسیر	۲۷۲	سقای حرم
۳۱۴	امید عشق	۲۷۴	دست باب الحوائج
۳۱۶	شور حضرت سجاد	۲۷۵	دست خونین
۳۱۷	دردانه حسین (ع)	۲۷۶	تشنه قرآن
۳۱۸	پیام امام سجاد (ع)	۲۷۷	پاسدار نخل قرآن
۳۲۰	ولادت امام سجاد	۲۷۸	شور حضرت ابوالفضل
۳۲۱	کوه علم	۲۷۹	دست سرخ نماز
۳۲۲	ولادت امام باقر (ع)	۲۸۰	دست عاشورا
۳۲۳	صبح صادق	۲۸۲	غنچه صبح امید
۳۲۵	اسوه تشیع	۲۸۳	روزنه امید
۳۲۹	زندانی عشق	۲۸۴	شور حضرت رقیه

۳۵۳	بهار غنچه	۳۳۰	برس بدادم
۳۵۴	انتظار	۳۳۱	فریاد مظلوم
۳۵۵	تک نهال نرگس	۳۳۲	تولد مدینه
۳۵۷	فدائی افکار مهدی	۳۳۴	رئوف خالق یکتا
۳۵۸	لبخند کعبه	۳۳۵	میلاد حضرت رضا
۳۵۹	نخواهم رفت	۳۳۶	یا امام رئوف
۳۶۰	راز شب	۳۳۷	در ماتم حضرت رضا (ع)
۳۶۲	تولد سحرگاه	۳۳۸	آمده‌ام
۳۶۶	کجاست؟	۳۳۹	بنما عنایتی
۳۶۷	اسوه قرآن	۳۴۲	ولادت جواد الائمه
۳۷۷	فجر امید	۳۴۳	ولادت امام هادی
۳۷۸	غم مخور	۳۴۴	نمونه معرفت
۳۸۰	بیا	۳۴۵	جشن اندیشه
۳۸۲	یا حجت ابن الحسن (ع)	۳۴۷	گوشه خانه
۳۸۳	کجایی؟	۳۴۸	سحر در قله‌ها
۳۸۴	دو بیتی	۳۵۰	تانیایی
۳۸۵	نمونه‌هائی از اشعار انقلاب	۳۵۲	نمی‌روم

